



دسترسی زنان به عدالت دراغانستان

موانع اجتماعی فراروی افراد در
دسترسی به عدالت

تیم لوکارو و اریکا گاستون



UNITED STATES
INSTITUTE OF PEACE



در بارهٔ این گزارش

این گزارش نشان می‌دهد که زنان افغان، در صورت نقض حقوق‌شان، چگونه مطالبهٔ عدالت را می‌کنند. در حین جستجوی عدالت و دستیابی به یک نتیجهٔ مطلوب از طریق سیستم‌های رسمی، مکانیزم‌های موجود حل و فصل منازعات و سیستم خانوادگی، با چه موانعی روبه‌رو می‌شوند. بخشی از تحقیقات و برنامه‌ریزی‌هایی که توسط انستیتوت صلح ایالات متحده (USIP) انجام شده است، چگونگی استفاده از راه‌حل‌های اجتماعی جهت دسترسی زنان به عدالت را بیان می‌کند. این گزارش از مارچ ۲۰۱۱ الی جنوری ۲۰۱۲ بر مبنای مطالعات قوم‌شناسی مربوط به منازعات زنان در پنج ولایت افغانستان، تهیه گردیده است. این تحقیق با همکاری انجمن فعالیت‌های زنان و خدمات اجتماعی، سازمان رفاه انسانی و سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان، صورت گرفته است. تحقیق مذکور توسط دفتر اداره انکشاف بین‌المللی برای دموکراسی و حکومتمداری و دفتر بین‌المللی مواد مخدر و انفاذ قانون وزارت خارجه ایالات متحده تمویل گردیده است.

در بارهٔ مؤلفین

تیم لوکارو از سال ۲۰۱۰ به مدت سه سال به حیث مسؤول ارشد برنامه‌ریزی در انستیتوت صلح ایالات متحده در افغانستان، در مورد موضوعاتی چون حل منازعات به شیوه‌های سنتی، دسترسی زنان به عدالت و منازعات بدون خشونت، کار کرده است. وی قبل از این به نمایندگی از این انستیتوت، با تمرکز روی شیوه‌های سنتی حل نزاع، در لایبریا و سودان جنوبی کار کرده است. اریکا گاستون مدافع حقوق بشر با هفت سال تجربه در بخش‌های برنامه‌سازی، انکشاف حقوق بشر و عدالت در افغانستان، مشغول کار بوده است. آخرین تألیفات آکادمیک و پالیسی‌سازی وی در قالب سه کتاب در باره موضوعاتی چون معضلات قانونی، اخلاقی و عملی در مناطق پرآشوب و بحران‌زای امروزی مانند یمن و افغانستان به نشر رسیده است. در این کتاب‌ها، سیستم‌های قضایی و کارکردشان مورد شناسایی قرار گرفته و از طریق تحقیقات موضوعی، نظریاتی در مورد نقش قانون در کشورهای در حال گذار، ارائه داده شده است. تحقیقات اولیه توسط دو عضو انستیتوت صلح ایالات متحده، ریحانه حسینی و فرید بیات صورت گرفته است. نینا سوداگر تحلیل معلومات اولیه را انجام داده است.

Cover photo: Afghan female judges at the end of a four-day conference in the capital, Kabul, Afghanistan, 04 September 2013 (Photo by Fardin Waezi/UNAMA)

The views expressed in this report are those of the authors alone. They do not necessarily reflect the views of the United States Institute of Peace.

United States Institute of Peace
2301 Constitution Ave., NW
Washington, DC 20037

Phone: 202.457.1700
Fax: 202.429.6063
E-mail: usip_requests@usip.org
Web: www.usip.org

Peaceworks No. 98. First published 2014.

ISBN: 978-1-60127-228-7

© 2014 by the United States Institute of Peace



[بحران موجود، سطح
بالای مرگ و میر مادران و
خشونت‌های داخلی، دسترسی
محدود به خدمات صحتی
و تقریباً عدم برخورداری از
حقوق اقتصادی، با هم ترکیب
گردیده و افغانستان را به کشور
خطرناکی برای زنان تبدیل
کرده است!]

- ۵ ... مقدمه
- ۷ ... چالش‌های پیش رو
- ۹ ... روش تحقیق یا متودولوژی
- ۱۲ ... تخلفات متداول از حقوق و انگیزه‌های منازعات
- ۱۲ ... طلاق و سرپرستی اطفال
- ۱۴ ... ازدواج اجباری
- ۱۶ ... خشونت‌های خانوادگی - جسمی و روحی
- ۱۹ ... فرار از خانه و جرایم اخلاقی
- ۲۰ ... میراث
- ۲۱ ... تجاوز و تعرضات جنسی
- ۲۳ ... مکانیزم‌ها و موانع در حل منازعات زنان
- ۲۴ ... مکانیزم‌های خانواده
- ۲۵ ... موانع مکانیزم‌های خانواده
- ۲۷ ... مکانیزم‌های اجتماعی
- ۲۸ ... موانع مکانیزم‌های اجتماعی
- ۳۴ ... مکانیزم‌های دولتی و بیرونی
- ۳۵ ... موانع در مقابل مکانیزم‌های دولتی و بیرونی
- ۴۵ ... نتیجه: استراتژی‌سازی درازمدت، تأثیرات پایدار
- ۴۶ ... کنار گذاشتن فرضیه‌ها
- ۴۸ ... شکست موانع
- ۵۲ ... سفارشات
- ۵۲ ... سفارشات به دولت افغانستان
- ۵۳ ... سفارشات برای مراجع تمویل‌کننده و تطبیق‌کنندگان برنامه

خلاصه

- بعد از شکست طالبان در سال ۲۰۱۲، حمایت از حقوق و دسترسی زنان به عدالت، یکی از اولویت‌های اصلی جامعه بین‌المللی، حکومت افغانستان و مدافعان حقوق زن، به شمار می‌رود.
- آگاهی از حقوق زنان، سهمگیری زنان در زندگی اجتماعی و دسترسی زنان به خدمات صحتی و تعلیم و تربیه، رشد چشمگیری داشته است. در عین زمان مساعدت‌های حقوقی از طرف دولت و خدمات روانی - اجتماعی و تهیه سرپناه برای زنان به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است.
- این مقدار از پیشرفت در یک دهه، در کشوری که معیارهای محافظه‌کارانه فرهنگی، خشونت‌ها و منازعات موجود و وضعیت نامطلوب اقتصادی، باعث پیشرفت کمتری می‌شد، چشمگیر است.
- با وجود این دست‌آوردها، حفاظت از حقوق زنان و دسترسی‌شان به عدالت، خیلی محدود باقی مانده است. تعداد کمی از زنان از مکانیزم‌های دولتی یا خدمات مؤسسات غیر حکومتی استفاده می‌کنند. معیارهای کهنه اجتماعی از احقاق حقوق زنان جلوگیری می‌کند. گزارش‌دهی از تخلفات، احساسات اجتماعی را برانگیخته و به شبکه‌های اجتماعی صدمه می‌زند.
- در بعضی از جوامع وجود تابوهای اجتماعی مخالف با دخالت‌های بیرونی، مانع درخواست کمک زنان و مردان از دولت و سازمان‌های غیر حکومتی می‌شود. وجود مجموع این موانع باعث ادامه تضعیف حقوق و مانع مراجعه افراد برای دستیابی به عدالت می‌گردد.
- زنان نیازهای حقوقی‌شان را اکثراً در حریم خانواده‌ها و یا اجتماع مطرح می‌کنند. با وصف این هم، تعدادی از موانع معیاری، با اهمیت و عملی، ایشان را از درخواست و دسترسی به عدالت باز می‌دارد.
- شناسایی عوامل این موانع بر تصمیم‌گیری و افزایش دسترسی زنان به عدالت، تأثیر قابل ملاحظه‌ای دارد. تصمیم‌گیری‌های نامناسب به علت این که باعث تضعیف حقوق می‌گردند، ریشه در ارزیابی نادرست از فرصت‌های محدود برای عدالت و عواقب مربوط به آن را دارند.
- به علت کاهش کمک‌های دولتی و مؤسسات غیر حکومتی بعد از ختم سال ۲۰۱۴، توجه به زمینه‌های اجتماعی و موانعی که زنان با آن مواجه می‌شوند، حیاتی به نظر می‌رسد.

مقدمه

گرچه وضعیت حقوق زنان به صورت قابل توجهی نسبت به یک دهه قبل بهبود یافته است، ولی با آن هم برای تأمین حقوق کاملشان راه طولانی و نامشخصی را در پیش رو داریم.^۱ طالبان قبل از شکستشان در سال ۲۰۰۲، محدودیت‌های زیادی را بر حقوق زنان و شکل زندگی مدرن‌شان و ممانعت از سهمگیری‌شان در فعالیت‌های اساسی مانند رفتن به مکتب، کار بیرون از خانه و گشت و گذار در جاده‌ها بدون یکی از بستگان مردشان، اعمال کرده بودند. زنان مجبور بودند هنگام حضور در اجتماع از سر تا به پا حجاب بپوشند. آنها حق نداشتند با دکانداران یا داکتران تماس گرفته و غیر از اعضای فامیل خود با کس دیگری صحبت کنند. این محدودیت‌ها، شدیداً باعث عدم دسترسی زنان به خدمات صحتی و... می‌گردید. از بهره‌وری از حقوق سیاسی خویش کاملاً محروم بودند. حقوق زنان جهت سهمگیری در فعالیت‌های اجتماعی نادیده گرفته می‌شد. تعداد کمی از آنها در نقش‌های تصمیم‌سازی، فعالیت داشتند. محدودیت‌ها بر زنان به شکل خیلی سخت و ظالمانه به اشکال سنگسار در محضر عام به خاطر عمل جنسی و یا بریدن ناخن به خاطر استفاده از رنگ ناخن، اعمال می‌شد.

در سال‌های اولیه بعد از سقوط حکومت طالبان، دولت جدید افغانستان گام‌های مهمی را به خاطر حذف محدودیت‌هایی که طالبان در مورد حقوق زنان ایجاد کرده بود، برداشت.^۲ در سال ۲۰۰۴، بعد از تدویر لویه‌جرگه قانون اساسی در کابل، حکومت افغانستان قانون اساسی جدیدی را تصویب کرد که مطابق آن، همه شهروندان افغان به شمول زنان، دارای حقوق مساوی‌اند. در اوایل سال ۲۰۰۳، افغانستان به کنوانسیون محو تبعیض علیه زنان (CEDAW) پیوست. در سال ۲۰۰۷، وزارت امور زنان پلان عمل ملی برای زنان را تصویب کرد که در آن انکشاف بهتر، تعلیم و تربیه و قوانینی در نظر گرفته شده بود که تساوی کامل زنان را در افغانستان محقق می‌ساخت.^۳ در سال ۲۰۰۹، بر اساس فرمان حامد کرزی، قانون منع خشونت علیه زنان توشیح گردید. این قانون تعدادی از اعمال دیگر مانند، تعرضات فیزیکی، اقتصادی و روانی را نیز به عنوان جرم به رسمیت شناخت.^۴

زنان در زندگی اجتماعی، مخصوصاً در مواردی که دولت آن را به رسمیت شناخته بود، سهم روزافزونی به دست‌آوردند. در سال ۲۰۱۰، صندوق زنان ملل متحد (UNIFEM) که بعداً به نام (UN WOMEN) زنان سازمان ملل متحد، نام‌گذاری گردید، گزارش داد که ۱۹ الی ۲۱ فیصد از پست‌های دولتی توسط زنان اشغال شده است که نسبت به یک دهه گذشته افزایش چشمگیری را نشان می‌دهد.^۵ ولسی جرگه، یا مجلس نمایندگان افغانستان، دارای ۶۹ عضو زن می‌باشد که ۲۸ فیصد از کل کرسی‌های پارلمان را تشکیل می‌دهد. پارلمان افغانستان، یکی از پارلمان‌هایی است که در سطح جهان، بیشترین نمایندگان زن را دارا است. در مجلس سنا یا مشرانو جرگه نیز زنان ۲۸ فیصد از کرسی‌های سناتوری را در اختیار دارند. تعداد کرسی‌های زنان در پارلمان مطابق به قانون تعیین شده است. در ابتدا نمایندگی زنان در شوراهای ولایتی ۲۵ فیصد تعیین شده بود، ولی بعداً بر اساس تعدیلی در قانون انتخابات به وجود آمد، به ۲۰ فیصد کاهش یافت.^۶ پروگرام همبستگی ملی از ابتکارات دیگر دولت افغانستان است که از طریق سازمان‌هایی که به شکل دموکراتیک انتخاب می‌شوند، اداره بودجه‌های انکشافی را در سطوح محلی در سراسر کشور به عهده دارند. در شوراهای انکشاف اجتماعی (CDC) سهمگیری زنان نیز در نظر گرفته شده است که بر اساس گزارش‌های تفکیک جنسیت، ۳۵ فیصد از اعضای این شوراها را زنان تشکیل می‌دهند. در این شوراها صرف ۳ فیصد از زنان در مقام‌های اجرایی کار می‌کنند که با مقررات مطابقت ندارد.^۷

در مورد انکشاف تعلیم و تربیه و حفظ الصحه زنان نیز تلاش‌های زیادی صورت گرفته است. مطابق به بعضی تخمین‌ها در سال ۲۰۰۱، تعدادی کمتر از ده هزار دختر در سراسر کشور در مکاتب نام‌نویسی کرده بودند. مطابق به گزارش وزارت معارف افغانستان، تعداد دخترانی که بین سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۲ در مکاتب ثبت نام کرده‌اند به چیزی کمتر از سه میلیون بالغ می‌شود.^۸ تعداد زنان معلم نیز افزایش داشته است. مرگ و میر مادران در سال ۲۰۰۹ به نصف تقلیل پیدا کرده است.^۹

جدول ۱: تصویری از وضعیت زنان در افغانستان

شاخص عدم تساوی جنسیتی UNDP	۱۴۷ از ۱۴۸ کشور ^۱
سطح سواد زنان از سن ۱۵ به بالا	۲۲ فیصد ^۲
ولایاتی که سطح سواد زنان کمتر از ۱۰ فیصد است	یازده از سی و شش ^۳
نماینده‌گی در نهادهای قانونگذاری	پارلمان: ۶۹ نفر از ۲۴۹ عضو (۲۷.۷ فیصد) سنا: ۲۸ نفر از ۱۰۲ عضو (۲۷.۵) ^۴
اعضای زن در شوراهای انکشاف شهری (که توسط دولت افغانستان و تمویل کنندگان خارجی حمایت می‌شوند)	۱۴۶.۰۱۰ از ۴۰۸.۵۹۴ (۳۶ فیصد) ^۵
کسانی که حد اقل یکبار به یکی از اشکال مورد خشونت قرار گرفته‌اند.	۸۷ فیصد ^۶
کسانی که چندین بار مورد خشونت قرار گرفته‌اند	۶۲ فیصد ^۷

ا. گزارش UNDP، سال ۲۰۱۳ مراجعه کنید به *The Rise of the South* (پیشرفت انسان در جهان متغیر)

ب. لارین اوتس، *The Mother of All Problems* (بزرگ‌ترین مشکل)، گاردین، ۲۱ جون ۲۰۱۳

ج. حیات علوی، زنان در افغانستان، اخبار راوا، ۱۲ نوامبر ۲۰۱۲

د. زنان در پارلمان‌ها، www.ipu.org/wmn-e/classif.htm

ه. لطیفه حمیدی، وزارت احیا و انکشاف دهات افغانستان، ایمیل، ۱۳ نوامبر ۲۰۱۳

و. نیچ هون و اوتس، زندگی با خشونت: گزارش ملی در مورد "سوء استفاده خانوادگی در افغانستان" (کابل، گلوبل راییتس، مارچ ۲۰۰۸)

مصاحبه‌های کیفیتی که برای تهیه این گزارش صورت گرفته‌اند، نشان می‌دهند که وضعیت زنان نه تنها در عرصه‌های قانون‌گذاری، تعلیم و تربیه و حفظ‌الصحه پیشرفت‌هایی داشته؛ بلکه این پیشرفت‌ها در سطوح پایین اجتماع نیز محسوس‌اند. نظریه عمومی در بین زنان و مردان مصاحبه‌شونده، حکایت از این دارد که وضعیت حقوق زنان بعد از سال ۲۰۰۱ اندکی بهبود یافته است؛ هر چند این پیشرفت‌ها با سطح خیلی پایین آن با زمان حکومت طالبان مقایسه شود؛ بر مبنای گفته‌های یکی از زنان ولایت شمالی جوزجان، این دست‌آوردها رو به افزایش‌اند: "وضعیت فعلاً بهتر شده است. مردان بیشتر متوجه زنان هستند. به سخنان‌شان گوش می‌دهند، ولی هنوز هم مردان در مورد مسایل مهم با زنان مشوره نمی‌کنند."^۸ به گفته زنی دیگر از جوزجان، "شرایط زندگی تقریباً مشابه به وضعیت حاکم در زمان رژیم طالبان است! حالا ما کمی آزادی [در رفت و آمد] داریم."^۹

بعضی از مصاحبه‌شوندگان اظهار داشتند که میزان تعرضات محلی و قتل‌های ناموسی خیلی تقلیل یافته‌اند و در بعضی جاها مردم تعلیم و تربیه و فرصت‌های استخدام زنان را مورد توجه قرار می‌دهند و به زنان حق می‌دهند برای خود شریک زندگی انتخاب کنند. در مناطق سروی‌شده، بسیاری از زنان و مردان پاسخ‌دهنده گفتند که آموزش‌های قانونی و آگاهی‌دهی نیز پیشرفت کرده است. بر اساس گفته زنی از دایکندی: "بعد از این که کزی به افغانستان آمد، زنان شرایط بهتری دارند. او عدالت، برابری و حقوق زنان را برای‌شان باز گرداند. زنان خودشان می‌توانند در مورد زندگی‌شان تصمیم بگیرند و کسی در امور شخصی‌شان دخالت نمی‌کند."^{۱۰}

این پیشرفت‌ها به خاطر سرمایه‌گذاری‌ها و سهمگیری‌های بی‌سابقه‌ای که بعد از سال ۲۰۰۲ انجام یافته‌اند، صورت گرفته است. بعد از حمله تحت رهبری آمریکا که در اثر آن رژیم طالبان از بین رفت، پشتیبانی از حقوق زنان، از تعهدات و اولویت‌های اصلی جامعه بین‌المللی و تمویل‌کنندگان بین‌المللی به شمار می‌رود. حمایت و انکشاف حقوق زنان نه تنها از جانب تمویل‌کنندگان با اشتیاق فراوان مورد توجه قرار می‌گیرد، بلکه از جانب فعالان داخلی و حکومت افغانستان نیز مهم شمرده می‌شود.

فعالان حقوق زن نه تنها به جلوگیری از تعرضات بر حقوق زنان توجه داشتند، بلکه برای انکشاف دسترسی زنان به عدالت نیز فعالیت می‌کردند، تا اگر حق زنی مورد نقض قرار گیرد، بتواند عدالت را جستجو کرده و به آن دسترسی داشته باشد. استراتژی‌های دسترسی به عدالت بر انکشاف عدالت رسمی، ارتقای قوانین و پالیسی‌های پیشرفته و حمایت از فعالیت‌های آگاهی‌دهی مبتنی بر الزامات قانونی یادشده و افزایش مساعدت‌های حقوقی برای زنان، استوار است.

فعالان حقوق زن نه تنها به جلوگیری از تعرضات بر حقوق زنان توجه داشتند، بلکه برای انکشاف دسترسی زنان به عدالت نیز فعالیت می‌کردند تا اگر حق زنی مورد نقض قرار گیرد، بتواند عدالت را جستجو کرده و به آن دسترسی داشته باشد.

بر علاوه حمایت از مکانیزم‌های دولتی، بودجه‌های قابل ملاحظه‌ای برای پشتیبانی از تعداد زیادی از مؤسسات غیر حکومتی در آگاهی‌دهی و ارائه خدمات حقوقی و هم‌چنان برای پشتیبانی صحی، روانی، اجتماعی و تهیه سر پناه برای زنان، تخصیص یافت. افزایش کادرهای خارجی‌ای از این دست، نقش ارزشمندی را در دسترسی زنان به عدالت آغاز کردند. زنانی که در این مورد با آنها مصاحبه شده است، اظهار داشتند که مؤسسات غیر حکومتی و دیگر مدافعان حقوق زن، آنان را تا حد زیادی در دسترسی به عدالت کمک کرده‌اند.

چالش‌های پیش رو

با وصف این که بعد از فروپاشی طالبان در سال ۲۰۰۲ دست‌آوردهای قابل ملاحظه‌ای به دست آمده است، با آن هم تا هنوز زنان افغان با یکی از پرچالش‌ترین محیط‌های جهان مواجه‌اند. بر اساس سروی بنیاد تامسن روتیز در سال ۲۰۱۱، بحران موجود، سطح بالای مرگ و میر مادران و خشونت‌های داخلی، دسترسی محدود به خدمات صحی و تقریباً عدم برخورداری از حقوق اقتصادی، با هم ترکیب گردیده و افغانستان را به کشور خطرناکی برای زنان تبدیل کرده است.^{۱۳} با وصف آن که سطح سواد زنان حدود ده درصد در یک دهه گذشته افزایش یافته است، اما افغانستان یگانه کشور منطقه است که هنوز هم فیصدی پایین سطح سواد زنان را دارا است.^{۱۴} زنان آزادی اندک اقتصادی و فرصت‌های شغلی کمی دارند. با داشتن ۱۶ فیصد از زنان اشتراک‌کننده در فعالیت‌های کاری، در مقابل ۸۰ فیصد مردان، کمترین میزان را در منطقه دارد.^{۱۵} بر اساس گزارش انکشاف بشری که در سال ۲۰۱۳ توسط پروگرام انکشافی ملل متحد (UNDP) نشر گردید، در این منطقه تنها کشور یمن دارای بیشترین نابرابری جندری می‌باشد.^{۱۶}

معیارهای اجتماعی محافظه‌کارانه، آزادی‌های اساسی زنان را از ازدواج و طلاق گرفته تا سرپرستی اطفال و آزادی‌های آنها در گشت و گذار، محدود می‌کند. گفته می‌شود که یکی از برجسته‌ترین مقام‌های مذهبی در سال ۲۰۱۲ فتوا داد که زنان در درجه دوم نسبت به مردان قرار دارند.^{۱۷} در حالی که ازدواج دختران در سنین کمتر از ۱۶ و یا ۱۵ سالگی با اجازه اولیای‌شان غیر قانونی می‌باشد، مگر هنوز هم در برخی از جوامع، دختران را که خیلی جوان‌تر از سن یادشده‌اند، به شوهر می‌دهند و حتی بعضی‌ها در هنگام تولد نامزد می‌شوند.^{۱۸} در بسیاری از مناطق کشور هنوز سیستم تویانه تطبیق می‌شود! به طریقی که یکی از خویشاوندان شوهر به خانواده عروس جهت راه‌اندازی ازدواج پول می‌پردازد. قتل‌های ناموسی یعنی قتل یکی از اعضای فامیل که معمولاً زنان می‌باشند، به منظور جلوگیری از سرافکندگی و بی‌حیثیتی (با وجود این که قانوناً ممنوع است) اجرا می‌شود، سنگسار و جزاهای سنگین دیگر بالای زنانی که مرتکب عمل جنسی و یا جرایم دیگر اخلاقی می‌شوند، تطبیق می‌شود.

مطابق به قوانین افغانستان زنان با مردان حقوق مساوی دارند، ولی این حمایت‌های قانونی در عمل نادیده گرفته می‌شوند. مطابق به گزارش ملل متحد درباره قانون منع خشونت علیه زنان (EVAW) از جمله ۲۲۹۹ مورد گزارش‌شده به کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان (AIHRC) که مطابق به قانون EVAW جرم شمرده می‌شوند، تنها ۷ فیصد آن در اثر اقامه دعوا توسط خارتوالان مورد بررسی قرار گرفته‌اند.^{۱۹} استفاده از قانون برای حمایت از زنان خیلی محدود باقی مانده است. ۱۷ ولایت از جمله ۳۴ ولایت از این قانون پیروی می‌کنند و صرف دو منطقه مهم شهری آن را به طور کامل تطبیق می‌کنند.^{۲۰} فعالان حقوق بشر می‌گویند که این قانون که در سال ۲۰۰۹ نافذ شده است، هنوز خیلی جدید است. برای تطبیق آن لازم است راه درازی طی شود. با آن هم همه‌ساله پیشرفت‌های خوبی صورت می‌گیرد.

نابرابری‌های عمومی که زنان از آن رنج می‌برند، در مصاحبه‌هایی که برای تهیه این گزارش صورت گرفته است، انعکاس یافته است. هیچ یکی ذکر نکرده است که با زنان و مردان مساویانه برخورد می‌شود و یا این که زنی بتواند به حقوق خود دسترسی داشته باشد. در بسیاری از موارد حقوق اساسی زنان به شکل اعمال خشونت‌های خانوادگی، تجاوز و آزار جنسی، جزادادن یا زندانی کردن به خاطر فرار از خانه نقض شده بود. تعدادی هم به عدم وجود مساوات در حقوق اقتصادی و اجتماعی زنان و مردان اشاره داشتند. زنان به طور مکرر از دارایی‌ها و پس‌اندازهای مالی و حق کارکردن محروم ساخته شده‌اند.

جدول ۲: شاخص‌های اختلاف جندری در افغانستان و کشورهای مجاور

کشور	میزان سواد زنان (%)	نسبت مرگ و میر مادران (در ۱۰۰,۰۰۰ تولد زنده)	پیش‌بینی عمر زنان	زنان و مردان در نیروی کار (%)	مالکیت زمین توسط زنان	اختلاف جندری (در بین ۱۴۸ کشور)
افغانستان	۲۲ تقریبی ^۱	۳۰۰	۶۱	زنان: ۱۶ - مردان: ۳۸۰	۴۲	۱۴۷
هندوستان	۶۶	۲۲۰	۶۸	زنان: ۲۹ - مردان: ۸۱	۱۱	۱۳۲
ایران	۸۱	۲۳	۷۵	زنان: ۱۶ - مردان: ۷۳	—	۱۰۷
پاکستان	۴۵	۱۹۰	۶۷	زنان: ۲۳ - مردان: ۸۳	—	۱۲۳
تاجیکستان	۱۰۰	۴۴	۷۱	زنان: ۵۷ - مردان: ۷۵	—	۵۷
ازبکستان	۱۰۰	۳۶	۷۱	زنان: ۴۸ - مردان: ۷۵	—	—

۱. شاخص احصائیه‌گیری عمومی افغانستان ۲۰۱۱/۱۱ (اداره احصائیه مرکزی افغانستان، یونیسف، جنوری ۲۰۱۳) <http://cso.gov.af/Content/files/AMICS.pdf>

ب. نسبت مرگ و میر مادران، بانک جهانی (سازمان صحت جهانی، ۲۰۱۴) <http://data.worldbank.org/indicator/SH.STA.MMRT>

ج. اداره حقوق مالکیت‌ها و منابع (اسناد دولتی افغانستان و اداره کمک‌های بین‌المللی ایالات متحده آمریکا)، ۸ <http://usaidlandtenure.net/afghanistan>

بسیاری از زنان ترس دارند که بعد از خروج قوای بین‌المللی در سال ۲۰۱۴ با مشکلات بزرگتری روبه‌رو شوند. جامعه بین‌المللی در حالی که متحد خوبی است برای گروه‌های محلی حقوق زنان که مصروف مبارزه علیه تصویب قوانین محافظه‌کارانه‌ای‌اند که حقوق زنان را محدود می‌کند،^{۲۱} سازمان‌های دولتی افغان را نیز جهت تأمین حقوق زنان حمایت و ترغیب می‌کند. در صورت افزایش تمایل به تطبیق پالیسی‌های محافظه‌کارانه و کاهش تأثیرات جامعه جهانی، دست‌آوردهایی که در این مدت به وجود آمده‌اند به خطر مواجه خواهند شد. اگر بعد از خروج قوای بین‌المللی وضعیت امنیتی نیز بدتر شود، در آنصورت فعالیت‌های احتمالی زنان نیز کاهش پیدا کرده و دسترسی آنها به تعلیم و تربیه، کار و عدالت تقلیل می‌یابد. زنان و مردانی که در این سروی مورد تحقیق قرار گرفتند اظهار داشتند که همین حالا نیز فعالیت زنان در مناطقی که ثبات خوبی ندارند، محدود شده است.^{۲۲}

برعلاوه موارد فوق، لازم به ذکر است که ادارات افغانی و انجوم‌های افغان که از سال ۲۰۰۲ به خاطر پیشرفت در حقوق زنان و دسترسی زنان به عدالت کار و تلاش زیادی می‌کردند، به شدت به کمک‌های خارجی متکی‌اند. در صورت هرنوع وضعیت سیاسی و امنیتی بعد از خروج قوای بین‌المللی، احتمال می‌رود میزان کمک‌های تمویل‌کنندگان از آنچه در ۱۲ سال گذشته وجود داشت کاهش یابد. با وجود این که مکانیزم‌های خارجی و دولتی برای برآورده‌شدن نیازهای حقوقی و دسترسی زنان به عدالت تاکنون نیز مؤثر نبوده‌اند، احتمال آن وجود دارد که در آینده به علت کمبود بودجه و خرابی وضع امنیتی دسترسی به آنها از این هم مشکل‌تر گردد.

این موضوع از این جهت نگران‌کننده است؛ زیرا طوری که این تحقیقات نشان می‌دهد، چالش مهمی که باقی می‌ماند عدم دسترسی خانم‌ها به منابعی است که از سال ۲۰۰۲ به بعد برای‌شان در نظر گرفته شده بود. اکثریت زنان نمی‌توانند به مکانیزم‌های دولتی و یا سازمان‌های غیر دولتی (بازیگران دولتی یا خارجی) دسترسی پیدا کنند. بسیاری از منازعات مربوط به نقض حقوق زنان در خارج از خانواده، حل و فصل نمی‌گردند و اگر هم اتفاق بیافتد به جای این که به سازمان‌های دولتی یا خارجی مراجعه کنند، به واسطه ریش‌سفیدان یا جرگه‌ها حل می‌شود. این گزارش روی برخی از معیارهای اجتماعی، پیامدهای بالقوه آن و موانع عملی‌ای که منجر به استفاده محدود از مکانیزم‌های خارجی می‌شوند، روشنی می‌اندازد. این گونه موانع سنتی، با اهمیت و حقیقی در تصمیم‌گیری یک زن در مورد این که چگونه موضوع نقض حقوق خود را دنبال کند و این که جهت دستیابی به یک نتیجه عادلانه چه مسیری را طی کند، تعیین‌کننده‌اند. علاوه بر این، توانایی زن جهت جذب

کمک یا مداخله نهاد دولتی و خارجی، نه تنها به موانع شخصی، ترس‌ها و چالش‌های موجود بر سر راه زنان بستگی دارد، بلکه در نحوه ارتباط کلی جامعه در رابطه با نتایج این جرگه‌ها نیز بستگی دارد. این اجتماعات به طور کامل به روی مداخله و یا کمک‌های بیرونی بسته‌اند (طوری که در افغانستان به کثرت دیده می‌شود). موانع رفتن به خارج از جامعه می‌تواند، نه تنها توانایی زنان بلکه توانایی مردان را نیز جهت دسترسی به نهادهای دولتی یا خارجی محدود کند.

موانع جمعی سهم مهمی در طراحی برنامه‌ها دارند و می‌توانند بر شیوه دسترسی زنان به عدالت، تأثیر بیشتری داشته باشند و ممکن است حداقل برخی از محدودیت‌هایی را روشن سازد که با وجود تلاش‌های بزرگ و گام‌های بلندی که در راه حفاظت از حقوق زنان برداشته شده است، هنوز هم وجود دارند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که رویکرد صرفاً مبتنی بر حقوق، جهت بهبود دسترسی زنان به عدالت، بدون در نظر گرفتن موانع جمعی، ممکن است تأثیر کمتری داشته باشد و حتی در برخی موارد باعث افزایش شکاف بین جامعه، منابع دولتی و قواعد عدالت گردد.

این امر به آن معنی نیست که دسترسی زنان به عدالت باعث شود که از استراتژی‌هایی که نظر به شواهد موجود و بعد از سال ۲۰۰۲ تأثیرات بارزی از خود به جا گذاشته‌اند، صرف نظر کنیم. مصاحبه‌شوندگان برخی از دست‌آوردهایی را ذکر کرده‌اند که نشان می‌دهد برخی از این استراتژی‌های مبتنی بر حقوق، به تدریج به موفقیت می‌رسند. هر چند این گزارش، جرگه‌های محلی را بخش مهمی از چشم‌انداز عدالت در افغانستان به شمار می‌آورد - و امکان دارد همین‌طور پیش رود - ولی این به آن معنی نیست که حقوق زنان در جامعه کاملاً متکی بر رویکرد عدالتی صرفاً محلی باشد (از آن جایی که عده‌ای قطعاً با این رویکرد مخالف‌اند، مشکلاتی در برنامه‌ریزی به وجود آمده است که اختلاف زیادی را در بین گروه‌های مدافع حقوق زنان دامن زده است). در عوض، تدوین یک استراتژی مرکب از هر دو روش برای حفظ دست‌آوردهای موجود و برای ازمیان برداشتن موانعی که هنوز هم بسیاری از زنان با آن مواجه‌اند، کارساز خواهد بود.

تمرکز اصلی این گزارش بر این است که محاسبات و پاسخ‌های زنان را از طریق یکی از گزینه‌ها مانند خانواده، جامعه و یا مکانیزم‌های خارجی، با توجه به این که پروگرام ما بر اساس یک یا همه این مکانیزم شکل می‌گیرد، مستندسازی نماید. با بررسی این که زنان چگونه در مورد حقوق خود در درون خانواده و مکانیزم‌های جامعه و محدودیت مربوط به آنها مذاکره می‌کنند، مهم است که از نوع انتخاب‌های زنان و آنهایی که سیستم عدالت رسمی را اداره می‌کنند، درک بهتری داشته باشیم. در نتیجه، دسترسی به عدالت عبارت است از توانایی برای دستیابی به راه‌حلی مؤثر، جواب‌گو و عادلانه در هنگام برخورد با منازعه، اختلاف و یا شکایت. این اصطلاح، معمولاً به معنی دسترسی به مکانیزم‌های عدالت رسمی به کار برده می‌شود، اما این گزارش تعریف وسیع‌تری را ارائه می‌کند که شامل دسترسی به مکانیزم‌های اجتماعی و احترام به روح عدالت نیز می‌شود.

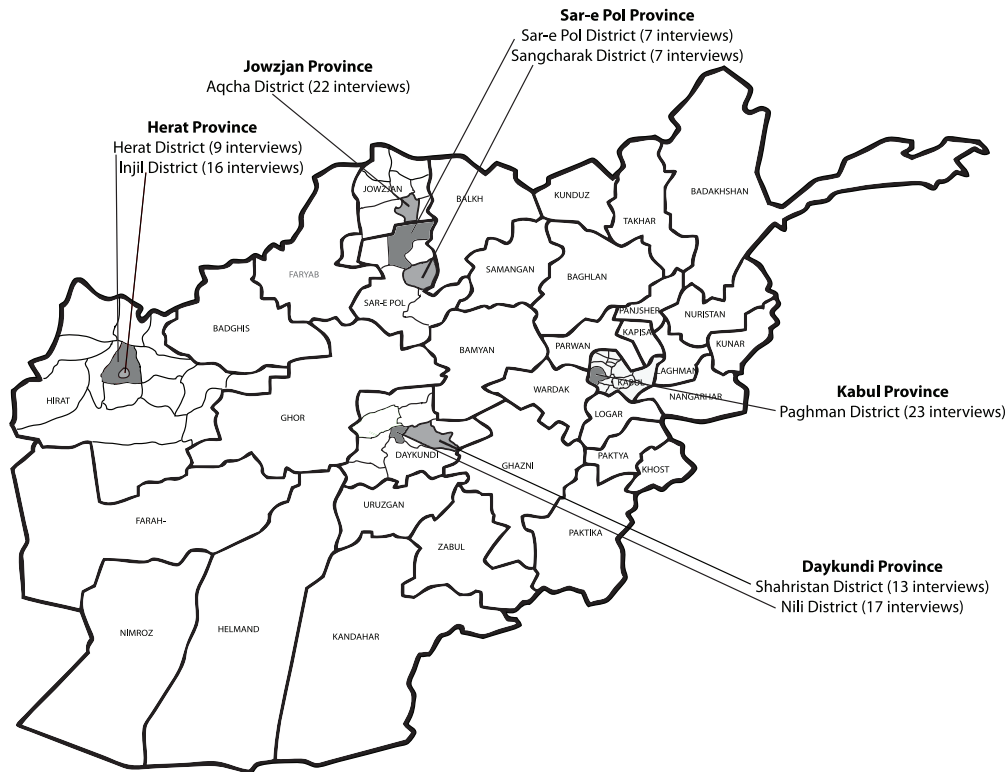
روش تحقیق یا متودولوژی

تحقیقی که این گزارش بر اساس آن تهیه گردیده است، توسط دفتر دموکراسی و حکومت‌داری اداره انکشاف بین‌المللی ایالات متحده برای و اداره بین‌المللی مبارزه با مواد مخدر و تطبیق قانون وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا، تمویل گردیده است. کارهای ساحوی آن از مارچ ۲۰۱۲ الی جنوری ۲۰۱۳ در پنج ولایت به پیش برده شد. تیم‌های تحقیقاتی ما به مدت چهار و نیم هفته در هر یکی از ولایات مورد نظر و ولسوالی‌های آن مصروف فعالیت بودند.

ولایات مورد نظر عبارت بودند از دایکندی، هرات، جوزجان، کابل و سرپل (شکل ۱ را نگاه کنید). در این ولایات، تحقیق‌کنندگان، هفت ولسوالی ذیل را مورد بررسی قرار دادند: نیلی و شهرستان در ولایت دایکندی، انجیل در ولایت هرات، آقچه در ولایت جوزجان، پغمان در ولایت کابل و سانچارک در ولایت سرپل. شهر هرات و شهر سرپل نیز شامل‌اند.

ولسوالی‌ها در مشورت با سازمان‌های همکار محلی که در تسهیل این تحقیق نیز ما را همکاری کرده‌اند، انتخاب شده‌اند. ولایات و ولسوالی‌ها با در نظر داشت عواملی چون وضعیت امنیتی، ترکیب قومی و موقعیت جغرافیایی انتخاب شدند. در هر منطقه با مردمی که در مناطق شهری، روستایی و نیمه‌شهری زندگی می‌کردند، مصاحبه گردید (مناطق که در نزدیکی مناطق شهری قرار دارند و نه در خود شهر). سهولت و امنیت دسترسی به منطقه از ملاحظات اولیه تحقیق‌کنندگان

شکل ۱: ولایاتی که تحت پوشش تحقیق قرار گرفتند.



به شمار می‌رفت. بدون دسترسی به آن، اجرای تحقیقی کیفی و معنی‌دار نمی‌توانست امکان‌پذیر باشد. ساحت دسترسی ما بیشتر از مساحت منطقه مورد نظر بود.

تحقیق‌کنندگان پنج گروه بزرگ مصاحبه‌شوندگان را در نظر گرفته بودند:

- ارائه‌دهندگان خدمات دولتی یا نمایندگان‌شان، از جمله والیان و ولسوالان، پولیس، مقامات قضایی و نمایندگانی از ریاست حقوق وزارت عدلیه که به قوانین مدنی آگاهی داشتند، شعبات ولایتی امور زنان (DoWA)، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان (AIHRC) و دیگران
- بزرگان جامعه و ارائه‌دهندگان خدمات محلی
- سازمان‌های غیر دولتی و سازمان‌های جامعه مدنی فعال در مناطق مورد نظر، مخصوصاً کسانی که در ارائه خدمات مربوط به خانم‌ها مانند، آموزش و حمایت از زنان فعالیت دارند
- آن عده از افراد جامعه که سهم مستقیم در منازعات نداشتند
- افراد شامل در منازعه، مخصوصاً زن به حیث یکی از طرفین دعوا

تیم‌های تحقیق‌کننده با ۲۱۳ نفر مصاحبه‌های رسمی انجام دادند. این تیم‌ها از یک یا دو کارمند تمام‌وقت انستیتوت صلح ایالات متحده و یک همکار محلی تشکیل گردیده بودند. در هر ولایت دو تیم موظف شده بودند که اعضای یکی از تیم‌ها را کاملاً زنان و اعضای تیم دیگر را کاملاً مردان تشکیل می‌داد. اساساً این تیم زنان بود که با پاسخ‌دهندگان زن مصاحبه می‌کرد. تیم مردان موظف بود با نمایندگان مرد، بزرگان جامعه و نمایندگان دولت صحبت نماید. تحقیق‌کنندگان ۱۰۷ مصاحبه عمیق و ساختاری را از طریق بیست و سه گروه تحقیقی (گروه‌های تمام‌زن یا تمام‌مرد):^{۳۲} سی و یک مورد مصاحبه در مورد منازعات، علاوه بر آن، پنجاه و سه مصاحبه و بحث دیگر غیر رسمی و نیمه‌ساختاری اجرا کردند.

تحقیق‌کنندگان جهت تعیین موضوع مصاحبه‌های مورد نظر، از ترکیبی از دو روش پلان‌شده و انتخابی نمونه‌گیری می‌کردند (که در آن مصاحبه‌شوندگان افراد خاص دیگری را، معمولاً کسانی که به شکلی از اشکال در منازعات نقش

جدول ۳: تصویری از ولسوالی‌های مورد تحقیق: تعداد مصاحبه‌شوندگان، خصوصیات، قومیت

ولایت سرپل، شهر سرپل (و قریه‌های نیمه‌شهری خواجه بلند، رولغان کلان، بیش کپه) • هفت مصاحبه انفرادی • مرکز شهر، نفوس تقریبی: ۱۱۵,۰۰۰^۱ • اکثریت ازبک، اقلیت پشتون، تاجیک و هزاره، چند اقلیت کوچکتر دیگر
ولایت سرپل ولسوالی سانچارک • بحث در یک گروه انتخابی، شش مصاحبه انفرادی • نفوس تقریبی ۸۶,۰۰۰ نفر، وضعیت امنیتی خیلی ناپایدار، فاصله سی دقیقه از مرکز ولایت، تولیدات زراعتی و صنایع دستی • اکثریت تاجیک، اقلیت بزرگ ازبک و اقلیت‌های کوچکتر پشتون و هزاره
ولایت جوزجان ولسوالی آقچه • بحث در سه گروه انتخابی، نوزده مصاحبه انفرادی • نفوس تقریبی ۵۰,۰۰۰ نفر فاصله سی و یک مایل از مرکز این ولایت یعنی شهر شبرغان • ترکمن‌نشین، جمعیت بزرگ ازبک، اقلیت کوچک پشتون‌ها، روستای تبای به طور کامل پشتون‌نشین است
ولایت کابل ولسوالی پغمان • بحث در چهار گروه انتخابی، ۱۹ مصاحبه فردی • روستایی تا نیمه شهری، نفوس تقریبی ۱۲۰,۰۰۰ نفر، فاصله مرکز ولسوالی از کابل سی دقیقه. از نگاه اقتصاد بیشتر متکی بر زراعت‌اند، تعدادی از مردم هم برای کار به شهر کابل می‌روند. • اکثریت پشتون، اقلیت‌های بزرگ تاجیک، جمعیت کوچک عرب
ولایت دایکندی ولسوالی شهرستان • بحث در پنج گروه انتخابی، هشت مصاحبه فردی • روستایی، نفوس تقریبی ۶۶,۰۰۰ نفر، اکثر مردم به کار زراعت مشغول‌اند، منطقه‌ای خیلی دورافتاده و محروم از خدمات دولتی • اکثریت هزاره، تعدادی کمی از سادات
ولایت دایکندی، منطقه نیلی • بحث در دو گروه انتخابی، پانزده مصاحبه فردی • مرکز ولایت شهری کوچک، با حدود ۳۰,۰۰۰ نفوس، منبع اصلی درآمد مردم آن تولید بادام، دسترسی به ادارات دولتی نسبتاً آسان و تهدیدهای ضد دولتی محدود هستند. • هزاره
ولایت هرات ولسوالی انجیل • بحث در سه گروه انتخابی، سیزده مصاحبه فردی • نیمه‌شهری، نفوس تقریبی ۲۳۶,۰۰۰، یکی منطقه بازاری، دسترسی به امکانات دولتی در مرکز ولسوالی کمتر می‌باشد، اکثر روستاهای دوردست به امکانات دولتی دسترسی ندارند • اکثریت تاجیک، اقلیت بزرگ پشتون، جمعیت‌های کوچکتر هزاره و ترکمن، ترکیبی از شیعه و سنی
ولایت هرات، شهر هرات • بحث با دو گروه انتخابی، هفت مصاحبه فردی • شهری، جمعیت تقریباً ۴۳۶,۰۰۰ منطقه جبرئیل، عمدتاً هزاره‌نشین • اکثریت تاجیک، اقلیت‌های بزرگ پشتون، هزاره و ترکمن و نیز اقلیت‌های کوچکتر قزلباش، بلوچ و ازبک

۱. وزارت احیا و انکشاف دهات، "خلاصه‌ای از طرح انکشاف ساحوی: مرکز سرپل ولایت سرپل" (گزارش، با همکاری UNDP و وزارت احیا و انکشاف دهات، نومبر ۲۰۰۷) www.mrrd-nabdp.org/attachments/article/139/Saripul_Saripul%20Center_Summary_Finalized.pdf

ب. UNHCR "پروفاایل ولسوالی‌های منطقه مرکزی، دفتر فرعی" (پغمان، کابل، ۳۱ جولای، ۲۰۰۲) www.aims.org.af/afg/dist_profiles/unhcr_district_profiles/centra/kabul/paghmani.pdf

ج. وزارت احیا و انکشاف دهات، "خلاصه‌ای از طرح انکشاف ولسوالی‌ها: ولسوالی نیلی ولایت دایکندی" (گزارش، با همکاری UNDP و وزارت احیا و انکشاف دهات، نومبر ۲۰۰۷) www.mrrd-nabdp.org/attachments/article/134/Daykundi_Nili%20DDP%20Summary-Finlized.pdf

د. UNHCR، "پروفاایل ولسوالی، دفتر فرعی" (انجیل، هرات، ۲۶ اگست، ۲۰۰۲) www.aims.org.af/afg/dist_profiles/unhcr_district_profiles/western/hirat/injil/injil.pdf

ه. UNHCR، "پروفاایل ولسوالی، دفتر فرعی" (انجیل، هرات، ۲۶ اگست، ۲۰۰۲) www.aims.org.af/afg/dist_profiles/unhcr_district_profiles/western/hirat/injil/injil.pdf

و. دفتر مرکزی احصائیه، دولت جمهوری اسلامی افغانستان، "استقرار نفوس ولایت هرات بر مبنای معیارهای مدنی، شهری، روستایی و جنسیتی ۲۰۱۳-۲۰۱۲" (دفتر مرکزی احصائیه، کابل، ۲۰۱۲)، <http://cso.gov.af/Content/files/Herat%281%29.pdf>

داشتند، برای مصاحبه بعدی معرفی می کردند). در هر یکی از ساحات مورد نظر، با استفاده از روش نمونه‌گیری پلان شده و دستورالعمل‌های ساختاری، سه گروه اول مصاحبه‌شوندگان مورد تحقیق قرار گرفتند.

هدف کلی این بود که فرایندهای تصمیم‌گیری‌های فردی و طریقه‌هایی که در جریان حل و فصل منازعات به کار گرفته می‌شدند و نحوه تصمیم‌گیری‌ها، در قالب یک چارچوب اجتماعی وسیع‌تر، مستندسازی شوند. با توجه به وجود محدودیت‌های اجتماعی و ممنوعیت‌های فرهنگی در مقابل منازعات داخلی خانواده‌ها، شناسایی علل و عوامل اصلی این منازعات، چالش بزرگی به شمار می‌رفت. پنهان کردن، کم‌اهمیت نشان دادن، یا عدم تمایل به صحبت کردن در مورد منازعات با افراد بیرون از آن اجتماع، از جمله موضوعاتی است که توسط تیم‌های تحقیق شناسایی شدند. در برخی موارد، مردم یا افراد نمی‌خواستند و یا نمی‌توانستند در مورد حقیقت قضایا صحبت کنند، به سناریوهای فرضی‌ای که احتمالاً برای حل و فصل چنین منازعاتی به کار می‌رفتند، استناد شد. با این حال، تحقیق‌کنندگان حتی‌الامکان کوشش کردند تا قضایای منازعات واقعی را با استفاده از مصاحبه‌های ساختاری پیگیری نمایند.

لازم است تأکید کنیم که این تحقیقی کیفی است. نمونه‌ها طوری طراحی نشده بودند که بتوان با استفاده از آن تفسیری قابل اعتماد کمیته ارائه داد. مأخذها حتی‌الامکان، از جداول برخی از مصاحبه‌ها گرفته شدند. احصایه‌ها به صورتی ارائه نشده‌اند که بتواند در مورد موضوعات و نظریاتی که توسط مصاحبه‌شوندگان بیان شده‌اند، تصویر واضحی را در ذهن خواننده القا نمایند. تنها سی و یک نفر از ۲۱۳ مصاحبه‌شونده معلومات کافی و دقیقی جهت تفسیرهای احصایوی را ارائه داده‌اند. در تکمیل این گزارش از احصایه‌های سازمان‌های دیگر، محققان و گزارش‌های اجتماعی نیز استفاده شده است.

تخلفات متداول از حقوق و انگیزه‌های منازعات

اگر چه ولسوالی‌ها و ولایات مورد مطالعه ترکیبات گوناگون قومی، اقتصادی، جغرافیایی و سیاسی دارند، اما بسیاری از منازعات به وجود آمده در آن، یکسان است. بحث‌ها، با طرح سؤالات در مورد مسایل و منازعاتی که معمولاً زنان با آن مواجه می‌شوند، آغاز شد. اکثر پاسخ‌ها نه تنها به منازعات مربوط به زنان خلاصه می‌شد، بلکه در بسیاری از آنها نقض کامل حقوق زنان را نیز برملا می‌ساخت. در میان سی و یک مورد ثبت‌شده، مسایل عمده‌ای چون، طلاق (اغلب غیر اختیاری)، سوء استفاده‌های خانوادگی، سرپرستی فرزند، اختلاف بر سر حقوق میراث زنان، تجاوز، ازدواج اجباری و فرار از خانه، دیده می‌شد. در بیشتر طلاق‌ها اصرار بر این بود که موضوع از طریق محاکم دنبال شود. گروه‌های دیگر زنان اکثر مشکلات خود، مانند منازعات در مورد میراث را از طریق میانجی‌گری‌ها و طرزالعمل‌های مردمی حل و فصل می‌نمودند.

در کل، اکثریت پاسخ‌دهندگان به این گونه مشکلات نه به عنوان یک مشکل؛ بلکه به عنوان مشکلات به هم پیوسته‌ای که می‌تواند باعث بروز یک سلسله از مشکلات حقوقی و اجتماعی دیگر نیز گردد، نگاه می‌کردند. به عنوان مثال، ازدواج اجباری ممکن است به فرار زنان از خانه، ارتکاب زنا یا خشونت‌ها و تجاوزهای خانوادگی که در نهایت به طلاق منجر می‌شوند، بیانجامد. علاوه بر این، عوامل دیگری چون وضعیت نابرابر اجتماعی و اقتصادی زنان (مانند نابرابری‌های اقتصادی) و همچنین مشکلات بزرگ‌تر جامعه (مانند اعتیاد به مواد مخدر) که غالباً باعث تشدید مسایل دیگر می‌گردد، می‌تواند از علت‌های ثانوی نقض حقوق یا منازعات به شمار آید.

طلاق و سرپرستی اطفال

”این بدترین اتفاقی است که می‌تواند برای یک زن رخ دهد.“ — دیبا، چهل و سه ساله، زن تاجیک، روستای

پراچی ولسوالی پغمان، کابل، ۲۰۱۲

در قانون مدنی افغانستان، مردان می‌توانند به طور آزادانه و بدون ذکر هیچ دلیلی اقدام به طلاق نمایند و حتی می‌توانند آن را به صورت شفاهی انجام دهند،^{۳۴} در حالی که زنان مجبورند بر اساس مجموعه‌ای از دلایل از قبل تجویز شده، درخواست طلاق نمایند؛ زمانی که مقاربت خطرناک باشد، زمانی که شوهر ضعیف و ناتوان بوده و مقاربت طولانی او برای زن مضر باشد، غیبت طولانی مدت بیشتر از سه سال و یا ناکامی شوهر در تهیه نفقه.^{۳۵} در عمل، هنجارهای اجتماعی محافظه‌کارانه

بسته ۱. اعتیاد به تریاک و طلاق

افزایش میزان طلاق به علت اعتیاد به مواد مخدر، عمده‌ترین دلیل جدایی در یک دهه گذشته به شمار می‌آید. بنا بر گزارش دفتر سازمان ملل متحد در مورد جرایم و مواد مخدر، افغانستان نزدیک به ۹۰ درصد از مواد مخدر جهان را تولید می‌کند. از سال ۲۰۰۵ الی ۲۰۰۹، میزان استفاده از مواد مخدر نزدیک به دو برابر شده است. اندازه اعتیاد در افغانستان، در حدود ۵.۳ فیصد از کل نفوس، یا ۱.۶ میلیون معناد است که یکی از بالاترین فیصدهای جهان را تشکیل می‌دهد.^۱

در مصاحبه‌های انستیتوت صلح ایالات متحده به این مشکل بارها اشاره شده است که اکثراً توسط پاسخ‌دهندگان ولایات دایکندی، جوزجان و هرات ارائه شده است. شوهران معناد به هروئین یا سایر مواد مخدر، منابع محدود مالی خود را در خدمت اعتیاد خویش قرار داده، زنان را مجبور به طلاق یا حمایت خارجی برای مراقبت از خود می‌سازد. به گفته یک مقام قضایی در هرات: "مهم‌ترین مشکل برای زنان، شوهران معنادشان‌اند که باعث بروز مشکلات دیگری در زندگی‌شان می‌گردد. به جرئت می‌توانم بگویم [که این مشکلات] حدود ۹۵ فیصد از قضایا را تشکیل می‌دهد."^۲

۱. اعظم احمد، "بحران بزرگ دیگر افغانستان، لشکر رو به افزایش معنادان"، نیویورک تایمز، ۲ نوامبر، ۲۰۱۳

۲. مصاحبه با مرد سی و هفت ساله تاجیک، مدیر حقوق ولسوالی انجیل ولایت هرات، ۲۶ می، ۲۰۱۲.

حاکم بر جامعه، حقوق طلاق زنان را به شرایط خیلی تنگ‌تر از این محدود می‌کند. به عنوان مثال، مواردی از اعمال خشونت‌های شدید دیده شده است که حتی با معیارهای محلی و یا برداشت‌های محلی از قوانین اسلامی نیز مطابقت ندارند. همان‌طور که دولت افغانستان در گزارش خود به کمیته CEDAW، اشاره کرده است: "اگر چه زنان حق دارند بر اساس دلایل قانونی درخواست طلاق نمایند، ولی اکثریت زنان از این حق خود آگاه نیستند. تمایل برای طلاق خیلی زیاد نیست، چون طلاق در فرهنگ افغانستان نامطلوب تلقی می‌شود."^۳ در بسیاری از اجتماعات افغانی، شنیده نشده است که حتی تا ده سال پیش از امروز، زنانی که حتی در مناطق شهری زندگی می‌کنند و نسبت به حقوق خود، آگاهی‌های بیشتر و آزادی‌های اقتصادی بیشتری نیز دارند، به صورت رسمی اقدام به طلاق کرده باشند.^۴

پاسخ‌دهندگان اظهار داشتند که ننگ طلاق برای زنان آن قدر بزرگ است که از آن به عنوان آخرین راه‌حل و تنها در شرایط بسیار خاص استفاده می‌کنند. یک زن جوان در دایکندی، گفت که "اگر من بیرون بروم، مردم پشت سر من صحبت می‌کنند، زیرا من یک زن مطلقه هستم."^۵ زنی در هرات تهدید شده است که زنان نباید با طلاق گرفتن "زندگی خویش را از هم بپاشند."^۶

اگر چه اقدام به طلاق هنوز هم یک تابوی بزرگ به شمار می‌رود، پاسخ‌دهندگان آن را به عنوان یکی از اصلی‌ترین دلایلی ذکر کرده‌اند که زنان به طرزاعمال‌های رسمی و یا مشابه آن مراجعه نمی‌کنند. از جمله سی و یک مورد قضایی که توسط انستیتوت صلح ایالات متحده ثبت گردیده بود، صرف یک‌سوم از زنان می‌خواستند طلاق بگیرند.^۷ تقریباً نیمی از این زنان به دلیل بدتر شدن اوضاع اقتصادی و نداشتن حمایت‌های مالی، خواهان طلاق بودند. به عنوان مثال، برخی از شوهران در جستجوی کار به محلات دیگر رفته و هرگز بر نگشته‌اند! عده‌ای هم به مواد مخدر معناد شده و خانواده خود را به فقر شدید گرفتار کرده‌اند. در حدود یک چهارم از دعاوی طلاق که توسط زنان آغاز شده و در دسترس انستیتوت صلح ایالات متحده قرار گرفته است، گفته شده است که این طلاق‌ها نتیجه سوء استفاده‌های خانوادگی توسط شوهران یا بستگان دیگر است.

با وجود تحمل رنج خشونت، زنان به خاطر آینده فرزندان خود از طلاق گرفتن چشم‌پوشی می‌کنند. یک زن در ولایت هرات چندین بار توسط شوهرش از خانه بیرون رانده شده است، اما دوباره به خانه مراجعه کرده و از شوهرش اجازه سکونت دوباره می‌خواهد. او چنین استدلال می‌کند: "من همیشه در مورد زندگی کودکانم فکر می‌کردم که در صورتی که خانه را ترک کنم، چه اتفاقی برای‌شان می‌افتد و اگر این کار را انجام دهم، چه کسی از خودم حمایت و از آنها محافظت خواهد کرد."^۸ اکثر زنان از ترس از دست دادن فرزندان خویش (که مطابق به قوانین افغانستان تحت سرپرستی خانواده شوهر باقی می‌مانند) و یا از ترس نامشروع خوانده شدن‌شان، طلاق نمی‌گیرند. حتی زنانی که پس از طلاق کودکان خود را نزد خود نگه

حتی در حال حاضر، تعداد انگشت‌شماری، اما در حال رشد از زنان - که رسماً - اقدام به طلاق می‌کنند، عمدتاً از مناطق شهری‌اند که در آنجا آگاهی‌دهی بهتری در مورد حقوق خانم‌ها، استقلال مالی‌شان و پشتیبانی اجتماعی وجود دارد.

می‌دارند، هیچ راه دیگر برای حمایت‌شان ندارند، مگر این که ازدواج مجدد نمایند. در یکی از گروپ‌های تحقیقاتی، زنان، داستان زن متأهلی را قصه کردند که یک رابطه طولانی خشونت‌آمیز را تحمل کرده و در نهایت مجبور شده است درخواست طلاق خود را پس بگیرد.

آنها او را تهدید کردند که اگر قضیه طلاق خود را ادامه دهد، کودکان او را می‌گیرند. خانواده زن، فقیر و خانواده شوهر، ثروتمند و با نفوذ بودند. او به این علت به خانه برگشت که اطفال کوچکی داشت. او به مدت یک سال به محکمه مراجعه کرد، اما محکمه و قاضی نه تنها قضیه او را تعقیب نمی‌کردند که حتی اجازه صحبت کردن به وی نمی‌دادند. شوهر فقط یک بار به دادگاه رفت و قول داد که دیگر لت و کوب همسر خود را متوقف می‌کند. ولی بعد از رفتن وی به خانه، مجدداً به لت و کوب ادامه داد.^{۳۳}

در مورد دیگری در سرپل، پس از این که شوهر معتاد به مواد مخدر همسر خود را مورد آزار قرار داده و اجناس خانه را برای تأمین مواد مخدر به فروش می‌رسانید، پدر زن او را به یک کلینیک برد تا به او در ترک اعتیاد، کمک نماید. وقتی او به استفاده از مواد مخدر ادامه داد، پدر خواست به نمایندگی از دختر خود امور طلاق را به پیش می‌برد. مرد در مقابل تقاضا کرد که تمام چیزهایی را که او برای زن خریده بود، دوباره به او برگردانند. بدین ترتیب زن موفق به دریافت حکم طلاق گردید.^{۳۴}

این مثال‌ها نشان می‌دهند که زنان می‌توانند با حمایت خانواده‌های خود به حق طلاق دست یابند، اما در بسیاری از موارد زنانی که می‌خواهند طلاق بگیرند، توسط خانواده خود، جامعه و مقامات دولتی از انجام این کار منع می‌شوند.

ازدواج اجباری

”من معصوم و بی‌گناه بودم! به دلیل مشکل برادرم مجبور به ازدواج با همسرم شدم. من گفتم که من با او ازدواج نمی‌کنم، اما کسی به حرفم گوش نداد.“ — نیلا، زن نوزده ساله پشتون، از روستای تبابی ولسوالی آقچه جوزجان، جون ۲۰۱۲

ازدواج اجباری در افغانستان، به خصوص در جوامع محافظه‌کار خیلی رایج است. شوهران زنان و دختران جوان در بدل مبلغی از پول، یعنی آن چه به عنوان تویانه شناخته می‌شود، انتخاب می‌شوند. در صورت خودداری از پرداخت تویانه، دختری از خانواده پسر در بدل عروس داده می‌شود (عملی که به نام بدل معروف است). همچنین، مطابق به رسم شناخته شده دیگری که به نام بد معروف است، دختران و حتی پسران را به خانواده دیگر به عنوان دیه قتل و خشونت یا در عوض قرضه‌های کوچک، می‌دهند. این کار به عنوان وسیله‌ای برای جلوگیری از دشمنی‌ها و خون‌ریزی و یا برای بازگرداندن هماهنگی بین دو خانواده یا دو قوم، صورت می‌گیرد، ولی در حقیقت نقض صریح حقوق دختران به حساب می‌آید.

ازدواج اجباری به طور رسمی از زمان تصویب نسخه فعلی قانون مدنی افغانستان در سال ۱۹۷۷ غیر قانونی اعلام شد، هر چند تفسیرهای مشابهی از آن در دوره طالبان نیز قابل اجرا بود.^{۳۵} قانون افغانستان و سنت‌های حقوقی اسلامی افغانستان تضمین می‌کند که مردان و زنان حق مساوی در تعیین شریک زندگی خود دارند.^{۳۶} بر علاوه، قانون منع خشونت علیه زن در سال ۲۰۰۹ نیز ازدواج‌های اجباری را به صراحت ممنوع قرار داد. با وجود چنین صراحت قانونی که زنان باید از آن نفع ببرند، هنوز هم در عمل همان سنت‌های قدیمی قابل تطبیق است. بر اساس سروی‌ای که توسط دفتر The Global Rights در سال ۲۰۰۸ انجام شده است، ۹۱.۶ فیصد از زنان ولایت خوست که در شرق کشور قرار دارد، مجبور به ازدواج می‌شوند.^{۳۷} پایین‌ترین نرخ ازدواج اجباری در ولایات دایکندی و جوزجان است که کمی بیشتر از ۲۰ فیصد را نشان می‌دهد.^{۳۸}

سازمان‌های غیر دولتی فعال در سکتور حمایت از حقوق زنان و یا فعال در بخش خدمات حل منازعات، کاهش بد و افزایش آگاهی زنان نسبت به حق انتخاب شوهر را نشان می‌دهد. با استناد به شهادت کسانی که در کارهای اجتماعی مشغول‌اند، این کاهش ممکن است به دلیل افزایش آگاهی در مورد آسیب‌های ناشی از بد که در مغایرت با قوانین اسلامی و یا چشم‌اندازهای بهتر اقتصادی و راه‌حل دیگری که در کمک به خانواده‌های فقیر مؤثر بوده است، به وجود آمده باشد. با این حال، با توجه به حساسیت موضوع، دشوار است که از علت کاهش ازدواج اجباری و بد دادن، تصویر دقیقی از صورت موضوع به دست آوریم.

حتی زنانی که پس از طلاق کودکان خود را نزد خود نگه می‌دارند، هیچ راه دیگر برای حمایت‌شان ندارند، مگر این که ازدواج مجدد نمایند.

**بر اساس گزارش صندوق اطفال
سازمان ملل متحد UNICEF ۵۷
فیصد از ازدواج‌های افغانستان با
دختران زیر شانزده سال صورت
می‌گیرد.**

ازدواج اجباری اغلباً، اما نه همیشه، در هنگامی که دختر بسیار جوان است، صورت می‌گیرد. نشانی، اشاره به عملی است که پدر نامزدشدن دختر خود را در سن جوانی، گاهی اوقات بلافاصله بعد از تولد، به خانواده دیگری برای تقویت روابط اقتصادی و اجتماعی بین خانواده‌ها، اعلام می‌دارد. سن قانونی ازدواج برای دختران مطابق به قانون مدنی افغانستان شانزده سال، یا پانزده سال به اجازه پدر و پدرکلان است. مطابق به گزارشی که وزارت صحت عامه افغانستان در سال ۲۰۱۰ منتشر کرد، ۲۱ فیصد از زنان در سن پانزده سالگی و ۵۳ فیصد دیگر در سن هجده سالگی ازدواج می‌کنند.^{۳۸} برخی از سازمان‌های غیر دولتی برآورد کرده‌اند که فیصدی قبل از شانزده بسیار بالاتر است. بر اساس گزارش صندوق اطفال سازمان ملل متحد UNICEF ۵۷ فیصد از ازدواج‌های افغانستان با دختران زیر شانزده سال صورت می‌گیرد.^{۳۹}

مطالعات انجام‌شده در مورد تأثیر ازدواج اجباری عواقب خطرناک و دوامداری را نشان می‌دهد:

- ۶۳.۸ فیصد از زنانی که مجبور به ازدواج اجباری شده‌اند، در مقایسه با ۳۶.۵ فیصد از کسانی که آزادانه ازدواج کرده‌اند، خشونت‌های فیزیکی را تجربه کرده‌اند.
- ۸۰.۲ فیصد از زنانی که مجبور به ازدواج شده‌اند، در مقایسه با ۶۵.۷ فیصد از کسانی که ازدواج‌های آزاد داشته‌اند، خشونت‌های روانی را تجربه کرده‌اند.
- ۲۱.۶ درصد از زنان در ازدواج‌های اجباری، در مقایسه با ۱۰.۶ فیصد کسانی که آزادانه ازدواج کرده‌اند، خشونت جنسی را تجربه کرده‌اند.^{۴۰}

پاسخ‌دهندگان در هر پنج ولایت، ازدواج‌های اجباری و عواقب ناشی از آن را به عنوان یکی از علل اصلی از منازعات اجتماعی ذکر کرده‌اند. پاسخ‌دهندگانی که پیرامون ازدواج‌های اجباری گفتگو می‌کردند، از عوارض منفی آن، مانند خشونت‌های جسمی و روانی و محدودیت‌های اعمال‌شده در مقابل آزادی‌شان برای ادامه تحصیل آگاهی کامل داشتند. بسیاری از دختران پس از ازدواج، علاقمند به ادامه تحصیل‌اند، اما شوهر و یا خانواده‌های شوهرانشان از رفتن آنها به مکتب جلوگیری می‌کنند.

ازدواج‌های اجباری نه تنها با رسوم اجتماعی تثبیت‌شده ارتباط بسیار عمیق دارد؛ بلکه اغلب به مسایلی چون فقر، قرضداری و تویانه نیز مربوط می‌شود. در مناطق فقیرنشین و خانواده‌های فقیر، ازدواج‌های اجباری انعطاف‌پذیرتر اند. در اجتماعی در سرپل، قمار پدر سبب شد بضاعت خانواده‌اش از بین برود. پس از آن دختر سیزده ساله او به عقد یک مرد شصت ساله درآمد؛ زیرا خانواده‌اش برای درمان بیماری چشم او پولی نداشتند. خواهر او نیز به خاطر این که پدر بتواند پول بیشتری برای قمار به دست آورد، به پسر پسرکاکای او فروخته شد.^{۴۱} اکثر پاسخ‌دهندگان اظهار داشتند که در بسیاری از جاها تویانه گراف انگیزه‌ای برای ازدواج اجباری می‌باشد. در دایکندی، یک افسر پلیس اشاره کرد که تویانه گراف باعث شده است که پدران "فقط در مورد پول نقد فکر کنند. آنها اهمیتی نمی‌دهند در آینده [چه] بر سر دختران‌شان می‌آید. آنها فقط می‌خواهند مقدار زیادی پول به دست آورند."^{۴۲} یک مقام قضایی در جوزجان اظهار داشت که "خانواده‌ها دختران خود را به خانه شوهر نمی‌فرستند. آنها دختران خود را به فروش می‌رسانند که بعدها مشکلات زیادی را برای دختران‌شان به بار می‌آورد."^{۴۳}

زنان و دختران، خود را در مقابل با ازدواج‌های اجباری ناتوان احساس می‌کنند. با همچو تصرفات، خانواده باعث هر نوع بدبختی گردیده و بالاخره از دختران‌شان می‌پرسد که آیا خوش است یا نه. این در حالی است که مردم از محفل عروسی لذت می‌برند. دختر بایستی همچو عروسی‌ای را بپذیرد و لو به آن قناعت هم نداشته باشد. یک زن سی و هفت ساله از دایکندی چنین گفت.^{۴۴} "در هر ولایت زنان نیز به عنوان داوران نهایی در مورد ازدواج، نقش پرنفوذ پدران (و یا سایر سرپرستان مرد) را تأیید می‌کنند. در یکی از مناطق دایکندی، یک زن چنین گزارش داد: "همه در اینجا بر اساس تصمیم پدر خود ازدواج می‌کنند. هیچ زنی نمی‌تواند در مورد ازدواج خودش تصمیم بگیرد."^{۴۵} در سرپل، یک دختر جوان گفت که از او خواسته شده بود نظر خود را در مورد ازدواج بگوید، در حقیقت دادن چنین نظری بی‌معنی بود؛ چرا که "این تصمیم پدر من بود."^{۴۶}

یک زن بیست و پنج ساله از هرات (بسته ۲ را ملاحظه کنید) گفت که اگر چه او به خانواده خود گفت که نمی‌خواهد با پسر عمومی خود ازدواج کند، ولی به او گفته شد که "مجبور است از سنت جامعه پیروی کند". او پس از آن که احساس ناامیدی کرد و قبل از این که به یک خانه امن برای حفاظت از زنان مورد خشونت منتقل گردد، اقدام به خودکشی کرد.^{۴۷}

بسته ۲. "من در روز عروسی ام هجده سوزن دوخت را خوردم"

"پدر من قبل از تولد فوت کرده بود. من هفت ماهه در رحم مادر بودم که او مرد. پدر من قبل از مرگش قول داده بود که اگر فرزندش دختر باشد، او را به پسر برادرش دهد. پدرم برادر خود را بسیار دوست داشت و می‌خواست با دادن من به پسر برادر خود، رابطه خود را با برادرش تقویت کند. بعد از درگذشت پدرم، عمویم و خانواده‌اش همیشه کلمات پدر مرا تکرار می‌کردند. بستگانم به من می‌گفتند که من نامزد پسر عموی خود می‌رویس هستم. در ابتدا برای من بی‌تفاوت بود... اما من با تنفر نسبت به او بزرگ شدم. من دلیل خاصی ندارم، اما من او را دوست ندارم. من به دیدن مادر خود [که دوباره ازدواج کرده بود] به خانه جدیدش می‌رفتم. شوهر مادر من یک پسر دارد به نام [سمیع] که از همسر قبلی او است. ما هم سن و سال بودیم و عاشق همدیگر شدیم. من تصور می‌کردم که او می‌تواند شوهر آینده من باشد."

"وقتی من سیزده ساله بودم، خانواده کاکایم آمدند و یک انگشتری طلایی جهت مراسم نکاح ما آوردند. من مایل به گرفتن حلقه و یا ازدواج نبودم. مادرم آمد و اصرار کرد که باید با میرویس ازدواج کنم... چندین بار تلاش به خودکشی کردم... اما متأسفانه نمردم. زمانی که بزرگان خانواده مراسم ازدواج مرا انجام می‌دادند، شروع کردم به خوردن سوزن‌های دوخت. هجده سوزن دوخت را در روز عروسی خود خوردم، اما نمردم. دلم شکست."

"در پایان مراسم [عروسی]، به مادر نامزدم تلفون کردم و به او گفتم که من نمی‌خواهم عروس او باشم. از او خواستم تمام هدیه‌ها را به خانه خود ببرد. اما او خودداری کرد. او به من توصیه کرد که این ازدواج را قبول کنم و گفت که به مرور زمان عاشق پسر او خواهم شد. سپس او گفت: کاکای من یک پیام فرستاده است که اگر من ازدواج را قبول نکنم، مرا می‌کشد. من ترسیده بودم، اما سمیع را دوست داشتم. در آن زمان، مامایم کمی از من حمایت کرد. او می‌دانست که من پسر عموی خود را دوست ندارم، اما حتی او نیز مرا توصیه به ازدواج می‌نمود. می‌خواستم اگر کسی کمک کند با سمیع از خانه فرار کنم."

"در صورتی که دختری میل به ازدواج نداشته باشد، مردم وی را گنده [بد] شناخته، سرزنش‌اش می‌کنند. این سنتی بسیار بد است که در افغانستان رواج دارد. هیچ‌کس در اینجا در مورد آینده زندگی زنان فکر نمی‌کند... به هر کسی گفتم که نمی‌خواهم با پسر عموی خود ازدواج کنم، در پاسخ شنیدم: باید از سنت [جامعه] پیروی کنم."

"سپس من با شوهرم ازدواج کردم. ما با هم زندگی می‌کردیم، اما من افسرده بودم. دو سال پس از ازدواج ما حامله شدم، همیشه فکر می‌کردم همه با من بیعت‌التی کرده‌اند. سپس پسر به دنیا آمد. او نه ساله است. شش سال پیش دخترم به دنیا آمد، اما حتی فرزندانم دوست ندارم."

"ازدواج اجباری مشکل اصلی است. خانواده‌ها دختران خود را مجبور به ازدواج با مردان پیر می‌کنند؛ در حالی که دختران دوست ندارند. همچنین پدران دختران خود را به عقد ازداج مردان متأهل و به عقد مردانی که همسر دوم و یا حتی سوم دارند، در می‌آورند."

زن بیست و پنج ساله تاجیک، مصاحبه، کلینیک مراقبت‌های صحتی انجیل، ولسوالی انجیل، هرات، دسمبر ۲۰۱۲

خشونت‌های خانوادگی - جسمی و روحی

"پدرم همیشه مادرم را لتوکوب می‌کرد. عمل وی، امری طبیعی شده بود. سپس پدرم مرا به عقد ازدواج مرد متأهلی درآورد که [مشکلات] روانی داشت. او طوری [زود] عصبانی می‌شد که من احساس می‌کردم که [حتماً] دیوانه شده‌ام. معمولاً هر چیزی را می‌شکست، فریاد می‌زد و بعد مرا لتوکوب می‌کرد... این زندگی نبود. من در جهنم زندگی می‌کردم" — "کریمه، سی و دو ساله، زن تاجیک، گروه تحقیقاتی، روستای حاجی یحیی ولسوالی انجیل، هرات، ۱۹ دسمبر ۲۰۱۲"

خشونت‌های جسمی و روانی خانوادگی مشکلی فراگیر در سراسر افغانستان است. یک سروی انجام‌شده توسط دفتر گلوبل رایتس در سال ۲۰۰۸، نشان می‌دهد که ۸۷ درصد از زنان افغان به نوعی از خشونت‌های جسمی، جنسی یا روانی رنج می‌برند.^{۴۸} خشونت‌های خانوادگی یکی از مهمترین دلایلی‌اند که باعث می‌شود، زنان در جستجوی کمک‌های بیرون از چهارچوب خانواده برآیند. به عنوان مثال، یک همکار محلی سازمان مساعدت‌های حقوقی در گزارشی که در اختیار انستیتوت صلح ایالات متحده گذاشته است، خاطرنشان می‌سازد که از جمله ۱۵۰۸ قضیه خانوادگی‌ای که از اکتوبر ۲۰۰۹ تا جون ۲۰۱۳، مورد بررسی قرار گرفته‌اند، ۳۱ فیصد آن مربوط به خشونت‌های خانوادگی می‌شوند. انجوی دیگری که خدمات مربوط به زنان را ارائه می‌دهد، در گزارشی که در اختیار نویسندگان قرار گرفته است، خاطرنشان می‌کند که بین ۲۲ الی ۴۹ فیصد از زنان در سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۲ به علت خشونت‌های خانوادگی در تلاش دریافت کمک بوده‌اند.

یک سروی انجام‌شده توسط دفتر گلوبل رایتس در سال ۲۰۰۸، نشان می‌دهد که ۸۷ درصد از زنان افغان به نوعی از خشونت‌های جسمی، جنسی یا روانی رنج می‌برند.

بسیاری از کسانی که در رابطه با حقوق زنان و ارائه خدمات برای زنان کار می‌کنند، استدلال می‌کنند که خشونت‌های خانوادگی، با توجه به سنت‌های محافظه‌کارانه اجتماعی، پذیرش اجتماعی خشونت علیه زنان و دسترسی محدود زنان به مکانیزم‌های گزارش‌دهی، نظر به دیگر عوامل خشونت، به طور قابل ملاحظه‌ای کمتر گزارش داده می‌شوند. ناظران حقوقی تخمین می‌زنند که تنها بخشی از وقایع به اطلاع سازمان همکار حقوقی یا سکتور عدلی رسمی رسانیده می‌شوند. مطابق به بیانیه‌ای مطبوعاتی که دفتر نمایندگی سازمان ملل در افغانستان (UNAMA) نتیجه ارزیابی خشونت علیه زنان را منتشر کرده است، "آن تعداد از حوادثی که به اطلاع مقامات اجرای قانون و قضایی می‌رسند و یا توجه عمومی را به خود جلب می‌کنند به دلیل ماهیت برجسته‌شان، نشان‌دهنده نوک‌کوه یخی از حوادث خشونت علیه زنان در سراسر کشور، می‌باشد."^{۴۹} عدم گزارش‌دهی در مورد خشونت علیه زنان چنان گسترده است که سازمان‌های حقوق بشری، همه ساله در گزارش‌های خود افزایش این تخلفات را به تصویر می‌کشند، چرا که روند موجود نشان‌دهنده آگاهی بیشتر و پذیرش همگانی این موضوع است که حالا حوادث مذکور در نزد اکثریت مردم تخلف به حساب می‌آیند.^{۵۰}

به خاطر این که خشونت خانوادگی ننگ شمرده می‌شود، حتی در جاهایی که برای اولین بار گزارش داده می‌شوند، زنان به خاطر منصرف‌شدن از دعوای‌شان تحت فشار زیاد و دوام‌دار قرار می‌گیرند. به عنوان مثال، بر اساس گزارش یک نهاد فعال حقوقی که در یکی از ولایات مانند بدخشان کار می‌کند، ۷۵ فیصد از قضایای خشونت‌های خانوادگی، کنار گذاشته شده بودند یا حل‌نشده باقی مانده بودند و یا هم خود قربانی از آن منصرف شده بود.

این تحقیقات نمونه‌های مشابه دیگری را نیز برملا ساخت. خشونت خانوادگی معمولاً توسط مردان و زنان جوامع مورد بررسی، شرح داده می‌شدند. ولی تعاریف جامعه از خشونت‌های خانوادگی خیلی متفاوت‌تر از جامعه دیگر است. پاسخ‌دهندگان زن و مرد، گفته‌اند که شوهر حق داشت با استفاده از اندکی خشونت، جایگاه خویش را در خانه ثابت سازد که این زور مشروع محدود بود. به هر صورت، هیچ یک از مصاحبه‌شوندگان از سطح خشونت و یا اعمالی که خط قرمز را تجاوز کرده، نامشروع پنداشته شود، به طور واضح سخن نگفتند.^{۵۱} ولی در مطالعاتی که در سال ۲۰۰۸ توسط سازمان افغانی "بنیاد تحقیقات حقوقی زنان و کودکان" صورت گرفته است، نشان می‌دهد که ۳۶.۶ فیصد از شرکت‌کنندگان در یک نظرسنجی که از ۴۵۰ مرد و ۹۰۰ زن در پنج ولایت کشور تشکیل شده بودند، اظهار داشتند که زنان فقط باید در مواردی شکایت درج کنند که "خشونت فیزیکی منجر به شکست استخوان گردد."^{۵۲} تنها ۴۰ فیصد معتقد بودند که در صورت تجاوز به عفت‌شان، باید شکایت درج گردد.^{۵۳}

پاسخ‌دهندگان احساس می‌کردند که ریشه خشونت‌های خانوادگی در عواملی چون فقر و بیکاری نهفته است. طوری که یکی از افسران پولیس اظهار داشت "فقر خشونت را به ارمان می‌آورد."^{۵۴} پاسخ‌دهندگان در این پنج ولایت، بیکاری عمومی و نبود فرصت‌های اشتغال را عامل خشونت می‌دانستند. بر اساس اظهارات یکی از مقامات محلی در دفتر یکی از ولسوالی‌های ولایت جوزجان "هنگامی که یک فرد نتواند به خانواده‌اش کمک کند، احساس شرم می‌کند و نمی‌تواند احساسات خود را کنترل کند."^{۵۵} چنین خشونت‌هایی به شوهر یا سایر مردان خانواده محدود نمی‌شود! یک زن در ولایت هرات گزارش داد که مادر شوهر و دیگر بستگانش او را مورد خشونت قرار داده‌اند و دلیل آن "بیکاربودن شوهر بود."^{۵۶}

برای بسیاری از زنان، به خصوص برای آنهایی که وادار به ازدواج‌های اجباری شده بودند، مسئله تجاوز و خشونت در صدر نارضایتی‌ها قرار داشت. این شرایط برای بسیاری از پاسخ‌دهندگان زن، پیامدهای منفی و جدی روانی به بار آورده بود. طوری که یک زن در هرات گفت: "زندگی کردن با شوهرم مرا به بیماری روانی مبتلا کرده است."^{۵۷} (به بسته ۳ رجوع کنید) بسیاری از زنان در مورد وضعیت خود و عدم توانایی خود در توقف خشونت ابراز ناامیدی می‌کردند. این احساس ناتوانی، برخی از زنان را به اقدامات افراطی، مانند فرار از خانه، ناقص‌ساختن خود و خودکشی وادار می‌نماید. یک زن در ولایت هرات گفت که او بیش از ده بار تصمیم به خودکشی گرفته بود، اما نگرانی از آیندهٔ اطفالش او را از این عمل باز داشته است.^{۵۸} افسران پولیس در دایکندی اظهار داشتند که چندین زن در این منطقه به علت این که از جانب شوهرانشان مورد خشونت قرار گرفتند، خودکشی کرده‌اند. این زنان امکانات کمی برای فرار از خشونت‌های خانوادگی داشتند.^{۵۹}

پاسخ‌دهندگان زن و مرد، گفته‌اند که شوهر حق داشت با استفاده از اندکی خشونت، جایگاه خویش را در خانه ثابت سازد که این زور مشروع محدود بود. به هر صورت، هیچ یک از مصاحبه‌شوندگان از سطح خشونت و یا اعمالی که خط قرمز را تجاوز کرده، نامشروع پنداشته شود، به طور واضح سخن نگفتند.

بسته ۳. "من همه چیز را به خاطر اطفالم تحمل کردم"

از مصاحبه با بلقیس، زن چهل ساله هزاره، در دفتر کمیسیون مستقل حقوق بشر، هرات، دسامبر ۲۰۱۲.

دختر شانزده ساله به خاطر تأدیة قروض پدرش مجبور به ازدواج با مرد هفتاد ساله‌ای می‌شود که قبلاً زنش مرده بود. قرضداری‌های پدر در مقابل قیمت عروس بخشیده می‌شود. پس از نقل مکان از ولایت اصلی به هلمند، زن مجبور شد در خانه‌ای که پسران بالغ شوهرش زندگی می‌کردند، زندگی کند.

پس از مدت کوتاهی، او از طرف چندین عضو خانواده جدید خود مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد، او گفت: "ما فقط برای یک ماه زندگی عادی داشتیم، اما پس از آن شوهرم رفتار خود را تغییر داده و شروع به بدرفتاری کرد. پسران ناتنی‌ام بسیار بی‌رحم بودند و مرا به عنوان همسر جدید پدر خود قبول نداشتند. [با گریه] گاهی اوقات مرا به حدی لت و کوب می‌کردند که نمی‌توانستم بدن خود را حرکت دهم.... سال گذشته پسر ناتنی‌ام مرا با دو پسر از اتاق گرم بیرون انداخت و ما مجبور شدیم فصل زمستان را در یک اتاق سرد سپری کنیم.... من صبرم را از دست داده و با ایشان جدال کردم، اما آنها مرا لت و کوب کرده دوباره از خانه بیرون انداختند. "دست او شکسته بود و جای زخم‌ها و استخوان شکسته که غیر منظم جوش خورده بود، هنوز هم قابل مشاهده بود"

"من جرئت نمی‌کردم در مورد سوء استفاده از خود به کسی شکایت کنم. فقط به شوهرم شکایت می‌کردم. اگر پسران ناتنی‌ام پی ببرند که به پدرشان شکایت کردم، مرا مورد لت و کوب قرار می‌دادند." هر چند بالاخره شوهر به پسرانش گفت که از این کار دست کشند، اما او جز مردی پیر و ناتوان در خانه، بیش نبود.

فرزندان او نیز از طرف پسران ناتنی و اعضای فامیل بزرگ شوهرش، مکرراً مورد لت و کوب و حتی سوء استفاده و تجاوز جنسی قرار می‌گرفتند. "به یاد دارم که یک بار پسر عموی‌شان به منزل ما آمد. او یک پسر شانزده ساله بی‌ادب بود. یک روز صبح زود، پسر هشت ساله خود را دیدم که با گریه، لباس زیر خود را تبدیل می‌کند. او حاضر نشد به من بگوید چه اتفاقی افتاده است، اما من اصرار کردم. سپس او به من گفت که من به خواب رفته بودم. این پسر تلاش کرد به من تجاوز کند، اما من متوجه شدم و او را تهدید کردم که اگر رهايم نکند به همه می‌گویم. من نمی‌دانم آن پسر به پسر من تجاوز کرده است یا نه، اما من مستقیماً پیش شوهرم رفته به او گفتم که چه اتفاقی افتاده است. آن پسر و پسر ناتنی‌ام، حرفم را تکذیب کردند و بعد از آن که شوهرم از خانه بیرون رفت، مرا مورد لت و کوب قرار دادند. در مورد این موضوع هرگز با کس دیگری در خارج از خانه صحبت نکردم."

با وجود این تمام سوء استفاده‌ها، او حاضر به ترک خانه نیست! "من همه چیز را به خاطر فرزندانم تحمل می‌کردم. آنها اجازه ندادند پسر من به مدرسه برود. من نمی‌خواهم پسر من مثل من و دخترم بی‌سواد باشد؛ بنا بر این او را مخفیانه به مکتب می‌فرستم." سپس اولین فرزند او که دختری ۱۲ ساله است، به قیمت ۱۰۰۰۰۰ دالر مجبور به ازدواج می‌گردد. "پسران ناتنی‌ام [ترتیبات] عروسی را فراهم کردند. از من و دخترم نپرسیدند که به این ازدواج رضایت داریم یا خیر."

در نهایت، زن قادر می‌شود موضوع خشونت نسبت به خود را به برادرش بگوید. "او پیش پسران ناتنی‌ام رفت و آنها به خاطر خشونت به من مورد اعتراض قرار داد. در پاسخ به وی گفته شد که ایشان دیگر نمی‌توانند مرا از لحاظ مالی پشتیبانی کنند. بهتر خواهد بود که برادرم مرا به خانه خودش ببرد. او مرا به خانه‌اش برد و به من قول داد که با آنها صحبت خواهد کرد تا دوباره به خانه‌ام برگردم. اما سه روز بعد پسران ناتنی‌ام با یک ملا آمدند و به نمایندگی از شوهرم خواستار طلاق شدند. سپس پسر من را به خانه خود بردند. آنها با برادرم و یک ملا به داخل مسجد رفتند و پس از بیرون آمدن به من گفتند که آنها کار طلاق را به پایان رسانیدند. وقتی شنیدم آنها پسر مرا با خود برده‌اند، به خانه شوهرم رفتم، اما پسران ناتنی‌ام اجازه ندادند وارد خانه شوم." به پای همسرش می‌افتد، اما شوهر پاسخ می‌دهد که کاری انجام داده نمی‌تواند و بهتر است که او را ترک کند.

زن حاضر نبود پسرانش را از دست بدهد. پس از آن، در جستجوی کار برای حمایت از فرزندانش به ولایات مختلف نقل مکان کرد. بعد از چند ماه، پولیس به خانه‌اش آمد و او را دستگیر کرده، توضیح داد که پسران ناتنی‌اش علیه او شکایت کردند و وی را به سرقت مبلغ زیادی پول، از خانه‌شان در هلمند متهم کرده‌اند. "پولیس موضوع را بررسی کرد و فهمید که پسران ناتنی من دروغ گفته، شکایت کاذبانه درج کرده‌اند. آنها اعتراف کردند که این اتهامات را به منظور گرفتن پسرانم بر من وارد کرده‌اند. من به آنها گفتم من طلاق اولیه را قبول ندارم چون شوهرم مرا طلاق نداده است. آنها کاغذی را به من نشان دادند و گفتند که اگر این را امضا کنی دیگر مزاحمت نمی‌شویم و می‌توانی فرزندانت را نزد نگهداری. من آن را پذیرفته و امضا کردم. بعد از آن که امضا کردم، گفتند: این سند طلاق بود که امضا کردی و طلاق را پذیرفتی. آنها مرا فریب دادند. چند روز بعد آمدند و فرزندانم را با توسل به زور با خود بردند. از برادرم کمک خواستم، اما او گفت که وظیفه او نیست. به خواهرم گفتم، اما او نیز نادیده گرفت. آنها از پسران ناتنی‌ام می‌ترسند."

زن بعد متوجه می‌شود که کودکان او را در فروشگاه خود مجبور به کار کرده‌اند و از رفتن‌شان به مکتب جلوگیری می‌کنند. "من در مورد آینده اطفالم نگران هستم."

بسته ۳. "من همه چیز را به خاطر اطفالم تحمل کردم"

آنها خورد سال‌اند. من هر روز صبح هنگامی که پسران ناتنی‌ام نبودند، به فروشگاه می‌رفتم و اطفالم را می‌دیدم. پسران ناتنی‌ام از موضوع اطلاع یافتند و به من هشدار دادند که در صورت ادامه ملاقات، ایشان فرزندانم را لت و کوب خواهند کرد. حالا فقط پسر کوچکم در آنجا کار می‌کند و من هم تا هنوز مخفیانه او را می‌بینم. من باید در آن خانه زندگی کنم، چرا باید رنج ببرم؟ آنها زندگی‌ام را نابود کردند، فرزندانم را به سرقت بردند و من نمی‌توانم زندگی‌ام را به پیش ببرم.

این مورد توسط کمیسیون مستقل حقوق بشر که داستان را تأیید کرده است، مورد بررسی قرار گرفته است.

فرار از خانه و جرایم اخلاقی

"برخی از زنان و دختران در جامعه ما با مردان بیگانه فرار می‌کنند و در صورتی که توسط پدران یا شوهران‌شان پیدا شوند، جان خویش را از دست می‌دهند. من نمی‌خواهم پدرم مرا به قتل برساند و مرا مثل آن زنان دفن کند."

— حنیفه، زن سی ساله از قوم جوگی، مصاحبه، شهر سرپل، جنوری ۲۰۱۲

مطابق به قوانین افغانستان، فرار از خانه جرم شمرده نمی‌شود، ولی در عمل مثل جرم با آن برخورد می‌شود. زنانی که از همسر و یا خانواده خود فرار می‌کنند اغلب‌شان دستگیر و توسط مقامات تطبیق‌کننده قانون، محاکمه می‌شوند. به طور معمول به جرم زنا (جرایم اخلاقی) یا فحشا و یا اقدام به زنا و یا فحشا و یا گاهی اوقات تحت نام جرایم اخلاقی دیگر محاکمه می‌شوند.^{۶۰} در سال ۲۰۱۲، ستره محکمه افغانستان نظر داد که فرار از خانه منبع در افغانستان جرم شمرده نمی‌شود. در پاسخ به این موضوع خارنوالان و قضات در بسیاری از حوزه‌های قضایی با استفاده از موضوع اقدام به زنا به عنوان شکل جدیدی از جرم اخلاقی، شروع به بازداشت زنان فراری کردند. این موضوع نیز توسط قوانین افغانستان به رسمیت شناخته نشده است.^{۶۱}

در سال ۲۰۱۲ UNAMA و دیدبان حقوق بشر (HRW) اعلام کردند که با وجود پیشرفت‌ها در حمایت‌های قانونی و اظهارات مقامات بالا در جلوگیری از آن، دستگیری دختران و یا زنان به خطر ارتکاب جرایم اخلاقی، عملی عام و گسترده به حساب می‌آید.^{۶۲} اگر چه احصائی دقیق ملی در دسترس نیست، ولی تحقیق دیدبان حقوق بشر در افغانستان نشان می‌دهد که در سه زندان اصلی که زنان در آن نگهداری می‌شوند، نیمی از زندانیان زن بالغ و تقریباً تمام دختران جوان به خاطر جرایم اخلاقی زندانی شده‌اند.^{۶۳} گزارش دیدبان حقوق بشر در سال ۲۰۱۳ نشان می‌دهد که در بیشتر از هجده ماه گذشته، تعداد زنان و دخترانی که به خاطر جرایم اخلاقی زندانی شده‌اند، ۵۰ درصد افزایش یافته است.^{۶۴}

نمونه‌هایی از فرار که عواقب بسیار ناگوار داشته، شامل آن عده از زنان و دخترانی می‌شود که می‌خواستند با کسی جز از اعضای فامیل‌شان نامزد شده و یا از او تقاضای کمک نمایند. این نوع از فرارها که اغلب با فریب کاری مردان همراه است، معمولاً بر اساس روابط مخفی و یا غیر قانونی صورت می‌گیرند. یکی از زنان در سرپل با مردی که وعده داده بود با او ازدواج کند، اما بعداً امتناع ورزید، از ترس این که پس از افشای این رابطه توسط اعضای خانواده‌اش مورد خشونت قرار گیرد، فرار کرده بود.^{۶۵} زن دیگری در دایکندی پس از آن که مرد جوانی به او می‌گوید که او می‌تواند او را خوشحال ساخته و زندگی بهتری را برایش فراهم کند، فرار می‌کند. پس از آن، زمانی که او حامله شده بود او را ترک می‌کند و او نیز چاره‌ای نداشت جز این که با خانواده مردی که او را مورد تجاوز قرار داده بود، زندگی کند.

در برخی از جوامع، فرار از خانه تنها به وعده‌های دروغین مردان مربوط نمی‌شود؛ بلکه به قیمت بالای مصارف عروسی و فقر نیز ارتباط دارد.^{۶۶} وقتی که پدر یک پسر قادر به پرداخت مصارف بالای عروسی نباشد، پسر و دختر در صورتی که بخواهند با هم زندگی کنند "هیچ چاره دیگری به جز فرار از منزل" را ندارند.^{۶۷} این پدیده بیشتر در برخی از جوامع هزاره در دایکندی شایع است، طبق اظهارات یک مرد: "تعداد دخترانی که از خانه فرار می‌کنند، خیلی زیاد است. تا جایی که من می‌دانم این تعداد به حد اقل ۵ تا ۶ دختر در سال می‌رسد. همه این اتفاقات به خاطر فقر است."^{۶۸}

ننگ و عار، احتمالاً امری است که خانم‌های فرارکننده از منزل را از برگشت به اجتماع یا تماس با خانواده‌های‌شان، باز می‌دارد. خانم‌هایی که از اجتماع‌های سنتی و محافظه‌کاری‌اند که برای مجازات راه و رسم مخصوص خود را دارند، به خاطر رهایی از قتل‌های ناموسی از منزل فرار می‌کنند. اکثریت زنانی که از خانه فرار می‌کنند، به خاطر احساس شرم و ننگ، دوباره

ننگ و عار، احتمالاً امری است که خانم‌های فرارکننده از منزل را از برگشت به اجتماع یا تماس با خانواده‌های‌شان، باز می‌دارد. خانم‌هایی که از اجتماع‌های سنتی و محافظه‌کاری‌اند که برای مجازات راه و رسم مخصوص خود را دارند، به خاطر رهایی از قتل‌های ناموسی از منزل فرار می‌کنند.

به خانه‌ها یا اجتماع خود بر نمی‌گردند. زنی که از خانه فرار کرده و نتواند دوباره به خانواده خود بپیوندد و یا نتواند با مردی که فرار کرده، زندگی را ادامه دهد و بر علاوه، نتواند تحت حمایت شبکه‌ای اقتصادی قرار گیرد، بی‌دفاع می‌ماند.

اگر زن متعلق به شبکه اجتماعی محافظه‌کاری که معتقد به روش‌های سنتی مجازات‌اند، فرار نماید، در معرض خطر مرگ و یا قتل حیثیتی قرار می‌گیرد. یک زن سالمند در پغمان گفت، من قتل‌های ناموسی زیادی را در جامعه خود دیده‌ام. به نظر من خانواده‌ها باید زنان و دخترانی را که با یک مرد بیگانه از خانه فرار می‌کنند، به قتل برسانند؛ زیرا او کار بدی انجام می‌دهد. ولی اگر او به خاطر ظلم و خشونت خانوادگی فرار کند، بد نیست؛ زیرا او مجبور است چنین کاری را انجام دهد.^{۶۸}

مطابق به این تحقیق، زنانی که به غیر از فرار از خانه چاره دیگری ندارند، در بسیاری از حالات، به خانه پدری و یا یکی از اقارب مورد اعتماد مرد خود، مانند برادر، پسر کاکا و یا کاکا مراجعه می‌نمایند. در بعضی از موارد نیز، از خانه‌های امن، یا نمایندگان دولت کمک می‌طلبند.

میراث

“امروز پسر عموی من پیشم آمد و گفت که بزرگان... در خانه پدرم مشغول تقسیم زمین هستند، اما هیچ کس به من در مورد آن چیزی نگفت.” —ماه‌گل، زن بیست و پنج ساله هزاره، معلم و عضو شورای محلی، روستای پای فیض آباد، ولسوالی شهرستان، ولایت دایکندی، سپتمبر ۲۰۱۲

مطابق قوانین افغانستان و شریعت اسلامی یک زن پس از مرگ شوهر یا پدر مستحق مالکیت و میراث می‌شود. طبق قانون اسلام، عموم زنان، مستحق نیمی از سهم همان نسل از وارثین مرد می‌شوند.^{۷۰} با این حال، در سراسر ولایات تحت تحقیق، معلوم شد زنانی که سهم خود را از ارث دریافت می‌کنند، بیشتر به خصوصیات خانواده‌ها یا جامعه‌شان مربوط می‌شود تا یک چارچوب قانونی مدون. بر اساس گزارش دولت افغانستان به کمیته CEDAW:

در بسیاری از مناطق، مردان حق میراث زنان را نمی‌دهند و در برخی مناطق زنان حتی جرئت ندارند که در مورد حق میراث خود سؤال کنند. درخواست حق میراث توسط زنان، بی‌احترامی تلقی گردیده و در میان بخش‌هایی از جامعه قابل قبول نیست. حتی اگر زنان جرئت داشته باشند حق میراث خود را مطالبه کنند، دسترسی کمتری به ارگان‌های قضایی دارند و حتی در این ارگان‌ها... در شوراهای محلی و جرگه‌ها، مسایل زنان کم [وزن] تر تلقی می‌شود.^{۷۱}

براساس تحقیقی که در مورد گرایش‌های مشهور نسبت به حقوق زنان توسط نهاد تحقیقات حقوقی زنان و اطفال که در ده ولایت انجام شده است، فیصدی برخورداری از حقوق میراث در مناطق بازدیدشده، برای مردان ۸۹ و برای زنان ۳۷ فیصد است.^{۷۲}

مصاحبه‌شوندگان دلایل زیادی را برای وجود چنین تفاوت فاحش مطرح می‌کردند. در برخی جوامع، ممکن است زنان سهم خود را درخواست ننموده و به پیروی از سنت‌های جامعه، آن را به برادران خود واگذار نمایند. در چنین مواردی، پذیرفته شده است که برادر پس از آن به پیروی از یک تعهد اجتماعی در طول دوران زندگی از منافع خواهر خود دفاع می‌کند. به طور کلی زنان به طور کامل از تصمیم‌گیری‌ها دور نگهداشته می‌شوند. اغلب زنانی که از تقسیم اموال سهمی دریافت کرده‌اند، قبلاً توسط بزرگان و بستگان مرد تصمیم گرفته شده است. عدم آگاهی و نداشتن تحصیل، مانعی در راه اعاده حقوق زنان شمرده می‌شود. یک سرپرست مرد محکمه ابتدائیه ولایت جوزجان اشاره کرد “متأسفانه، بسیاری از افراد، حتی خود زنان، فکر می‌کنند که آنها حق درخواست میراث را ندارند.”^{۷۳} بنا بر این، در برخی موارد، دریافت حق میراث توسط زنان نه تنها به آگاهی‌شان از حقوق‌شان بستگی دارد، بلکه به تصدیق جامعه و بزرگان خانواده نیز مربوط می‌شود. در برخی از اجتماعات، پاسخ‌دهندگان گفتند زنانی که درخواست میراث نموده‌اند، از دستیابی به این حق قانونی خود محروم ساخته شده‌اند.

عدم احترام به حقوق میراث زنان، می‌تواند همانند دیگر تخلفات حقوقی تأثیر منفی بر زندگی‌شان داشته باشد. میراث می‌تواند یگانه دارایی اقتصادی‌ای باشد که بعد از مرگ شوهرش، زندگی فرزندان او را بیمه نماید. هر چند این موضوع را بعداً مورد بحث قرار خواهیم داد، قابل ذکر است که عدم استقلال اقتصادی، وابستگی زن را به شوهر، خانواده و جامعه تقویت نموده و حتی غلبه بر موانع حقوقی آن را سخت‌تر می‌سازد. در صورتی که یک زن استقلال اقتصادی نداشته باشد، مجبور

می‌شود برای محافظت از منافع خانواده و فرزندان خود از حقوق شخصی خود استفاده کند. یکی از خانم‌ها دلیل ازدواج با برادر شوهر خود را چنین توضیح داد:

شوهر من چند سال پیش در گذشت، اما من به منظور دسترسی به میراث شوهرم با برادر او ازدواج کردم. می‌خواستم سهم شوهرم برای اطفالم حفظ شود. شوهر من و برادرش، زمین زیادی داشتند، اما اگر من با برادرش ازدواج نمی‌کردم، سهم شوهرم را از دست می‌دادم. برادر شوهرم هیچ‌گونه مراقبتی از من و فرزندانم نمی‌کند، من دو دختر و یک پسر دارم. او برای ما لباس و غذا نمی‌خرد.^{۷۳}

تجاوز و تعرضات جنسی

”هر چه من فریاد می‌زدم، آنها مرا می‌زدند و بار بار به من تجاوز می‌کردند. آنها به من می‌گفتند اینجا جایی است که هیچ کسی نمی‌تواند صدای تو را بشنود“ —شکیلا، پانزده ساله، دختر قربانی تجاوز، شهر هرات، ولایت هرات، دسمبر ۲۰۱۲

مقامات بین‌المللی و فعالان حقوق زن اصرار دارند که هر چند که میزان گزارش‌دهی کم است، ولی در حقیقت میزان تجاوز و خشونت جنسی در افغانستان، چه در خانه و چه در محل کار زنان، خیلی بالا است. یک مطالعه نشان می‌دهد که ۴۲.۶ فیصد از زنان کندهار در مقایسه با ۱۷.۲ فیصد در کل کشور، مورد تجاوز و یا آزار جنسی قرار گرفته‌اند.^{۷۵} این احصائیه حاکی از عمق مشکل است که تا چه اندازه وسعت دارد. احصائیه دقیق میزان تجاوز جنسی به سختی با ذهن انسان مطابقت می‌کند. وقایع تجاوز جنسی در افغانستان به دلایلی چون ننگ اجتماعی، درک محدود از تعاریف حقوقی و حمایتی و ترس از قربانی‌شدن در داخل سیستم قضایی دولت، کمتر گزارش داده می‌شوند.

بر اساس قانون منع خشونت علیه زن، تجاوز جنسی و وادار کردن به فحشا، جرم‌های صریح شمرده می‌شوند.^{۷۶} این حمایت‌ها اکثراً عملی نمی‌شوند. UNAMA تصریح کرده است که “اکثریت” دوسیه‌های تجاوز جنسی، خشونت جنسی و فحشای اجباری یا هرگز مورد تحقیق قرار نمی‌گیرد یا بدون تحقیق حذف می‌شوند. در عین زمان، گزارش‌ها اشاره به این دارند که افزایش در تعداد گزارش‌های سالانه، پیشرفت بزرگی در افزایش آگاهی از حقوق زنان به شمار می‌رود.^{۷۷} بخش‌هایی از قانون منع خشونت علیه زن، صریحاً با قوانین دیگر داخلی در تضاد قرار دارد. به عنوان مثال، بسیاری از اعضای جامعه حقوق زنان، قانون احوال شخصیه شیعه مصوب ۲۰۰۹ را تجاوز آشکار بر زنان شیعه تفسیر می‌کردند.^{۷۸}

گزارش‌های ضمنی و بعضاً متضاد مقامات دولتی تطبیق‌کننده قانون، در مورد سوء استفاده‌ها و تجاوزهای دوام‌دار جنسی، فراوان‌اند. زنانی که گزارش داده‌اند مورد تجاوز قرار گرفته‌اند، اغلباً به عنوان هم‌دستان تجاوز جنسی یا متهم به زنا شناخته شده‌اند.^{۷۹} یکی از قضایایی که در این تحقیق با انستیتوت صلح ایالات متحده شریک شده است، تجاوز به یک دختر شانزده ساله توسط چهار افسر پلیس در ولایت بادغیس است. زمانی که مدافعان حقوق بشر و هواداران دختر سعی کردند قضیه مذکور را تحت بررسی قرار دهند، توسط یک نماینده محلی پارلمان، بزرگان با نفوذ محلی و اعضای شورای ولایتی تحت فشار قرار گرفته و از ادامه بررسی منع شدند.

در طول مصاحبه‌ها، زنان در اجتماع‌های مختلف، مخصوصاً در ولایات دایکندی، سرپل و هرات، از وقوع تجاوزها و خشونت‌های جنسی صحبت می‌کردند، اما تمایلی به دادن تفصیلات بیشتری نداشتند. بر اساس این گزارش، تجاوز جنسی اکثراً توسط اعضای خانواده و یا اشخاص بیگانه صورت گرفته بود. وقتی تجاوز جنسی توسط کسی غیر از همسر صورت گرفته باشد، زنان می‌ترسند که اگر این موضوع علنی شود، ممکن است به خاطر اعاده حیثیت خانوادگی توسط خانواده‌های خود به قتل برسند. زنانی که توسط افراد خارج از خانواده خود مورد تجاوز قرار گرفته بودند، در بسیاری از موارد از متجاوز می‌خواهند با آنها ازدواج کند (بسته ۴ را نگاه کنید)؛ چرا که هیچ راه دیگری برای اعاده حیثیت خود و خانواده خود ندارند.

زنانی که گزارش داده‌اند مورد تجاوز قرار گرفته‌اند، اغلباً به عنوان هم‌دستان تجاوز جنسی یا متهم به زنا شناخته شده‌اند.

بسته ۴. "پسری که به من تجاوز کرد، باید مرا عنوان همسر خود قبول کند"

این مورد توسط رئیس امور زنان در ولایت دایکندی که به عنوان مدافع از طرف قربانی نوجوان تجاوز جنسی کار می‌کرد، به تیم تحقیق معرفی شد. دختر چهارده ساله که در اینجا به نام "ف" یاد می‌شود، از منطقه‌ای دورافتاده هنگامی که از مکتب به خانه می‌رفت، مورد تجاوز قرار می‌گیرد. وی بعداً به مرکز ولایت انتقال داده می‌شود. خانواده‌اش از او حمایت نکردند و به خاطر نبود یک مکان امن مناسب در مرکز ولایت، رئیس اداره او را تا زمان دسترسی به راه‌حلی دائمی‌تر در دفتر همان اداره، جا داده بود. این مصاحبه در سپتامبر ۲۰۱۲ انجام شده است.

سؤال: آیا می‌توانید بگویید چه اتفاقی برای شما افتاد؟

ف: هم‌صنفانم از مکتب به خانه رفتند، اما من به خاطر مریضی‌ام همانجا ماندم. معده‌ام درد می‌کرد. پس از آن یک پسر جوان بایسکل سوار نزدیک من آمد. او از من خواست تا پشت سر او بنشینم، اما من خودداری کردم. او در آنجا منتظر ماند، من سریع‌تر راه رفتم چون خیلی ترسیده بودم. کسی در آن اطراف نبود. او دوباره نزدیک‌تر آمد و به من دستور داد به پشت سر او بنشینم. او چادر مرا گرفت، اما من فرار کردم و او نتوانست مرا بگیرد. من راه خود تغییر دادم، اما ناگهان پسر دیگری در مقابلم ظاهر شد و مرا محکم گرفت. او مرا به پسر اولی تحویل داد و خودش به طرف خانه‌اش فرار کرد. پسر اولی به زور به من تجاوز کرد. او دهان مرا محکم گرفته بود. من نمی‌توانستم فریاد بکشم. ناگهان صدایی شنیدم، صدا نزدیک‌تر شد. دو پسر دیگر به سمت ما می‌آمدند. من فریاد زدم و آنها ما را دیدند. آنها پسر را دستگیر کردند و او را زدند، پسر به سوی خانه‌اش فرار کرد. یکی از آنها مرا از زمین بلند کرد و چادر مرا روی سرم گذاشت و به من گفت که زود به مادرم اطلاع دهم. آنها هم‌صنفی‌های من بودند. من درد بسیار زیادی حس می‌کردم، ولی قادر به راه‌رفتن بودم. [من شروع به راه‌رفتن به طرف خانه] کردم. مادرم آمد و مرا در راه پیدا کرد. بعد از این که مادرم جزئیات را شنید، به مدت سه ساعت بیهوش شد، بعد از این که به هوش آمد شروع به گریه و زاری کرد.

سؤال: برای پسری که این کار را کرد، چه اتفاقی افتاد؟ آیا کسی او را مورد تحقیق قرار داد؟

ف: من و مادرم شب به خانه آن پسر رفتیم. پدر پسر به ما گفت که شما باید این حادثه را فراموش کنید. من بعد از عید آمده [تعطیلات برای جشن پایان ماه رمضان] و تو را برای پسرم خواستگاری می‌کنم. اما عید گذشت و آنها به خانه ما نیامدند. ما شخصی جهت فراهم‌سازی مقدمات ازدواج به خانه‌شان فرستادیم، اما پاسخ‌شان منفی بود. مادرم با گریه و التماس از پدر پسر خواست موضوع را بپذیرد، اما او امتناع کرد. او نتوانست از من دفاع کند. چون پدر من مرده است. او پیش برادرش رفت و او را از عدم پذیرش پدر پسر آگاه ساخت. مامایم به پولیس تماس گرفت و آنها به خانه ما آمدند.

سؤال: چرا شما در ابتدا با پولیس تماس نگرفتید؟

ف: به مادرم گفتم به پولیس اطلاع دهد تا او را دستگیر کنند. اما مادرم به من گوش نداد. او نگران حرف‌های مردم بود. می‌توسید که مردم پشت سر ما صحبت کند. پولیس پسری را که مرا به متجاوز داده بود، دستگیر کرد. ولی متجاوز فرار کرد. در نهایت، برادرش او را آورده و تحویل پولیس داد که در نتیجه، زندانی شدند.

سؤال: زمانی که آنها به دنبال متجاوز بودند، برای شما چه اتفاقی افتاد؟ آیا موضوع حل شد؟

ف: زمانی که پولیس حادثه را بررسی می‌کرد، من به مدت سه هفته در خانه افسران پولیس زن، در قریه سلپیتوی ولسوالی سنگ تخت زندگی می‌کردم. بعد مرا به نیلی انتقال دادند. پولیس مرا جهت تحقیقات بیشتر به دفتر خرنولی در نیلی فرستاد... پولیس سلپیتو مرا به دفتر خرنوالی به نیلی آورد. خرنوال از من در مورد این حادثه سؤال کرد من همه چیز را برایش تعریف کردم. خرنوال قضیه مرا به رئیس امور زنان گفته بود؛ لذا به جای این که مرا به زندان بفرستند، اجازه دادند در دفتر آنها زندگی کنم. در حال حاضر، منتظرم در مورد قضیه‌ام تصمیم گرفته شود. هیچ کس به من نمی‌گوید چه اتفاقی می‌افتد، اما من انتظار می‌کشم.

سؤال: قبل از این که موضوع را به پولیس خبر دهید، از چه کسی دیگری درخواست کمک کردید؟

ف: من پدر و عمویی ندارم. پدر من شش سال پیش فوت کرد. فقط یک مادر فقیر دارم. او سعی کرد به من کمک کند، اما نتوانست... مادرم به پدر پسر گفت که اگر دخترش را به نکاح پسرش درنیاورند، علیه پسر به طور رسمی شکایت می‌کند. پدر او، گفت: "پولیس پسر من و دختر تو را دستگیر می‌کند. دختر شما نمی‌تواند بودن در زندان را تحمل کند، اما پسر من می‌تواند." من شنیدم که پسر وی در زندان مریض شده است. ریش‌سفیدان [بزرگان] قوم برای پایان‌دادن به منازعه پیش پدر پسر رفتند، اما پدر او با تصمیم ریش‌سفیدان مخالفت کرد. ریش‌سفیدان می‌خواستند ازدواج صورت بگیرد، اما او مخالفت می‌کرد. او به آنها گفت که پسرش بیگناه است و او این کار را نکرده است، من او را بیگناه متهم کرده‌ام. اما داکتر کلنیک معاینات را انجام داده و تجاوز را تأیید کرده است. من با یکی از افسران پولیس زن به داکتر رفتم. پسری که من تجاوز کرده است، باید مرا به عنوان همسر خویش به نکاح گیرد.

بسته ۴. "پسری که به من تجاوز کرد، باید مرا عنوان همسر خود قبول کند"

سؤال: آیا شما کدام تماسی با مادر خود دارید؟

ف: نه، مادر من هیچ اطلاعی ندارد که من اینجا هستم. خانه ما از مرکز پولیس خیلی دور است. با موتر پولیس یک ساعت راه است. من حتی نمی‌توانم با مادرم تماس بگیرم. اینجا سیگنالی وجود ندارد. هیچ‌کس برای دیدن من به اینجا نمی‌آید.

سؤال: در باره آینده خود چه فکر می‌کنید؟

ف: این پسر باید مرا به عنوان همسر خود قبول کند. او باید مرا به نکاح گیرد. خوب نیست که من شرمسار در خانه بنشینم. مردم پشت سر من حرف‌های خیلی بدی خواهند گفت. در طول این سه روز وقتی که من منتظر بودم آنها بیایند و مرا به خانه خود ببرند، شنیدم که چیزهای بسیار بدی راجع به من می‌گفتند. وقتی مردم به یکدیگر می‌گفتند که من رابطه نامشروع با آن پسر داشتم، برایم خیلی غم‌انگیز است. من می‌خواهم با او ازدواج کرده، به این حرف‌ها پایان دهم.

مکانیزم‌ها و موانع در حل منازعات زنان

طوری که گفته شد، زنان از احقاق ابتدایی‌ترین حقوق خود محروم هستند. در این فصل کوشش شده است که چگونگی واکنش زنان نسبت به نقض حقوق‌شان و دیگر منازعات و مشکلات ناشی از آن را به تصویر بکشیم. برای دانستن چگونگی دسترسی خانم‌ها به عدالت، نه تنها آگاهی از مکانیزم‌های موجود امری لازمی است؛ بلکه شناخت موانعی که زنان هنگام استفاده از این مکانیزم‌ها با آن مواجه‌اند، نیز ضروری به نظر می‌رسد.

مکانیزم‌ها ۳ نوع‌اند: خانواده، جامعه و خارجی (که عبارتند از، مکانیزم‌های دولتی و نهادهای دیگر حقوقی در خارج از جامعه). اصولاً، زنان نیز مانند مردان ابتدا به مکانیزم‌های خانوادگی رجوع می‌کنند. اگر نتیجه ندهد، به مکانیزم‌های اجتماعی مراجعه می‌کنند و اگر باز هم نتیجه نداد، به مکانیزم‌های خارجی مراجعه می‌نمایند. تعداد زیادی از منازعات در مراحل اولیه و کمترین‌شان در مراحل بالا حل می‌شوند. (شکل ۲ را ملاحظه نمایید). یک قضیه ممکن است از نظر تیوری با استفاده از یکی یا هر سه مرحله حل شود.

نوع مکانیزمی که زنان از آن استفاده می‌کنند، اغلباً وابسته به داوری خانم در مورد موانع اولیه و موانع حقیقی موجود در آن مکانیزم است که در دستیابی به عدالت با آن مواجه می‌شود. موانع به اشکال سنتی، سببی و عملی دسته‌بندی شده‌اند. مانع سنتی یا فرهنگی، مانعی است که در اثر آن، زنان از اقامه دعوا به خاطر معیارهای خاص اجتماعی و فرهنگی که ذهن و روان‌شان را فرا گرفته است یا به خاطر دیدگاه‌های سنتی بسیار ریشه‌داری که برخی از خشونت‌ها علیه حقوق خانم‌ها را قانونی می‌سازد، چشم‌پوشی می‌نمایند. موانع سنتی غالباً با عدم آگاهی زنان از حقوق‌شان رابطه دارد. موانع سببی، موانعی‌اند که زنان در اثر عواقب برخاسته از منازعه‌ای دیگر با آن مواجه می‌شوند. این موانع، شامل خشونت‌های فیزیکی به شکل بسیار حاد و خطرناک آن است که متوجه زن و اطفالش، از دست‌دادن وسایل و امکانات حمایتی و خدشه‌دار شدن آبروی خود و خانواده‌اش (که ممکن است باعث خشونت، حتی مرگ و یا عواقب اقتصادی گردد) می‌شود. در نهایت، موانع عملی عبارت‌اند از نداشتن پول جهت پرداخت مصارف محکمه، مشکل مسافرت‌های راه دور جهت دسترسی به محکمه و یا کمک‌های دیگر و نداشتن اسناد کافی جهت اقامه دعوا در محکمه.

عوامل سنتی و سببی می‌توانند نه تنها باعث جلوگیری از ورود به مکانیزم‌های حل منازعات گردند؛ بلکه می‌توانند مانع دسترسی به عدالت نیز گردند. بسیاری از این موانع کاربرد دو وجهی دارند: اول، توانایی زن را در دسترسی به عدالت کاهش می‌دهند. دوم، اگر هم زنان به آن دست یابند، از حل قضیه یا مشکل طوری جلوگیری می‌کنند که حقوق زن را نتواند برآورده کند. هنگام مصاحبه، اکثر زنان نارضایتی کامل خود را در رابطه با فیصله‌هایی که در مورد حقوق‌شان در همه سطوح هرم منازعات، صورت گرفته بود، ابراز می‌داشتند. آنها شکایت داشتند که در همه مکانیزم‌های خانوادگی و اجتماعی، مردان به حرف‌های‌شان گوش نمی‌دهند. در سیستم مکانیزم‌های دولتی، دوسه‌های زنان در پشت بخاری گذاشته شده و هرگز مورد بررسی قرار نمی‌گیرند. چهار نفر از هر پنج زن مصاحبه‌شونده از نتیجه دعوای خود راضی نبودند. آنانی هم که راضی

شکل ۲. هرم مکانیزم‌های حل منازعات



بودند، قضایای ساده‌ای داشتند که می‌شد آن را با کمترین بحث و جدل در سطح جامعه حل کرد. بدینی اکثر زنان نسبت به احقاق حقوق‌شان و حتی داشتن کمترین فرصت جهت بیان عقایدشان، می‌تواند عوامل بازدارنده عدالت شمرده شوند، در هر بخش دلایل عدم کارایی مکانیزم‌های مذکور برای دسترسی زنان به عدالت، شرح داده خواهد شد.

به عنوان دیدگاهی فردی، مهم است بدانیم که موانع به جای این که مشکل به حساب آیند، بر اساس ارزیابی‌های عقلانی از شماری از انتخاب‌ها و عواقب احتمالی‌شان، اولویت یا انتخاب به حساب می‌آیند. هیچ مانعی نمی‌تواند تعیین‌کننده روشی باشد که شخص می‌خواهد در حین حل منازعات در پیش گیرد. هر زن در مقابله با این موانع از تجربه منحصر به خودش استفاده می‌کند.

موانع مذکور، گرایش تزایدی دارند. موانع سنتی موجود در سطح خانواده و لو اندکی متفاوت هم به نظر برسند، در سطح جامعه و سطح دولت و خارجی نیز وجود دارند. به همین صورت، موانع موجود سببی در مکانیزم‌های اجتماعی نیز اندکی بیشتر، در مکانیزم‌های دولتی و خارجی نیز وجود دارند.

مکانیزم‌های خانواده

اکثر منازعات ابتدا در سطح خانواده مطرح، حل و فصل و یا حذف می‌شوند و برای مردان و زنان به صورت یکسان صدق می‌کند، اما در موارد نقض حقوق زنان به دلیل وجود اعتقاد بر حفظ حریم خصوصی و حیثیت خانواده، بیشتر صدق می‌کند. در روستاهای کوچک و دارای خانواده‌های پر نفوس، خانواده یک زن ممکن است در تمام سطح روستا گسترش داشته باشد. این امر باعث می‌شود که در روستاهای کوچک تفاوت بین سطح خانواده و جامعه بسیار متغیر و ناپایدار باشد. مفهوم "خانواده" که در این گزارش از آن استفاده شده است، نشان‌دهنده حلقه درونی خانواده و یا خانواده نزدیک یک زن است. حل اختلافات در این مرحله اغلب توسط افراد بزرگ خانواده، اعم از مرد یا زن صورت می‌گیرد. در نتیجه، جلسه خانوادگی تنها جایی است که در آن غالباً زنان، به خصوص در منازعات مربوط به زنان که در داخل همان خانواده اتفاق می‌افتد، به عنوان داور یا واسطه عمل می‌کنند. مصاحبه‌شوندگان زن به تکرار گفته‌اند که دوست دارند منازعات و مشکلاتی را که در میان زنان خانواده به وجود می‌آید، در داخل خود خانواده حل کنند و نیز یادآور می‌شوند که مردان به حرف‌های‌شان گوش نمی‌دهند و در موردشان قضاوت عادلانه نمی‌کنند. بسیاری از زنان مکانیزم‌های سطح خانوادگی را ترجیح می‌دهند و می‌گویند که نمی‌خواهند مسایل خصوصی خانواده را در خارج از خانواده مطرح کنند.

بدینی اکثر زنان نسبت به احقاق حقوق‌شان و حتی داشتن کمترین فرصت جهت بیان عقایدشان، می‌تواند از عوامل بازدارنده عدالت شمرده شوند.

با وصف دلایل فوق، این کار چندان هم به خاطر خصوصی بودن یا اولویتش صورت نمی گیرد. بسیاری از زنان می گویند به غیر از این که منازعات را در داخل خانواده‌شان حل و فصل کنند، گزینه دیگری ندارند؛ زیرا اگر مشکلات داخل خانه را با بیگانه‌ای در میان بگذارند، مکانیزم‌های خارج از ساختار خانواده به روی‌شان باز نیست و یا این که با عواقب اجتماعی، اقتصادی، فیزیکی ناگواری مواجه می‌شوند. یک کارگر اجتماعی مرد گفت: “فرض کنید خانمی تلاش کند مشکل خود را با کسانی دیگر در جامعه [مانند بزرگان] در میان بگذارد. بعد او و خانواده‌اش مجبور اند جامعه را ترک کنند؛ زیرا این امر برای مردان خانواده او شرم بزرگی به حساب می‌آید.”^{۸۰}

این تحقیق و گزارش‌های دیگری که در مورد روند حل منازعات از کتله‌های بزرگ‌تر اجتماعی تهیه شده‌اند، تصریح دارد که جریان حل و فصل اکثریت قریب به اتفاق قضایای مربوط به زنان در افغانستان، هرگز از چهارچوب خانواده بیرون نمی‌روند.^{۸۱} این وضعیت، امر پیگیری اسناد و مدارک مربوط به منازعات زنان را دشوارتر می‌سازد. اکثریت منازعات زنان هرگز گزارش داده نمی‌شوند و یا از نشر همگانی آن، گاهی از دید کسانی که در عین جامعه حضور دارند، ممانعت به عمل می‌آید.

موانع مکانیزم‌های خانواده

اگر چه مکانیزم‌های خانواده بهترین وسیله قابل دسترس برای زنان است، ولی با وجود این، زنان در هنگام اقامه دعوی‌شان در این مکانیزم نیز به موانع زیادی روبه‌رو گردیده و حرف‌شان شنیده نمی‌شود. بسیاری از این موانع، وابسته به معیارهای عمیقاً تثبیت‌شده اجتماعی مانند انتظارات و تعریف‌هایی که از یک زن خوب و مشروعیت‌بخشی و خصوصیت‌بخشی به خشونت‌های خانوادگی ارائه می‌شود، است. عدم درک از حقوق قانونی زنان نیز ممکن است مانع احقاق کامل حقوق و محافظت‌های زنان، حتی در سطح خانواده گردد.

آرمان سنتی

“زن خوب باید سختی‌ها و مشکلات درون خانواده را تحمل کند.” —کریمه، سی و دو ساله، زن تاجیک

اصولی مانند تحمل، صبر و عفت، عناصر مهم شخصیت زن شمرده می‌شوند. رنج‌هایی که توسط خانواده زن بر زن تحمیل می‌شود، به عنوان شرط لازم و یا بخش طبیعی زندگی یک زن شمرده می‌شود. توانایی او در تحمل بی سر و صدا و استقامت او در مواجهه با چنین درد و رنجی، تعریف “زن خوب” را ارائه می‌دهد. دلچسپی به پیروی از این استانداردهای اجتماعی باعث جلوگیری از شکایت از زنان می‌گردد. در عین حال، دیگر اعضای مرد و زن خانواده نیز حق شکایت زن را به رسمیت نمی‌شناسند، چون یک زن خوب، درد و رنج را با سکوت تحمل می‌کند. این معیارهای اجتماعی موانعی‌اند که در تمامی سطوح هرم مشاهده می‌شوند، اما برای نخستین بار در خانه احساس می‌شوند.

زنان از سنین جوانی توسط زنان دیگر مشوره داده می‌شوند که درد و رنج را تحمل کرده و از طرح این گونه مسایل، حتی در محیط خانه خودداری نمایند.^{۸۲} زنان به بردباری، به این معنا که “مسئولیت‌پذیر” باشند، تشویق می‌گردند. یک زن در ولسوالی پغمان ولایت کابل، چنین گفت:

[زنان] باید [درد و رنج و یا خشونت] را تحمل کنند، چون مناسب نیست شکایت کند. به عنوان مثال، زمانی که من به خانه شوهرم آمدم، همه خواهران و برادران شوهرم بی‌سواد بودند، چون من تحصیل کرده بودم به من حسودی می‌کردند. آنها مرا مجبور به انجام کارهای سخت می‌کردند و مرا مجبور کردند درس‌دادم را متوقف کنم؛ زیرا من یک عروس بودم و عروس باید بردبار و صبور باشد. هرگز چنین کارهایی را قبل از ازدواج در خانه پدرم انجام نداده بودم، اما مجبور بودم تحمل کنم و چیزی نگویم چون اگر چیزی می‌گفتم، بد بود.^{۸۳}

زنان در توصیف رفتارهای مورد انتظار از زنان خوب صفاتی چون صبر، سنگینی و حیا را بیان داشتند.^{۸۴} این انتظارات منجر به این می‌گردد که از تعداد قابل ملاحظه‌ای از منازعاتی که در خانه به وجود می‌آیند، قبل از آن که به شخص یا جلسه دیگری ارجاع داده شود، جلوگیری شود. این برای زنان غیر معمول نیست که در مورد مسایل مهمی چون خشونت

برای زنان هم غیر معمول نیست
که در مورد مسایل مهمی چون
خشونت خانوادگی، بی‌پرده صحبت
نمایند و به سادگی بگویند که
پذیرفته‌اند که چنین خشونت‌ها
بخشی از تقدیرشان است و در
صورتی که آن را با دیگران مطرح
کنند، بیشتر رنج خواهند برد.

خانوادگی بی‌پرده صحبت نمایند و به سادگی بگویند که پذیرفته‌اند که چنین خشونت‌ها بخشی از تقدیرشان است و در صورتی که آن را با دیگران مطرح کنند، بیشتر رنج خواهند برد. یک زن بیوه گفت: “زنان مشکلات زیادی دارند، اما کسی به آنها گوش نمی‌دهد. در خانه مشکلات و گرفتاری‌های زیادی وجود دارد، اما زنان باید صبور باشند و افراد دیگر را از آن آگاه نسازند... من در زندگی‌ام همه چیز را تحمل کرده‌ام و هرگز در مورد خشونت و یا بی‌عدالتی شکایت نکرده‌ام.”^{۸۵} زنی در دایکندی که نقش رهبری داشت، کلمه “تاشه‌کدن” را به مفهوم “پنهان کردن” برای توصیف توانایی زن در مخفی کردن خشونت، تجاوز و یا بی‌عدالتی به کار می‌برد.^{۸۶}

اظهار پشیمانی در خانواده، حتی اگر گناهکار کس دیگری باشد، نشانه‌ای از احترام به دیگران تلقی شده و به عنوان صفتی ارزشی به رسمیت شناخته شده است.^{۸۷} این وضعیت از طریق فرمانبرداری از شوهران، پدران، خشوها و یا حتی زنان دیگری که قبل از او با این خانواده ازدواج کرده‌اند، تقویت می‌شود. یک زن توضیح داد “بهتر است که زن برای حل منازعات تلاش نموده و عذرخواهی کند و لو گناهکار هم نباشد؛ زیرا خشو بزرگ است و قابل احترام و جوانان مکلف‌اند به وی احترام بگذارند.”^{۸۸} اظهار پشیمانی نیز مانند اصول دیگر، از سنین جوانی درس داده می‌شود. یکی از زنان مشوره‌هایی را که به یک عروس جوان داده بود، چنین خلاصه کرد: “ممکن است، گناه از خشویت باشد، مگر تو مجبوری تمکین کنی و او را احترام کنی. در غیر این صورت، زندگی‌ات خراب می‌شود.”^{۸۹}

معیارهایی که خشونت را قانونیت می‌بخشد

“بعضی اوقات زنان باعث می‌شوند که مردان لتوکوب‌شان کنند. من در گذشته با شوهرم جنگ می‌کردم. به شوهرم طوری توهین می‌کردم تا مرا بزند.” —معصومه زن تاجیک ۳۳ ساله، روستای حاجی یحیی، ولسوالی انجیل ولایت هرات، دسامبر ۲۰۱۲.

تخلفات حقوقی کمتر برجسته می‌شوند؛ زیرا معیارهای حاکم اجتماعی، عواقب کارهایی را که بد فکر می‌شوند، پذیرفته و تعیین کرده است. به عنوان مثال، شوهری زنش را به واسطه منع از غذا، زدن یا ناسزاگویی و طلاق بدون رضایت مجازات می‌کند. پذیرش خشونت علیه زنان فراگیر است.

بسیاری از مردان و زنان مصاحبه‌شونده در این مورد، اظهار داشتند که رفتارهایی از این قبیل پاسخ‌های قانونی هستند که شوهر در مقابل، قهر کردن، عدم اطاعت یا ناراحت کردن خود به آنان اعطا می‌کنند. یکی از زنان پغمان چنین می‌گوید: “به نظر من بعضی اوقات باید مردان زنان‌شان را در صورتی که گناهکار باشند، لتوکوب کنند. مثلاً هنگامی که شوهری خسته به خانه می‌آید و با اذیت و توهین خانم خویش روبه‌رو می‌شود، باید او را بزند تا درس عبرتی شود و دیگر این کار را انجام ندهد.”^{۹۰}

پذیرش خشونت و زدن، زن را از جستجوی عدالت باز می‌دارد؛ زیرا او این امر را جزای قانونی می‌داند تا تجاوز بر حقوق خود. بر علاوه، حتی اگر زنی با آگاهی از این که حقوقش مورد تجاوز قرار گرفته است، در مقابل جزا اعتراض یا مقاومت نماید، قناعت‌دادن وجدان عمومی در این که وی این کار درست را به خاطر منع خشونت انجام داده است، برایش خیلی مشکل خواهد بود. یک افسر پولیس زن در پغمان چنین گفت: “زنان همیشه گناهکار اند. یک زن نباید جنگ و منازعه کند؛ در غیر آن، زنی بد و گناهکار خواهد بود.”^{۹۱} این موانع در ابتدا در مکانیزم خانواده دیده می‌شوند، ولی بعداً در تمام سطوح هرم قابل مشاهده‌اند.

پذیرش جزا به خشونت فیزیکی مربوط نمی‌شود. مردان و زنان مصاحبه‌شونده اظهار داشتند مردی که زنش را به خاطر انتقام طلاق می‌دهد، سخت‌ترین جزا است که عواقب اجتماعی و اقتصادی آن بر زن و اطفالش خیلی خطرناک است. این نوع عمل در حالی که حد اکثر جزا به شمار می‌رود و غالباً هم مورد تطبیق قرار می‌گیرد، خطای زن به حساب می‌آید. یکی از زنان پراچی می‌گوید: “به نظر من اگر زن رفتار خوب داشته باشد، شوهرش هرگز او را طلاق نمی‌دهد، ولی بعضی از زنان مرد را به حدی ناراحت می‌سازند که مجبور می‌شود او را طلاق دهد.”^{۹۲}

این‌ها موانع تغییردهنده و محدودکننده‌ای‌اند که بر سر راه دعوی و شکایات مربوط به طرز رفتار مردان قرار دارند، اما محدودیت‌هایی هم دارند. هر چند کسی قادر نبود که به تفصیل در مورد خشونت‌های غیر قانونی علیه زن در داخل حریم خانواده توضیح دهد، ولی با آن هم تعدادی از زنان و مردان اظهار داشتند که نمی‌توان در برابر سطوح معینی از سوء استفاده و جزای غیر قانونی انعطاف نشان داده، تحمل‌شان کرد. بزرگان محلی گفتند، در صورت فرارفتن خشونت‌های اعمال‌شده بر زنان از بعضی از معیارهای پذیرفته‌شده اجتماعی، اجتماع اقدام به میانجیگری می‌کند.

مکانیزم‌های اجتماعی

اگر چه زنان در حل منازعات، خانواده را اولویت می‌دهند، اما در صورتی که قضیه خیلی مشکل‌ساز و ریشه‌های عمیقی داشته باشد، به مکانیزم‌های اجتماعی رجوع می‌کنند (که این مکانیزم‌ها در متون اصلی و اکادمیک، غیر رسمی، سنتی یا انجمن‌های عدلی عرفی تلقی می‌شود). طوری که در این گزارش بدان اشاره شد، جامعه به معنای یک ساحه جغرافیایی بسته نمی‌باشد. در برخی مناطقی که این گزارش انجام شده است، واژه "قوم" به عنوان مترادف استفاده شده است؛ یعنی گروهی از اجتماع که لزوماً به ساحه جغرافیایی خاصی مربوط نمی‌شود. از جانب دیگر، جامعه تنها خانواده و روابط مربوط به خانواده نیست؛ بلکه بیشتر به مکان فیزیکی اطلاق می‌شود. این معنی بیشتر در مناطق شهری کاربرد دارد. در بسیاری از مناطق شهری ناهمگون، می‌تواند چندین جامعه در یک منطقه جغرافیایی زندگی کند.

بسیاری از زنانی که به صورت انفرادی یا گروهی مورد مصاحبه قرار گرفتند، اظهار داشتند که اگر منازعه در خانواده حل شده نتواند، مکانیزم‌های عدالت اجتماعی را ترجیح می‌دهند. مدافعان حقوق زن که مخالف این موضوع‌اند، علت رجوع خانم‌ها به مکانیزم‌های اجتماعی را در عدم وجود انتخابی دیگر می‌دانند؛ نه از آن رو که ایشان جرگه‌های اجتماعی را ترجیح دهند. بدین ترتیب، تقریباً ۸۰ فیصد از منازعات در افغانستان بیرون از سیستم رسمی قضایی حل می‌شوند.^{۹۳} این فیصدی احتمالاً بیشتر خواهد شد در صورتی که منازعاتی که از طریق خانواده حل شده‌اند، نیز مورد محاسبه قرار گیرد. مردان و زنان به این علت مکانیزم‌های اجتماعی را ترجیح می‌دادند که سریع، ارزان و مطابق به شرایط و ارزش‌های اجتماعی است. خوبی دیگر آن این است که مکانیزم‌های اجتماعی بیشتر بر مبنای معیارها و ساختار قدرت اجتماعی کار می‌کنند، راه‌حل‌های آن مورد احترام قرار گرفته و قابل تطبیق‌اند و کمتر باعث آبروریزی و کاهش اعتبار طرفین منازعه می‌گردد.

مکانیزم‌های اجتماعی می‌تواند راه‌حل‌های بهتری را نسبت به مکانیزم‌های خانوادگی برای زنان ارائه دهند، مخصوصاً زمانی که علت نقض حقوق زن و یا نگرانی به‌وجودآمده از طرف خود اعضای خانواده باشد. در صورتی که شوهر، پدر، خشو و دیگر اعضای خانواده خواسته‌های زن را نادیده گرفته و به حقوق او تجاوز نمایند، اعضای شورای جرگه و نیز بزرگان با نفوذ اجتماعی می‌توانند مطابق به منافعش او را در رسیدن به عدالت کمک نمایند. در صورتی که مکانیزم‌های اجتماعی به روی زنان بسته باشد (چنین کاری در بین جوامع محافظه‌کار غیر معمول نیست) و یا بزرگان تصمیم‌گیرنده اجتماع نسبت به حقوق زنان مخالفت داشته باشند، زن چاره دیگری نخواهد داشت جز این که به نقض حقوق خود راضی گردد. مکانیزم‌های اجتماعی تقریباً در تمامی مناطقی که توسط این تیم سروی شدند، وجود داشت، ولی همیشه برای زنان قابل دسترسی نیست. مثلاً در ولسوالی آقچه جوزجان زنان از حضور در جلسات خارج از چهار چوب خانه چه در مکانیزم دولتی و چه در جلسات غیر رسمی اجتماعی، محروم بودند.^{۹۴} طوری که یکی از زنان اجتماع اظهار داشت، "زنان از خانه خارج شده نمی‌توانند پس چطور به شورا بروند؟"^{۹۵}

در کتگوری مکانیزم‌های اجتماعی، میانجیگران منازعات عبارت‌اند از بزرگان مورد احترام جامعه، به شمول بزرگان اقوام، رهبران جامعه، ملاها و رهبران مذهبی، مقامات دولتی که خارج از چهار چوب و ظرفی‌شان کار می‌کنند و اشخاص دیگری که مورد احترام جامعه هستند (در بعضی موارد زنان مورد احترام جامعه). در بسیاری از جوامع پشتون، ساختارهای اجتماعی توسط شبکه‌های قبیله‌ای اداره می‌گردند و مکانیزم‌های حل منازعات عبارت است از جرگه‌های قبیله‌ای و یا

شوراهای میانجیگری که توسط رهبران قبیله و یا حکم‌ها اداره می‌گردند.^{۹۶} در جوامع غیر پشتون، ساختارهای قبیله‌ای برای حل منازعات غیر مرکزی‌تر بوده، در بعضی جاها ساختارهای خانوادگی یا تباری نقش مشابه را بازی می‌کند. همچنین، ساختارهای مشابه مرکب از بزرگان مورد احترام محلی، رهبران اجتماعی و شوراها و جرگه‌های دسته‌جمعی نیز وجود دارند.

در سطح اجتماعی زنان معمولاً از افراد، اعم از زن و مرد که در حمایت از موقف و یا نظرات زنان شهرت دارند، تقاضای کمک می‌نمایند. به عنوان مثال و مطابق به اظهارات مصاحبه‌شوندگان در مرکز ولایت سرپل، اعضای زن قدرتمند شوراهای رهبری اجتماعی توانایی دارند به نفع زنان جامعه در جلسات دولتی و اجتماعی فعالیت و عمل نمایند. زنان سنی در ولسوالی انجیل شهر هرات اظهار داشتند که یکی از ملاحی که فکر بازی دارد، از حقوق زنان حمایت کرده و در منازعات به عنوان میانجی عمل می‌نماید.

زنان، به غیر از مراجعه به قهرمانان اجتماع، ترجیح می‌دهند که برای اقامه دعوی خود از مردان از این دست که در همان اجتماع‌اند، کمک گیرند. همچنین، یک ساحة تحقیق، نظر به ساحة دیگر، مطابق به جدول ۴ فرق می‌کند. هر چند مکانیزم‌های اجتماعی به هیچ وجه جدید نیستند، اما افراد و عرف‌های خاصی به طور دوام‌دار، رشد می‌کنند. به علت شکست طالبان و تقویت سرمایه‌گذاری‌های خارجی در سطح محلی، وضعیت پویایی به وجود آمده است. در دو سال گذشته حکومت افغانستان و تمویل‌کنندگان خارجی شوراهای موجود را به شکل ساختارهای فرعی اداری تبدیل یا تجدید نموده‌اند که نمونه بارز آن، شوراهای همبستگی ملی می‌باشد. مردم جهت حل مشکلات اجتماعی‌شان به این شوراها که بر اساس اهداف پروگرام همبستگی ملی (که قبلاً به تفصیل تشریح گردید)^{۹۷} تأسیس شده است، مراجعه می‌نمایند. این ارگان‌های نیمه‌رسمی دولتی به طور چشمگیری بر حل منازعات اشراف دارند.^{۹۸}

وجود چنین شوراهای که روز به روز مؤثریت آن در تصمیم‌گیری‌ها و حل منازعات برجسته می‌گردد، تأثیر به سزایی در دسترسی زنان به عدالت داشته است. این نهادهای نیمه‌دولتی باید تعدادی مشخص از اعضای زن را در سطوح تصمیم‌گیری خود داشته باشند. در بعضی از ولسوالی‌های مورد تحقیق، تمامی اعضای شوراهای همبستگی زن بودند. در ولسوالی‌هایی که اعضای زن شوراهای همبستگی ملی حضور دارند و یا در جاهایی که زنان در شوراهای همبستگی ملی شرکت می‌کنند، مصاحبه‌شوندگان زن تمایل داشتند از آنها به عنوان اولین انتخاب‌شان در حل منازعات بیرون از خانه استفاده کنند. این امر، انکشافی مثبت است؛ زیرا امکان انتخاب زنان در رسیدن به عدالت را افزایش می‌دهد و فرصت این را که خود زنان بخشی از فرایند باشند، مساعد می‌سازد. از جانب دیگر، تلاش‌های دولت به خاطر وادار کردن جوامع محلی به خاطر تقرر زنان در مقام‌های تصمیم‌گیری شوراهای همبستگی ملی، باعث ایجاد عکس‌العمل‌های منفی از جانب جوامع محافظه‌کار گردیده است.

موانع مکانیزم‌های اجتماعی

وجود جلسات اجتماعی باعث شده است تا زنانی که از لحاظ مسافت از مراکز عدلی دور هستند، انتخاب دیگری برای حل منازعات خود داشته باشند. اول، بعضی از موانع که قبلاً در بخش خانواده شرح داده شد، می‌تواند دسترسی زنان را به مکانیزم‌های اجتماعی قویاً تحت تأثیر قرار دهد. زنان ممکن است از طرح دعوا در مکانیزم‌های اجتماعی به خاطر ترس از عواقب بیرون‌رفتن از خانه یا عدم باورمندی به دادرسی منصفانه، خودداری کنند.

جدول ۴. مکانیزم‌های ترجیحی حل منازعات

ولایت	مردان	زنان
هرات (شهر هرات، ولسوالی انجیل)	• ارباب و بزرگان دیگر • ملا • فعالان رسمی که به شکل غیر رسمی عمل می‌کنند	• اعضای خانواده • شوراها و زنان و همبستگی ملی • ارباب، ملا و دیگر فعالان اجتماعی مرد • فعالان رسمی و انجوها (DoWA, ALHRC, WASSA)
جوزجان (ولسوالی‌های آقچه و شیرغان)	• شوراها و همبستگی ملی • قریه‌دار و بزرگان دیگر • فعالان رسمی که به شکل غیر رسمی عمل می‌کنند	• اعضای خانواده • رهبران شورای زنان • اداره سرپناه زنان سرپل
سرپل (شهر سرپل ولسوالی سان چارک)	• شوراها و همبستگی ملی • قریه دار و بزرگان دیگر • فعالان رسمی که به شکل غیر رسمی عمل می‌کنند	• اعضای خانواده • رهبران شورای زنان • اداره سرپناه زنان سرپل
دایکندی (ولسوالی‌های نیلی و شهرستان)	• بزرگان (انفرادی یا شورا) • ولسوالی (ولسوال) • فعالان رسمی که به شکل غیر رسمی عمل می‌کنند، مکانیزم‌های غیر رسمی	• اعضای خانواده • موسفیدان و شوراها (بعضی اوقات شوراها و زنان) • فعالان رسمی که به شکل غیر رسمی DoWA پولیس
کابل (ولسوالی پغمان)	• بزرگان (انفرادی یا شورا) • فعالان رسمی که به شکل غیر رسمی عمل می‌کنند، مکانیزم‌های رسمی به حیث آخرین راه‌حل	• اعضای خانواده • موسفیدان و شوراها (بعضی اوقات شوراها و زنان) • مکانیزم‌های رسمی و یا فعالان خارجی در کابل به عنوان آخرین راه‌حل

اصطلاحات: اصطلاحات زیادی در مورد معرفی بزرگان و رهبران اجتماعی به کار می‌رود. بر علاوه آن چه در متن ذکر گردید، جوامع پشتون به بزرگان خود ریش‌سفید می‌گویند. (به دری ریش‌سفید، سپین‌لیری به پشتو) وکیل گذر (که تا حدی مشخص‌کننده نمایندگی رسمی است) و یا ملک‌ها. در جوامع غیر پشتون کشور اصطلاح ارباب به اعضای با نفوذ جامعه اطلاق می‌شود. خان، در مناطق هزاره‌نشین استعمال می‌شود. در مناطق ترکمن جایی که تحقیقات صورت گرفت (ولایت‌های سرپل و جوزجان) به رهبران بانفوذ خوجین می‌گویند. در بسیاری ولایات غربی و شمال غربی، بیشتر کلمه قریه‌دار و یا ملک مورد استفاده قرار می‌گیرد. این اصطلاح معمولاً شکلی از رسمیت یا نمایندگی دولتی را می‌رساند. در ولایات شمالی در سال‌های اخیر، رهبران محلی به خاطر پیشبرد کارهای اجتماعی، دارایی‌های خود را از دست دادند.

موانع سنتی

”بعضی از زنان به قریه‌دار مراجعه می‌کنند، اما نه همیشه. بسیاری از زنان مشکلات خود را در خانه حل می‌کنند؛ زیرا مناسب نمی‌بینند که مردم بیگانه از مشکلات‌شان آگاه شوند.“ — مریم، زن ۶۰ ساله پشتون

اعتقاد به زن خوب‌بودن و اعتقاد به این که خشونت‌های خانوادگی خصوصی‌اند، مانع شکایت زنان در خانه می‌شود. این معیارها می‌تواند در سطح اجتماع مانع طرح شکایت از جانب زنان نسبت به افراد بیرون از خانه نیز گردد. یک پیرزن در دایکندی می‌گوید: ”اگر زن مشکل خود را به بیرون از خانه بگوید، به دوزخ می‌رود. زنی که از خانه بیرون می‌رود، شرم

ندارد.“ زن دیگری از همین قریه گفت ”من همیشه فکر می‌کنم که گفتن مشکلات خانوادگی به ارباب، ملا، ریش‌سفیدان و اشخاص بیگانه، کار خیلی بدی است.“^{۹۹}

مصاحبه‌شوندگان زن از این که رازهای زندگی شخصی خود را به کسی که عضو فامیل شان نیست فاش بگویند، احساس راحتی نمی‌کنند. در حقیقت در جوامعی که قوانین سخت انفکاک جندری اعمال می‌شود و از دیده‌شدن زنان حتی توسط اقارب نزدیک‌شان جلوگیری به عمل می‌آید، نظریهٔ درمیان گذاشتن موضوعات شخصی با مردی که هیچ‌گونه ارتباط با او ندارد، وحشتناک به نظر می‌رسد. یکی از بزرگان گفت ”زنان ترجیح می‌دهند مشکلات‌شان را به مردان نگویند؛ زیرا آنها در صحبت کردن با مردان شورا احساس راحتی نمی‌کنند.“^{۱۰۰}

درست مانند مکانیزم خانوادگی، بعضی از معیارها ممکن است زمینه‌ای را برای بعضی از افراد در اجتماع، مانند بزرگان قومی، فراهم سازد که حق زن در اقامهٔ دعوا را رد کرده یا شکایت وی را نادرست تلقی کنند؛ زیرا اعمال مجازات و خشوت علیه زنان را امری قانونی می‌پندارند. در این صورت این معیارها نه تنها موانع دسترسی شمرده می‌شود، بلکه می‌تواند برای دستیابی به نتیجهٔ مطلوب از مکانیزم‌های اجتماعی نیز مانع به حساب آیند.

بسیاری از زنانی که دعوا داشتند اظهار نمودند که اگر زنان یا مردان حاضر در جلسات اجتماعی (در واقع مکانیزم‌های خانوادگی و اجتماعی)، تحصیلات و آگاهی بیشتری داشته باشند، دسترسی بهتری به عدالت نیز خواهند داشت. درست‌تر این که، مهم است اعتراف شود که آن چه به رسمیت شناختن حق دسترسی خانم‌ها به عدالت را در این قضایا محدود می‌سازد، تنها عدم آگاهی نیست، بلکه نادیده گرفته شدن شان و این موانع سنتی بسیار ریشه‌دار نیز مؤثر است که تغییر آن، اگر گذشت نسل‌ها را در بر نگیرد، مستلزم گذشت دهه‌ها خواهد بود.

موانع سببی

”زنان به خاطر حل مشکلات‌شان از رفتن به ولسوالی ترسی ندارند، ولی اگر این عمل را انجام دهند، خانواده گردن‌های‌شان را قطع می‌کنند. مردان این کار را دوست ندارند.“ —فاطمه، زن ۳۷ سالهٔ هزاره

انتقال شکایت از خانواده به مکانیزم اجتماعی که در حقیقت به معنای مطرح کردن آن با مردی غیر از اعضای فامیل است، باعث بروز عواقب ناگواری می‌گردد. این امر باعث ننگ اجتماعی، خشونت فیزیکی و از دست دادن حمایت اقتصادی می‌گردد. ترس از چنین عواقبی می‌تواند باعث ایجاد موانعی جدی بر سر راه ارجاع یک مسأله به مکانیزم‌های اجتماعی گردد. زنان به حدی از این عواقب احتمالی ترس داشتند که مشکل بود از اظهارات‌شان فهمیده شود که آیا می‌خواهند از طرح مشکلات خود در بیرون از خانه خودداری کنند (مانع سنتی) و یا این که از ترس مجازات به خاطر نادیده گرفتن این معیارها، خودداری می‌کردند (مانع سببی). در بسیاری از حالات، احتمالاً هر دو مانع وجود دارد. یک زن ۳۲ سالهٔ تاجیک در قریهٔ یحیی، ولایت هرات گفت که نمی‌خواهد شکایتش را بیرون از خانه مطرح کند: ”من به دو دلیل درخواست کمک نمی‌کنم. یکی، ترس از فامیل شوهرم است که ممکن است با من با خشونت رفتار نمایند. دوم، به بیرون از خانه نمی‌روم، چون می‌خواهم حیثیت خانواده‌ام را حفظ کنم.“

زنان در تمام این ۵ ولایت می‌گفتند، مطرح کردن یک مشکل در بیرون از خانه و حتی با یک عضو دیگری از جامعه، باعث خدشه دار شدن شخصیت و حیثیت خود و فامیلش می‌گردد. طوری که زن دیگری در دایکندی اظهار داشت، ”زن بی حیثیت می‌شود اگر همسایه راجع به مشکلاتش چیزی بداند. از همین‌رو، حیثیت خویش را از بین نبرده و به شورا نمی‌رود“^{۱۰۱} موضوع ننگ یا حیثیت اجتماعی، شخصی و خانوادگی توسط همهٔ زنان مصاحبه‌شونده مطرح گردید. زنی از پغمان مشکل خویش را با بزرگان جامعه در میان نمی‌گذاشت، چون می‌ترسید که بقیهٔ جامعه فکر کنند که ”از آن جا که نتوانسته است مشکلات خود را در داخل خانه حل کند و بر علیه خانوادهٔ خود شکایت کرده است، زن خوبی نیست؛ لذا جامعه وی را زن بدی می‌داند.“^{۱۰۲}

در اجتماعاتی که تفکیک جدی جندر وجود دارد و حضور خانم‌ها در میان آقایان حتی برای اقوام نزدیک ممنوع است، انتظار مباحثه در مورد مسایل شخصی با مرد بیگانه، دور از تصور و آزاردهنده است.

چون رفتن به بیرون از خانه به حیثیت و افتخارات زن و خانواده‌اش آسیب می‌رساند، لذا زنان بعد از انتقال شکایت به مکانیزم‌های اجتماعی، از طرف اعضای دیگر خانواده‌شان متحمل فشارهای شدید فیزیکی و روانی می‌گردند. زنی از سرپل که توسط شوهرش مورد خشونت قرار گرفته بود، خود او و خانواده‌اش از طرف شوهرش مورد تهدید قرار گرفتند که نباید این موضوع را به اجتماع ارجاع می‌دادند: "شوهرم با برادرش مرا تهدید کردند که اگر موضوع خشونت را به مردم بگویم، پدر و مادرم را می‌کشند. برادر شوهرم، خواهرم را که به خانه ما آمده بود، لت و کوب کرد و حتی خواهرم را تهدید کرد که اگر این موضوع را برای مردم فاش بگویم، باز هم مورد لت و کوب قرار می‌گیرد."^{۱۳۴} زنی دیگر در جوزجان چنین گفت "مردان نمی‌گذارند زنان حرف بزنند، حتی زنانی را که به مردم بیگانه مراجعه می‌کنند، می‌کشند."^{۱۳۵}

زنانی که منازعات خود را بیرون از خانه مطرح کنند با عواقب سخت اقتصادی مواجه می‌شوند. خانواده شوهر مصارف زندگی‌شان را قطع می‌کنند. این موضوع نشان‌دهنده عواقب به حدی قوی است که بر تصمیم زنانی که در جستجوی کمک از راه دیگر و یا مکانیزم‌های اجتماعی‌اند، سایه می‌اندازد. طوری که یک زن ۴۵ ساله از ولایت هرات اظهار داشت "من بعضی اوقات فکر می‌کردم که طلاق بگیرم، ما همیشه در این فکر بودم که چه کسی مرا حمایت کند. شوهرم چندین بار مرا از خانه بیرون انداخت، ولی من با گریه از او خواستم به من اجازه دهد که دوباره به خانه برگردم."

زنان به خاطر این که بتوانند زندگی‌شان را مستقلانه بچرخانند و یا از اطفال خود بیرون از خانه مراقبت کنند، فرصت و امکانات کمی در اختیار دارند. زنان غالباً از دریافت حق میراث خود محروم ساخته می‌شوند. تنها دو فیصد از زنان بر زمین مالکیت دارند که اکثرشان بیوه‌اند.^{۱۳۵} میزان مخالفت اجتماعی در مقابل کار زنان، بسیار بالا است! تنها ۱۶ فیصد از نفوس زنان در فعالیت‌های کاری سهم می‌گیرند.^{۱۳۶} صرف‌نظر از وظایفی چون خدمت به زنان و زنانی که خدمات صحتی و تعلیمی ارائه می‌دهند، بسیاری از سکتورهای استخدای، به صورت عرفی (نه قانونی) به روی زنان بسته است. حتی در بعضی جوامع محافظه‌کار، زنانی که در این دو ساحت قبول شده کاری مصروف فعالیت‌اند، مورد تهدید و آزار قرار می‌گیرند. چون امکانات مستقل اقتصادی برای زنان خیلی محدود است. زمانی که زنی معیارهای اجتماعی را زیر پا گذاشته و شکایت خود را به بیرون از خانه می‌برد، در حقیقت تمامی امکانات اصلی زندگی خود و اطفالش را در مخاطره قرار می‌دهد.

موانع اقتصادی در جوامع روستایی، جدی‌تر است؛ زیرا زنان روستایی نسبت به زنان شهری، از آزادی کمتری در گشت و گذار و محدودیت بیشتر اقتصادی در بیرون از خانه، برخوردار اند. زنی در ولسوالی پغمان اظهار داشت، ما زنان دهقانیم و بیکار؛

لذا مجبوریم همه چیز را تحمل کنیم. زنان کابل کار می‌کنند و مستقل‌اند پس آنها مجبور نیستند همه چیز را تحمل کنند. من اطمینان دارم اگر زنان روستایی تحصیل و کار کنند، دیگر مجبور نخواهند بود، صبور باشند. حتی می‌توانند از شوهران‌شان طلاق بگیرند (خنده) ولی فعلاً شرایط اقتصادی خوبی ندارند.^{۱۳۷}

اهمیت شرایط اقتصادی وقتی برجسته می‌شود که زنان به مکانیزم‌های عدالت بیرون از خانه مراجعه کنند که در این صورت خطر ناشی از آن خیلی بزرگ و احتمال این که خانواده شوهر مصارف زندگی او را قطع کنند، خیلی بالا است. با این حال، هر چند مکانیزم اجتماعی به احتمال زیاد به مصالحه‌ای می‌انجامد که زمینه دوام حمایت اقتصادی خانم را فراهم کند (چون او نیز عضوی از اجتماع است)، چنین مصالحه‌ای ممکن است که برای زن گران تمام شده، وی را از حقوق اساسی‌اش محروم سازد. مطابق به قانون افغانستان، مرد مکلف است زن و اولاد او را بعد از طلاق پشتیبانی کند، ولی این کار در عمل در سطح جامعه و حتی توسط سیستم رسمی قضایی نیز تطبیق نمی‌گردد. زنی که توسط یکی از گروپ‌های تحقیقاتی مورد مصاحبه قرار گرفت، توضیح داد که می‌خواست بعد از این که شوهرش برای دوم ازدواج کرد، طلاق بگیرد؛ اما چون پرورشگاهی بود و خانواده دیگری نداشت و جایی هم برای رفتن و سرپرستی اطفالش نداشت، از این کار منصرف گردید.^{۱۳۸}

به علت وجود موانع سنتی و فرهنگی و عدم استقلال اقتصادی، زنان، در صورتی که به کمک‌های بیرون از خانه متوسل شوند که منجر به قطع مصارف زندگی وی از جانب خانواده می‌شود، گزینه‌های انگشت‌شماری پیش رو دارند. به ندرت دیده شده است که زنی برای خود زندگی مستقلانه مهیا کرده باشد. فعالان حقوق زن و تهیه سر پناه می‌گویند که

اگر موضوع نزاعی توسط خانم‌ها به بیرون از خانه درز کند، به قطع پشتیبانی اقتصادی موجود و عواقب متعدد ناگواری در مورد معیشت خویش مواجه خواهند شد.

طرح‌های زیادی دارند که زنان می‌توانند بر اساس آن زندگی مستقلانه داشته باشند. یکی از فعالان حقوق زن گفت: اگر موضوع نزاعی توسط خانم‌ها به بیرون از خانه درز کند، به قطع پشتیبانی اقتصادی موجود و عواقب متعدد ناگواری در مورد معیشت خویش مواجه خواهند شد.

برای بسیاری از زنان زندگی به تنهایی غیر قابل تحمل است. تنها چیزی که زنان بعد از ترک خانه بدان نیاز دارند، سرپناه است در صورتی که شما این سر پناه را داشته باشید. اما بعد از دست‌یابی به سرپناه، اغلباً انتخاب دیگری ندارید: شما به تنهایی زندگی کرده نمی‌توانید و به گزینه بدی برای ازدواج تبدیل می‌شوید. آیا می‌خواهید بقیه زندگی خود را با تحمل این فشارها سپری کنید؟^{۱۸}

دورنمای تاریک عدالت

“من فکر نمی‌کنم مردان اجازه دهند که زنان خیلی فعال باشند. مردان می‌خواهند صدای زنان را خاموش کنند.”
— معصومه، زن ۳۵ ساله هزاره

بسیاری از زنان از انتقال دعوای خود به مکانیزم‌های اجتماعی خودداری می‌کنند؛ زیرا نمی‌خواهند با کارهای قضایی درگیر باشند. در عین حال، بسیاری از زنانی که مورد مصاحبه قرار گرفتند، گفتند که دوست دارند قضایای خود را به مکانیزم‌های اجتماعی انتقال دهند تا محاکم افغان! تعداد کمی نسبت به فیصله‌های عادلانه این جلسات خوش‌بینی داشتند. مکانیزم‌های اجتماعی هنوز هم فیصله‌های تبعیض‌آمیز صادر کرده و در بعضی اوقات، جزایهای خشونت‌آمیز را بر زنان تطبیق می‌کند. تصمیم‌گیری‌ها بیشتر بر مبنای توافق اجتماعی صورت می‌گیرد تا احقاق حق! خیلی از زنان این را نمی‌خواهند. زنان نمی‌توانند شخصاً در جلسات اجتماعی شرکت نموده و در مقابل این نابرابری‌ها مبارزه کنند.

رفاه اجتماعی در مقایسه با حقوق افراد

مکانیزم‌های اجتماعی نمی‌تواند خواسته‌های زنان را در احقاق حقوق‌شان برآورده کند؛ زیرا این مکانیزم‌ها، بیشتر به تأمین نظم و روابط اجتماعی تکیه دارند تا احقاق حق. مکانیزم‌های اجتماعی به دنبال توافقی‌اند که از طریق آن منافع هر دو طرف در تعادل قرار گیرند. نگرانی اصلی‌شان لزوماً تطبیق حقوق قانونی افراد، خصوصاً حقوق زنان، را در بر نمی‌گیرد. قضاوت از پیش تعیین‌شده، معیارهای موجود اجتماعی را تطبیق می‌کند، نه این که آن را تغییر دهد. معیارهایی که هیچ‌گاه از حقوق مساوی زنان را به رسمیت نمی‌شناسد. زنان بر اساس این معیارهای اجتماعی نقش فرعی و دومی دارند. دیدگاه‌ها و منافع‌شان در این گونه قضاوت‌ها مد نظر قرار داده نمی‌شود. عدم احترام به حقوق و خواسته‌های زنان در مواردی چون مشوره‌دادن برای طلاق و ادامه زندگی با شوهر با وجود اعمال خشونت، عدم احترام به حقوق میراث، اعمال مجازات‌ها به خاطر عدم پیروی از معیارهای اجتماعی، مطابق قانون افغانستان جرم شمرده نمی‌شود.

گروپ‌های دفاع از حقوق زنان، بارها و بارها مکانیزم‌های اجتماعی را به خاطر اعمال نابرابری جندری و اعمال تبعیض‌آمیز، مورد انتقاد قرار داده‌اند. مکانیزم‌های اجتماعی، احیاناً تخلفات حقوق بشری مانند بد دادن و معمولاً کمتر، سنگسار زنان را به خاطر انجام اعمال ضد اخلاقی را ممنوع قرار داده است.^{۱۹} خیلی نگران‌کننده است که رفتارهای تبعیض‌آمیز چهره زشت‌شان را در سطح اجتماع به نمایش می‌گذارد و نیز مشکل نابرابری خانم‌ها چه در سطح خانواده و چه در سطح مکانیزم‌های دولتی، مشاهده می‌شود.

عدم سهم‌گیری و نمایندگی زنان

به خاطر عدم حضور زنان در مکانیزم‌های اجتماعی و به خاطر این که بسیاری از زنان نمی‌توانند شخصاً در جلسات اجتماعی حاضر شده و صحبت نمایند، از اقامه هر گونه دعوا در مقابل مکانیزم‌های اجتماعی ممانعت به عمل می‌آید. زنان همیشه در مورد صدور فیصله‌های عادلانه بدبین‌اند. یک قاضی زن گفت “من به فیصله‌های شورا عقیده ندارم، چون که از ملاها، ریش‌سفیدان و کسانی تشکیل شده‌اند که تعصب فرهنگی دارند. من فکر می‌کنم هرگز قضیه‌ای را به نفع خانم‌ها فیصله نمی‌کنند.”^{۲۰}

سطح اشتراک زنان در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی از یک جامعه تا جامعه دیگر تفاوت دارد. به اساس بعضی از گزارش‌ها در بسیاری از جوامع، زنان قادر نیستند مستقیماً به شورا حاضر شوند.^{۱۱۳} اکثر قضایای زنان در شوراهای اجتماعی توسط عضو مرد فامیل او مانند: پدر، برادر، شوهر و یا کاکایش به پیش برده می‌شود. این موضوع زن را در وضعیت نامناسبی قرار می‌دهد که کسی که به حقوق او تجاوز کرده، از او نمایندگی می‌کند و یا اگر او بخواهد فرد دیگری را جهت دفاع از منافع و حقوق خود موظف سازد، با مخالفت خانواده روبه‌رو می‌شود.

در حالی که نمایندگی کردن توسط یکی از اعضای مرد خانواده، یک معیار است، با آن هم استثناهایی وجود دارد. اما امکان دارد که ریش‌سفیدی و یا زن محترم دیگری به نمایندگی از زن مذکور، قضیه وی را در جلسات اجتماعی دنبال کند. در بعضی از مناطق، اگر زن بیوه قضیه خود را بدون حضور پدر، برادر و یا اقارب مرد خود در مکانیزم‌های اجتماعی دنبال نماید، قابل قبول است.

بعضی از مصاحبه‌شوندگان گفته‌اند، بعد از شکست طالبان انکشاف حقوق زنان و دسترسی به عدالت باعث گردیده است که بسیاری از زنان به شکل گسترده و شخصاً در مکانیزم‌های اجتماعی اشتراک نمایند.

این حادثه بیشتر در مناطق شهری و نیمه‌شهری، مخصوصاً مناطقی که بیشتر از انکشافات ترقی‌خواهانه متأثر گردیده‌اند، اتفاق می‌افتد. در بعضی از جوامع مانند هرات و تا حدودی ولایت جوزجان، خانم‌ها گفتند که در اشتراک زنان در جلسات عمومی، سهولت‌هایی به وجود آمده است که در حال افزایش‌اند. نزدیکی جغرافیایی به گروپ‌های مترقی‌تر، همیشه نمی‌تواند باعث ایجاد سهولت بیشتر به زنان گردد. مثلاً زنان در ولسوالی پغمان که کمتر از ۳۰ کیلومتر با کابل، پیشرفته‌ترین شهر کشور با منابع زیادی برای کمک به زنان، فاصله دارد، گفتند حتی در آنجا نیز به خاطر مراجعه و سهم‌گیری مستقیم زنان در مکانیزم‌های اجتماعی، موانعی فراروی‌شان وجود دارد.

یکی از موضوعات مرتبط دیگر، عدم حضور زنان به عنوان افراد تصمیم‌گیرنده در شوراهای دیگر مجامع حل منازعات اجتماعی است. با وجود شوراهای مختلط در بعضی از جوامع و حتی شوراهای کاملاً زنانه در جوامع دیگر (شوراهایی که از طرف دولت و تمویل‌کنندگان حمایت می‌شوند، مانند شوراهای همبستگی ملی که امکانات برای سهم‌گیری زنان دارند)، اکثریت شوراهای اجتماعی که محل ارجاع منازعات است، کاملاً مردانه‌اند.^{۱۱۴} زن ۶۰ ساله در ولایت جوزجان چنین گفت، "زنان نمی‌توانند در شوراهای سهم گرفته و تصمیم‌گیری کنند... مردان این را قبول ندارند."

زنان به خاطر وجود تهدیدها و معیارهای اجتماعی نمی‌توانند نقش تصمیم‌گیرنده در سطح اجتماع داشته باشند. زنان مصاحبه‌شونده‌ای که در حل منازعات اجتماعی سهم گرفته بودند، از وجود مقاومت و تهدید، گزارش دادند. یکی از زنان شورای همبستگی ملی به خاطر اشتراک در لویه‌جرگه توسط طالبان تهدید شده است. زن دیگری که سمت رئیس شورا را داشت، اظهار داده شده بود که دیگر کار نکنند. با وجود تهدیدها، این زنان به کارشان ادامه دادند. یکی از رهبران زنان در هرات اظهار داشت، "من نامه‌های تهدید به مرگ دریافت کردم، اما کارم را توقف ندادم."^{۱۱۴}

عدم حضور زنان در نقش‌های تصمیم‌گیرنده باعث جلوگیری از دسترسی‌شان به عدالت از طریق مکانیزم‌های موجود اجتماعی می‌گردد. زنان مصاحبه‌شونده گفتند که مردان به شنیدن مشکلات زنان آن طور که خود زنان می‌خواهند، علاقمندی ندارند.

لازم به ذکر است، آن عده از زنانی که از طریق شوراهای همبستگی ملی به مقامات رهبری و یا بعضاً به مقامات نمایندگی‌های رسمی ارتقا داده شده‌اند، ضرورتاً نظری نمی‌دهند که مخالف نظر مردان باشد. به عنوان مثال یک خازنوال مشهور در هرات در برخورد با جرایم اخلاقی موضع‌گیری محافظه‌کارانه‌تر نسبت به هم‌تایان مرد خود دارد. نظر رئیس شورای محلی زنان در ولایت هرات در مورد این که اگر زنی مورد خشونت خانوادگی قرار بگیرد، بایستی چه عکس‌العملی از خود نشان دهد، این بود که زنان نباید کاری انجام دهند که شوهران‌شان قهر شوند. اکثر تشکلات محلی برای حل نزاع‌ها، کاملاً مردانه است. خانم‌ها اغلباً هیچ نقش تصمیم‌سازی را در سطح اجتماع، به خاطر اصول اجتماعی و تهدیداتی که

اکثریت شوراهای اجتماعی که محل ارجاع منازعات است، کاملاً مردانه‌اند... زنان به خاطر وجود تهدیدها و معیارهای اجتماعی نمی‌توانند نقش تصمیم‌گیرنده در سطح اجتماع داشته باشند.

فراروی‌شان است، ندارند. او به دیگر خانم‌ها می‌آموخت که چگونه همراه شوهرانشان رفتار کنند که باعث عصبانیت‌شان نشوند. زنی که این مشوره را دریافت کرده بود، اظهار داشت که این مشوره کارساز است، چون او در گذشته هنگام منازعه با خشویش شوهرش را مورد ملامت قرار می‌داد. "حالا به خاطر این که در خانه مشکلی به وجود نیاید، به شوهرم حرف بدی نمی‌گویم."^{۱۱۵}

مکانیزم‌های دولتی و بیرونی

در رأس هرم حل منازعات با تعداد اندکی قضایا، مکانیزم‌های دولتی و بیرونی نیز وجود دارند. در این بخش نه تنها مسؤولان دولتی مانند قضات، خارنوالان و مجریان تنفیذ قانون وجود دارند، بلکه فعالان حقوق زن، وکیل‌ها و دیگر اشخاصی که به شکل انفرادی در انجوها، خانه‌های امن، نهادهای قانونی و دیگر سازمان‌های غیر حکومتی مشغول کار هستند، فعالیت دارند.

خانه امن با خارنوال محلی تفاوت زیادی دارد، ولی در این گزارش به هر دوی‌شان به عنوان مکانیزم‌های خارجی اشاره شده است. زنان هنگام مراجعه به خانه امن به همان مشکلاتی بر می‌خورند که در مراجعه به خارنوالان (پولیس و یا اداره دیگر دولتی) بر می‌خورند. بر علاوه، خانه امن و دفتر خارنوالان در فاصله خیلی دورتر از آن چه محیط خانواده و جامعه است، قرار دارند. در این گزارش کوشش شده است تا بین مکانیزم‌های خانوادگی و اجتماعی و مکانیزم‌های دولتی و خارجی فرق قایل شود؛ زیرا برنامه‌هایی که بعد از سال ۲۰۰۲ جهت دسترسی زنان به عدالت روی دست گرفته شده است، بر تهیه منابع و حل مشکلات از طریق دولت و منابع خارجی، تمرکز دارد.

مکانیزم‌های قضایی دولتی از سال ۲۰۰۲ به بعد، انکشاف یافته و تعداد زیادی از وکلا و مشاوران حقوقی که سیستم قضایی رسمی را به خاطر دسترسی زنان به عدالت پشتیبانی می‌کنند، به وجود آمده است. بعد از سال ۲۰۰۲ تعداد گزارش‌ها و شکایات رسمی در مورد تخلفات حقوقی، افزایش داشته است که نشان می‌دهند زنان بیشتری از حقوق‌شان آگاهی حاصل کرده و تا حدودی پذیرفته‌اند که به خاطر دستیابی به حقوق‌شان، بایستی از مکانیزم‌های دولتی استفاده کنند.

همه زنان این پنج ولایت اظهار داشتند که اگر بخواهند به نماینده‌ای دولتی مراجعه کنند، به ریاست زنان و یا نمایندگی محلی کمیسیون مستقل حقوق بشر مراجعه می‌کنند. این کمیسیون، نهادی مستقل است که توسط قانون تسجیل شده و کمیشنران آن از طریق شعبه اجرایی مقرر می‌شوند. با وصف این که سازمان‌های مذکور به صورت درستی کار نمی‌کنند، اما با آن هم به عنوان بخشی از بدنه اجتماع، پذیرفته شده‌اند که خود پیشرفت بزرگی به شمار می‌رود. برای دسترسی به آنان هنوز هم موانعی وجود دارد، ولی اگر زنان در موقعیتی قرار بگیرند که احساس کنند مجبورند شکایت کنند، حد اقل جایی برای تقاضای کمک، وجود دارد.

در مصاحبه‌هایی که با زنان شامل در این تحقیق صورت گرفت، نسبت به فعالان و مکانیزم‌های عدالت رسمی خارج از اداره امور زنان و کمیسیون مستقل حقوق بشر، نظر مثبتی نداشتند. با وصف سرمایه‌گذاری‌های خیلی بزرگ، مکانیزم‌های دولتی و خارجی کاربرد مناسبی ندارند. فعالان دولتی از نقش خود و حقوق شهروندان آگاهی کمتری دارند. اما استثنایی نیز وجود دارد. یک زن از دایکندی که در گرفتن طلاق از شوهرش از طریق مکانیزم‌های خانوادگی و خارجی، برای مدت ۱۰ سال ناکام مانده بود، در نهایت از طریق مکانیزم‌های رسمی موفق شد. قاضی‌ای که قضیه وی را فیصله کرد، نه تنها دستور به طلاق داد، بلکه امر کرد که نفقه‌اش نیز داده شود. "هیچ یک از اقارب و ریش‌سفیدان، کمک نکردند. آنها از شوهرم پشتیبانی می‌کردند، اما قاضی از من پشتیبانی کرد. دولت و محکمه بهتر است. من باید دعوایم را از طریق دولت حل می‌کردم."^{۱۱۶}

افزایش حمایت‌ها از طریق مؤسسات غیر حکومتی گزارش شده است. مصاحبه‌شوندگان در مورد نقش رو به افزایش گروپ‌های مدافع حقوق زن و فعالان مدنی در جامعه، تأکید داشتند. به عنوان مثال در شهر هرات خیلی از زنان راجع به فعالیت‌های گروپ‌های مدافع حقوق زن و انجوها صحبت می‌کنند. انجوهایی مانند مؤسسه خدمات اجتماعی زنان و سازمان ندای زن افغانستان که نقش فعالی در عرضه خدمات حقوقی و حمایتی در مرکز ولایت دارند. در سرپل و جوزجان خیلی از زنان از خانه امن که توسط مؤسسه "زن برای زن افغان" اداره می‌شد، آگاهی داشتند و در موارد زیادی چون فرار از خانه، مواجهه با خشونت خانوادگی یا درخواست طلاق، به آن مراجعه می‌نمودند. همچنین در بعضی از جوامع، خانه‌های امن بحث‌برانگیز بودند؛ زیرا زنانی که به آن مراجعه می‌کردند، تابوهای اجتماعی را می‌شکستند. در عین حال خانه‌های امنی نیز وجود داشتند که در کسب حمایت اجتماعی موفق بودند. بعضی از خانه‌های امن همکاری مثبت و نزدیکی با مقامات محلی مانند پولیس ایجاد کرده بودند. این همکاری‌ها باعث می‌شود که زنان در وضعیت‌های اضطراری، بدون این که مورد خشونت مضاعف قرار گیرند، کمک دریافت کنند. در باره این موضوع بعداً به تفصیل صحبت خواهیم کرد.

این انجوها بعد از سال ۲۰۰۲ انکشاف زیادی کرده‌اند، ولی هنوز حضورشان در ساحت خارج از شهر محدود است. در بسیاری از نقاط غیر شهری، حضور انجوها صفر یا کم‌رنگ است. رسیدن یک زن به خانه امن و یا گروپ مدافع زنان، مشکلاتی تدارکاتی و اقتصادی نیز به همراه دارد و قدمی خطرناک برای زن به شمار می‌رود. سازمان دیدبان حقوق بشر در مورد زنی که به خاطر جرایم اخلاقی زندانی شده بود، چنین گزارش می‌دهد.

تعداد خانه‌های امن در افغانستان از ۱۴ در سال ۲۰۱۱ به ۱۸ در سال ۲۰۱۳ افزایش یافته است. همچنین ظرفیت خانه‌های امن برای زنانی که به کمک نیاز دارند، خیلی محدود است. چیزی کمتر از نیمی از ۳۴ ولایت افغانستان حتی یک خانه امن دارد. در نیمی از مناطق خیلی محافظه‌کار و جنوبی کشور، خانه امنی وجود ندارد.^{۳۷}

به هر رو، حضور رو به افزایش فعالان دولتی و خارجی، دست‌آورد بزرگی به شمار رفته و شبکه مهمی را جهت کمک به زنانی که حقوق‌شان مورد تجاوز قرار می‌گیرد، فراهم کرده است. با وصف انکشاف این گونه مکانیزم‌ها، هنوز هم دسترسی به آن مشکل بوده و برای کمک‌رسانی به زنانی که در جستجوی عدالت هستند، چندان مؤثر نیست. جدول ۵، حضور و اعتبار مکانیزم‌های خارجی را در هر ولسوالی نشان داده و نقش‌شان را در حمایت از حقوق زنان و دسترسی‌شان به عدالت، توضیح می‌دهد.

موانع در مقابل مکانیزم‌های دولتی و بیرونی

زنان در هنگام مراجعه برای دریافت کمک از مکانیزم‌های دولتی و خارجی (خصوصاً مکانیزم‌های دولتی)، به موانع زیادی بر می‌خورند. تمامی موانع سنتی‌ای که در مکانیزم‌های خانوادگی وجود دارد، در مکانیزم‌های خارجی نیز به پیمانه بزرگتری دیده می‌شود. ترس از عواقب احتمالی بیرون رفتن از خانه (تنگ یا مخالفت اجتماعی، ممانعت فیزیکی از طرف اعضای خانواده، از دست دادن حمایت اقتصادی و ...) در این گونه، شدیدتر از گونه اجتماعی است. بر علاوه، در حالی که خیلی از زنان نسبت به مکانیزم‌های اجتماعی بدبین‌اند، به خاطر وجود کارکرد نامناسب کارمندان دولتی یا وجود نظریه ناقص بودن خدمات دولتی، در مورد دستیابی به عدالت از طریق مکانیزم‌های دولتی نیز تردید دارند. معیارهای اجتماعی که از فرصت‌های پیشرفت زنان برای ثبوت‌شان جلوگیری می‌کند، دسترسی‌شان به عدالت را نیز سخت‌تر می‌سازد.

با وجود جستجوی فراوان در مورد خانم‌هایی که آزاد یا در جستجوی مکانیزم‌های حکومتی یا بیرونی بودند، فقط یک‌سوم خانم‌های مصاحبه‌شده، تمایل مراجعه به سیستم رسمی داشتند. بسیاری از آنان گفتند در صورتی که مشکل‌شنا از طریق مکانیزم‌های خانوادگی و اجتماعی حل نشود، به مکانیزم‌های دولتی و خارجی مراجعه می‌کنند. زنان در صورتی به مکانیزم‌های حکومتی مراجعه می‌کنند که حوادثی جدی، چون خشونت فیزیکی در خانه، علیه‌شان صورت گرفته باشد.

فقط یک‌سوم خانم‌های مصاحبه‌شده، تمایل مراجعه به سیستم رسمی داشتند.

جدول ۵، نقش و اعتبار فعالان بیرون دولتی

ولایت، نام ولسوالی
- نوع ارتباط یا وضعیت‌شان نسبت به دولت - حضور انجوها - فعالان و منابع برای زنان
ولایت سرپل، مرکز ولایت
- اعتماد محدود به مقامات، ترس از فساد اداری، مصارف بالای مراجعه به ارگان‌های دولتی، روندهای زمان‌گیر به جز در شرایط بحرانی، مراجعه محدود به پولیس و محاکم ولسوالی - حضور و نقش انجوها در جامعه؛ خیلی از آنها به شکل نهادهای حمایتی کار می‌کنند - تا حدودی؛ زنان در مورد نقش مثبت ریاست امور زنان و انجوی زن برای زن افغان به عنوان مرجع حل منازعات، نظر مثبتی داشتند؛ ریاست امور زنان برای ارائه خدمات حل اختلاف، برای زنان جامعه، منبع اصلی به شمار می‌رود
ولایت سرپل، ولسوالی سان چارک
- مراجعات اندک به دولت، تهیه خدمات کمتر در ولسوالی - حضور نامنظم انجوها؛ انجوها و فعالان خارجی در صورتی به زنان کمک می‌کنند که به مراکز ولایتی مراجعه کنند - هیچ نهاد دولتی و یا انجویی در جامعه فعال نیست (مسایل زنان کمتر مشاهده شده است)، به علت عدم مصونیت مسیر تردد به ولایت
ولایت جوزجان، ولسوالی آقچه
- رابطه مثبت بین ولسوالی و بزرگان بعضی از قریه‌ها؛ وجود تنش بین جمعیت اکثریت ازبک و ترکمن که بر ادارات دولتی تسلط دارند و اقلیت پشتون (در قریه تبایی) - وجود بعضی انجوها در مرکز ولسوالی آقچه، اما بیشتر بر تعلیم و تربیه و رفاه عمومی و به خاطر وجود نا امنی که توسط عناصر ضد دولتی در قریه‌های اطراف ولسوالی به وجود آمده است، فعالیت‌شان بیشتر در مرکز ولسوالی محدود شده است؛ وجود نمونه‌هایی از اختطاف کارمندان کمک‌رسانی در گذشته - در قریه تبایی، زنان آگاهی کمتری نسبت به انجوهایی فعال در ولسوالی داشتند و یا در مورد نهادهای حکومتی که امور زنان را اداره می‌کنند، به شمول ریاست امور زنان و کمیسیون مستقل حقوق بشر، بی‌اعتمادی وسیع مردم نسبت به نمایندگان دولت
ولایت کابل، ولسوالی پغمان
- بی‌اعتمادی نسبت به ولسوالی (پروژه زمان‌گیر، مصارف زیاد و فساد اداری)؛ مراجعه کمتر به پولیس و محکمه ابتدائی - عدم حضور دایمی انجوها در ولسوالی پغمان در حالی که در ولایت کابل قرار دارد، تمرکز بالای انجوها و خدمات دولتی در شهر کابل - با وجود نزدیکی به کابل، جامعه مأمورین حفظ قانون را اجازه نمی‌دهند در منازعات دخالت کنند، عدم وجود منابع برای زنان؛ خیلی از زنان، وزارت امور زنان را منبع خوب کمک می‌دانستند، اما از آن استفاده نمی‌کردند
ولایت دایکندی، ولسوالی شهرستان
- دوری جغرافیایی، زیربناهای محدود، حضور محدود دولت، عدم دسترسی مردم به خدمات دولتی - انجوها پروژه‌های متوسط را مانند رفاه عامه و پروگرام‌های صلح در جامعه ایجاد می‌کنند - در سطح ولسوالی فعالیت مخصوص و قابل مشاهده برای حمایت از زنان دیده نمی‌شود؛ نزدیک‌ترین منابع در مرکز ولایت وجود دارد
ولایت دایکندی، ولسوالی نیلی
- دسترسی خوب فیزیکی به نهادهای دولتی، اما عدم تعداد زیادی از مردم به خاطر وجود فساد اداری و طرزالعمل‌های پیچیده تمایل ندارند به ارگان‌های دولتی مراجعه نمایند - بعضی از انجوها پروگرام‌های تعلیمی برای رفاه اجتماعی و رفاه اقتصادی دارند، ولی کمتر به خدمات حقوقی و امور زنان می‌پردازند؛ حضور محدود نهادهای حقوقی – مسلکی و آگاهی کمتر از سیستم قضایی رسمی، - ریاست امور زنان خدماتی را در اختیار زنانی که مورد خشونت قرار گرفته‌اند، عرضه می‌کند، اما خانه امن رسمیت ندارد
ولایت هرات، ولسوالی انجیل
- بی‌اعتمادی نسبت به ولسوالی، ترس مردم از بردن قضایای خود به حکومت؛ ترس از فساد اداری و برخورد نادرست مانع مراجعه مردم به مقامات دولتی می‌گردد - بعضی از انجوها مانند مؤسسه خدمات اجتماعی زنان "واسا" در گذشته خدمات حقوقی منظمی را به خاطر آگاهی‌دهی و مشاوره به زنان فراهم می‌کردند - واسا به بسیاری از زنان جامعه کمک می‌کند؛ شورای محلی زنان در صورتی که خودش نتواند قضیه را حل کند، آن را به ریاست امور زنان و یا کمیسیون مستقل حقوق بشر ارجاع می‌دهد

موانع سنتی، هنگام مراجعه به مکانیزم‌های دولتی و خارجی، قوی‌تر و شدیدتر می‌شود؛ زیرا نه تنها به افتخارات و حیثیت فردی صدمه می‌زند، بلکه حیثیت کل جامعه را نیز خدشه‌دار می‌کند. خانم‌ها تردید دارند که بتوانند به نتیجه رضایت‌بخشی با مراجعه به مکانیزم‌های دولتی یا بیرونی، برسند. به خاطر بررسی علت این امر، بخش بعدی روی تعدادی از موانع عملی در دسترسی به مکانیزم‌ها، مانند عدم تحصیل و محدودیت در سفر، روشنی می‌اندازد. با آن که تعداد زیادی از این موانع وجود دارد، برخی فقط مربوط به مکانیزم‌های دولتی است؛ چه خانم‌ها در جستجوی مکانیزم‌های حکومتی باشند یا فعالان بیرونی!

موانع سنتی

”اگر زنی به محکمه برود باید با خانواده خود خداحافظی کند؛ زیرا او حیثیت خانواده را از بین برده است.“ —

سکینه، زن ۳۰ ساله هزاره

موانع سنتی‌ای که در سطح خانواده و اجتماع وجود دارند - تصور چگونگی نقش زن خوب، پنهان کردن خشونت، فرضیه کم‌تربودن حقوق زنان نسبت به مردان، احساس شرم و ننگ از مطرح کردن مسایل شخصی با بیگانه‌ها و خارجی‌ها - نیز زنان را از جستجوی عدالت از طریق نهادهای حکومتی و خارجی باز داشته، برحذر می‌دارد. زمانی که سؤال شد ”آیا زنان جامعه می‌توانند به پولیس یا محکمه بروند؟ چرا و چرا نه؟“ چهار نفر از زنان در ولسوالی پغمان ولایت کابل، قرار ذیل جواب دادند:

ا: نخیر، خانواده‌اش نمی‌گذارد که برود.

ب: همه او را می‌زنند. اگر او به محکمه برود، مردم فکر می‌کنند که او زن بدی است. حتماً شوهرش به او می‌گوید که دوباره به خانه برنگردد.

ج: اگر برود امکان دارد شوهرش او را بزند و اجازه ندهد به خانه برگردد.

د: بلی، زنان می‌توانند بروند، مگر در عمل کسی این کار را نمی‌کند. برای زنان خوب نیست که به پولیس بروند. مردم پشت سر او هر چیز می‌گویند. هر کس کوشش می‌کند منازعات را در داخل خانواده نگهداشته و از مردم بیرونی پنهان کند.

این وضعیت در بین تمام جوامعی که دیدار کردیم، حاکم بود. در جوزجان دختری که از خانه فرار کرده بود، می‌خواست که مادرش شاهد ازدواجش باشد، اما کاکایش از حضور مادرش جلوگیری کرد. مادرش گفت ما دختر خود را ندیدیم. به خاطر حرف‌های مردم و ننگی که او برای ما به ارمغان آورده بود، از رفتن در بین اجتماع و محکمه ترس داشتیم ”[چون این کار برای ما شرم‌آور بود].“^{۱۱۸}

موانع سنتی هنگام مراجعه به مکانیزم‌های دولتی و خارجی قوی‌تر و شدیدتر می‌شود؛ زیرا نه تنها به افتخارات و حیثیت فردی صدمه می‌زند، بلکه حیثیت کل جامعه را نیز خدشه‌دار می‌کند. موانع سنتی‌ای از این دست، برای کسانی که می‌خواهند آن را نقض کنند، موانع جمعی شمرده می‌شوند و به صورت دسته‌جمعی تطبیق می‌شوند.

موانع جمعی

دسترسی زنان به عدالت نه تنها بر مبنای روابط وی با خانواده و جامعه‌اش (و توقعات و وضعیت زنان در این محیط‌ها) بلکه بر روابط بین خانواده یا جامعه و مقامات دولتی و خارجی نیز تعریف می‌شود. یکی از موانع برجسته جمعی، هنگامی که اقامه دعوا در پیشگاه مقامات دولتی یا خارجی صورت گیرد، وجود تابوی اجتماعی در مورد طرح مشکلات، بیرون از محیط اجتماع است. موانع جمعی ریشه در موانع فرهنگی و سنتی‌ای دارد که در مکانیزم‌های خانوادگی و اجتماعی وجود دارند. بر اساس گفته مردی که احساسات او بر سایر اعضای گروپ تحقیقاتی نیز تأثیرگذار بود، ”ما در قریه خود مانند یک فامیل زندگی

می‌کنیم و به خانه‌های همدیگر رفت‌وآمد داریم. اگر به پولیس مراجعه کنیم، به این معنی است که به بزرگان خود اعتماد نداریم و این برای همه ما بد است.^{۱۱۹} یکی از اعضای پولیس در پغمان گفت «اینجا یک ولسوالی روستایی است. مردم فکر می‌کنند رفتن به پولیس گناه بزرگی است؛ لذا اینجا نمی‌آیند.»^{۱۲۰} اگر کسی هم جهت حل مشکل خود مراجعه کند، از دیگران می‌خواهد موضوع را مخفی نگه دارند.

بی‌اعتمادی به نهاد دولتی نسبت به مؤسسات غیر حکومتی، بیشتر است و به ارزش‌ها و اولویت‌های حاکم در جامعه مربوط می‌شود و شاید از این نظر سرچشمه بگیرد که روش‌های دولتی معیارهای محلی را در نظر نمی‌گیرد. بعضی از جوامع، شکایات مشخصی از حکومت دارند. مثلاً ساکنان پشتون قریهٔ تبایی، ولسوالی آقچه، تنفر شدیدی نسبت به مقامات محلی دولتی ترکمن و ازبک داشتند و فکر می‌کردند سال‌ها است که با ایشان با تعصب برخورد می‌شود.

تابوهای جمعی در حالی که مانع دسترسی همگان به مکانیزم‌های دولتی و خارجی می‌گردد، برای زنان محدودیت‌های بیشتری ایجاد می‌کند. عدم مراجعه به مکانیزم‌های دولتی و خارجی به این معنی است که جامعه و رهبران آن قادر به حل قضایا و حمایت از مردم نیستند. اگر شخصی این کار را انجام دهد، مورد قهر اجتماع واقع می‌شود. طبیعی است که زن با محکومیت شدیدتری مواجه می‌شود. بر اساس گفتهٔ یک مرد جوان:

برای زن شرم‌آور است که به پولیس مراجعه کند؛ البته برای تمام خانواده‌اش شرم‌آور است، اگر به پولیس مراجعه کند. در صورت رجوع به پولیس، شورا ضعیف دیده می‌شود و این امر، برای همه ما شرم‌آور است؛ زیرا بعداً شورا اعتبارش را در بین مردم از دست می‌دهد.^{۱۲۱}

چون این گونه تابوها شرم و ننگ عمومی به وجود می‌آورند، لذا توسط اعضای دیگر جامعه به شدت تطبیق می‌شود. یک زن جوان گفت:

اعضای دیگر خانواده، زن را نمی‌گذارند که به حکومت مراجعه کند. اگر او بر علیه خانواده‌اش شکایتی درج کند، تمام مردم خانوادهٔ وی را بی‌غیرت می‌گویند؛ زیرا به وی اجازهٔ انجام این کار داده است. از همین رو، دیگر در بین اجتماع حیثیتی ندارد.^{۱۲۲}

زنان مصاحبه‌شونده اظهار داشتند که شکایت‌کردن به مراجع بیرونی باعث صدمه‌رساندن به حیثیت خانواده و اجتماع گردیده، عواقب ناگواری مانند طرد و تبعید از خانواده و اجتماع را در پی خواهد داشت. قطع روابط اجتماعی و خانوادگی، باعث می‌شود زن از حمایت‌های اجتماعی و اقتصادی محروم شود.

با توجه به وجود چنین موانع جمعی، تمایل مردم در مراجعه به مکانیزم‌های دولتی و خارجی از یک ولسوالی تا ولسوالی دیگر فرق می‌کند و دسترسی زنان را نیز به آن محدود می‌کند. در هیچ یک از جوامع، مدل مشابهی که نحوهٔ ارتباطشان را با مکانیزم‌های دولتی و خارجی مشخص سازد، وجود ندارد. بر عکس، رویکردهای متعددی [نسبتاً باز تا بسته] را می‌توان مشاهده کرد؛ عده‌ای، نسبتاً، مکانیزم‌های بیرونی را جهت حل مشکلاتشان می‌پذیرند و عده‌ای دیگر، نه تنها که نمی‌پذیرند، بلکه اعضای خویش را از رجوع به آن نیز دلسرد می‌کنند. بسیاری از اجتماعات افغانی به دلایل تاریخی و به دلیل وجود منازعاتی که نسل‌ها ادامه داشته است، در گروه دوم قرار دارند. در شهرها آزادی بیشتری دیده می‌شود، حتی در جوامع شهری نیز بعضی جوامع نسبتاً بسته دیده می‌شوند. مثلاً جامعهٔ هزارهٔ ساکن در منطقهٔ جبرئیل شهر هرات.

جوامع نسبتاً باز، می‌توانند از خدماتی که توسط انجوها، سازمان‌های دولتی و فعالان اجتماعی (حتی غیر رسمی) بهره ببرند. محیط نزدیک شهر هرات یکی از این مثال‌ها است. مراجعهٔ مردان و زنان به نهاد خارجی، گرچه هنوز برای زنان ننگ شمرده می‌شود، کار بدی به حساب نمی‌آید. در چنین جوامعی، استراتژی‌های تأمین منابع حقوقی برای زنان تأثیرگذار خواهد بود. با تمرکز بر ارائه خدمات که انتظار می‌رود مردم از آن استفاده کنند، درک عملی‌تری از موضوع ارائه می‌کند. این تحقیق نشان می‌دهد که دسترسی گسترده به این منابع در یک دههٔ گذشته و دسترسی روزافزون زنان به منابع حقوقی خارجی، افزایش یافته است.

مواع سببی

طوری که در بخش مواع اجتماعی توضیح داده شد، در صورتی که زنان مواع سنتی و سببی را نادیده بگیرند، با عواقبی چون شرم، بی‌حیثیتی خود و خانواده، از دست‌دادن حمایت‌های اقتصادی خود و اطفالش و خشونت فیزیکی روبه‌رو خواهند شد. بر علاوه، امکان دارد که با عواقب بالقوه فقر یا عمل خشونت‌آمیز مقامات دولتی یا خارجی کمک‌کننده و همچنان دورنمای آن چه در آینده در انتظارش خواهد بود، بر حذر داشته شود. هر چند این عواقب ممکن است برای خانمی که اقامه دعوا در پیشگاه مکانیزم اجتماعی کرده است، اتفاق افتد، احتمال وقوع آن برای خانم دیگری که یک گام پیشتر گذاشته از نهادهای دولتی یا خارجی تقاضای کمک کرده است، بیشتر است! به هر اندازه که تخلف رفتن به نهادهای حکومتی و خارجی بزرگ‌تر باشد، به همان اندازه عواقبش نیز بزرگ‌تر خواهد بود. در صورت مراجعه زنان به خارج از جامعه، احتمال زیادی وجود دارد که با خشونت‌های جدی و یا قتل، مانند قتل‌های ناموسی و یا قطع کامل روابط خانوادگی، مواجه شوند.

عمل ضعیف یا خشونت‌آمیز

زنان ترس دارند که اگر به عدالت رسمی مراجعه کنند، نه تنها کمک قابل ملاحظه‌ای دریافت نمی‌کنند، بلکه در معرض خشونت فیزیکی و یا تحقیقات نیز قرار می‌گیرند.

زنان زیادی از این که توسط کارمندان دولتی، خصوصاً نیروهای امنیت ملی افغان، مورد تجاوز و سوء استفاده فیزیکی قرار گیرند، شدیداً اظهار ترس و نگرانی کردند. افسران زن در دایکندی، از موارد آزار و تجاوز جنسی در داخل مرکز نیروهای امنیت ملی افغان، گزارش دادند و یکی از پاسخ‌دهندگان در هرات، داستان تجاوز به دختری ۱۶ ساله توسط این نیروها را توضیح داد. خشونت اعمال‌شده علیه زنان توسط قوای پولیس، بیان می‌کند که چرا خیلی از زنان، موارد تجاوز جنسی را به مقامات گزارش نمی‌دهند. گزارش منتشرنشده ملل متحد که توسط مطبوعات افشا شد، نشان می‌دهد که در یک سروی ملی، ۷۰ درصد از زنان پولیس افغان توسط همکاران‌شان مورد آزار یا تجاوز جنسی قرار گرفتند.^{۱۳۳} گاهی رهبران قدرتمند محلی یا اعضای حکومت زمینه این گونه سوء استفاده‌ها را فراهم کرده‌اند، چنان که نماینده کمیسیون مستقل حقوق بشر در هرات، نمونه‌ای از آن را به شرح ذیل، توضیح می‌دهد:

یک پولیس زن به زور وادار می‌شود که در دفتر قومندان امنیه ولسوالی در مقابل افسران مرد رقص کند. او بعداً توسط افسران مرد مورد سوء استفاده و تجاوز قرار می‌گیرد. ما کوشش کردیم او را به خانه امن بیاوریم، اما یک عضو پارلمان از مردان پولیس پشتیبانی کرده، به ما گفت که زن مذکور را دوباره به ولایت برگردانیم. من خطاب به او گفتم: نه، تا زمانی که من زنده‌ام، کسی نمیتواند او را برگرداند.^{۱۳۴}

بر علاوه خطر اعمال خشونت فیزیکی، زنانی که جرایم مانند تجاوز و یا خشونت خانوادگی را گزارش می‌دهند، خودشان نیز مورد بازپرسی قرار می‌گیرند. در حالی که هیچ اقدامی علیه مجرم اصلی صورت نمی‌گیرد. برای مثال، غالباً زنانی که از خشونت‌های خانوادگی و یا تجاوز به حقوق‌شان (چون حق انتخاب همسر) فرار می‌نمایند، به خاطر فرار از خانه و احیاناً اقدام به زنا، علی‌رغم این که در قانون جزای افغانستان جرم پنداشته نمی‌شوند، مورد بازپرسی قرار می‌گیرند. زنانی که در مورد آزار یا تجاوز جنسی قرار می‌گیرند، اکثراً به جرم زنا یا در کل به جرم فساد اخلاقی محاکمه می‌شوند.^{۱۳۵} طوری که رئیس خانه امن هرات می‌گوید "زنان توسط مردان مورد تجاوز قرار می‌گیرند، بعد زن مذکور را به محکمه آورده و گنهکار ثابت می‌کنند"^{۱۳۶}

زنانی که در مورد آزار یا تجاوز جنسی گزارش می‌دهند، اکثراً به جرم زنا یا در کل به جرم فساد اخلاقی محاکمه می‌شوند.

مصاحبه‌شوندگان در مورد زنانی صحبت کردند که برای فرار از خشونت و یا تقاضای کمک از دولت، دستگیر و مورد بازپرسی قرار گرفته بودند.

در بعضی موارد با استناد به شواهد خیلی ضعیف، صرف به خاطر شکایت خانواده‌های‌شان، زنان دستگیر و به زندان انداخته شده‌اند. یک از زنان اظهار داشت که شوهرش او را شدیداً مورد لت‌وکوب قرار داده، تهدیدش کرده است که با زن دیگری ازدواج می‌کند و در نهایت وی را از خانه بیرون انداخته است. وی سپس در اثر شکایت برادر شوهرش، مبنی بر این که با پسر کاکایش ارتباط نامشروع داشته و از خانه فرار کرده، دستگیر گردید.

عدم برگشت به زندگی عادی

یکی از مشکلات سببی دیگر این است که زنانی که از نهادهای حکومتی و انجوها مانند گروپ‌های مدافع زنان و یا خانه امن تقاضای کمک می‌کنند، برای‌شان سخت است که دوباره به زندگی قبلی خود برگردند. زنان روی عدم ادغام مجددشان به خانواده و احتمال عدم دریافت نتیجه مثبت در مورد حقوق و منافع‌شان، تأکید می‌نمایند.

این مشکل برای زنانی که از خانه امن تقاضای کمک می‌کنند، جدی‌تر خواهد بود. تنها انتخاب برای زنانی که از خانه فرار می‌کنند و فامیل دیگری ندارند و با تجاوزات و بازپرسی‌های مکرر نیز مواجه بوده‌اند، این است که از خانه امن تقاضای کمک کنند. خانه‌های امن برای‌شان امکانات اقتصادی و حمایت‌های فیزیکی فوری فراهم می‌کند. یکی از عواقب آن می‌تواند قطع کمک‌های دوامدار باشد. زنان نمی‌توانند و انتظار هم ندارند بعد از این که مدتی را در خانه امن سپری کردند، به خاطر عقایدی چون شرم و بی‌حیثیتی به خانواده خود بپیوندند. بر اساس گفته کارمند یک مؤسسه در هرات، حتی زمانی که وضعیت بهتر از گذشته باشد "قناعت‌دادن والدین برای پذیرفتن مجدد دختران‌شان از خانه امن، کاری بس دشوار است."^{۱۳۷}

چشم‌انداز تاریک عدالت

"من بی‌گناهم، آن مردان به من تجاوز کردند، اما حالا در زندان به سر می‌برم." — فاطمه، زن ۳۵ ساله هزاره

همان‌طوری که زنان فکر می‌کنند مکانیزم‌های اجتماعی برای‌شان عدالت را تأمین نمی‌کند، بنا بر دلایل مشابه، از مکانیزم‌های دولتی و خارجی نیز درخواست کمک نمی‌کنند. گزارش‌های زیادی در مورد سوء رفتار، بی‌کفایتی و خلاف‌کاری وجود دارد که از فساد اداری فراگیر شروع، تا عدم دانش مقامات رسمی به خاطر انجام درست وظایف‌شان و یغماگری در مقابل مردمی که زیردست‌شان‌اند، می‌رسد. وجود عقاید محافظه‌کارانه در مورد زنان، تصمیم‌گیری‌ها و مجازات‌های تبعض‌آمیز، از جمله مشکلات مهمی‌اند که در تمام سطوح مکانیزم‌های دولتی وجود دارد. کارمندان خدمات حقوقی و فعالان حقوق زن گزارش داده‌اند که حتی وکلای مدافع نیز مشتریان زن خود را از حقوق قانونی‌شان محروم می‌سازند؛ زیرا شخصاً به اعمال و تصمیم مشتریان زن اعتقادی ندارند و یا هم از حقوق شخصی‌شان درک ناقص دارند.^{۱۳۸}

عدم شایستگی و عدم تطبیق

بدنامی عمومی کارمندان دولتی، مخصوصاً کارمندان قضایی باعث می‌شود که زنان دعوای‌شان را از طریق مکانیزم‌های رسمی دنبال نکنند. طوری که مصاحبه‌شوندگان گفته‌اند، عدم کفایت و صلاحیت مقامات دولتی که در قالب تأخیرهای طولانی مدت و زمان طولانی برای حل قضایا تبارز می‌کند، دلیل اصلی عدم مراجعه مردم به سیستم قضایی دولتی می‌باشد. زنان و مردان مصاحبه‌شونده، نگرانی خویش را نسبت به عدم شفافیت در فیصله‌های قضایی و صداقت قاضیان، ابراز داشتند. یکی از مردان که می‌خواست احساسات دیگران را در این مورد بیان کند، چنین گفت، "اگر شما دعوای خود را به حکومت می‌برید، به این معنا است که شما خطای بزرگی را مرتکب شده‌اید؛ زیرا عدالتی وجود ندارد! برنده کسی است که رشوت

مصاحبه‌شوندگان مکرراً استناد به عدم پاسخ‌گویی و عدم کارایی مقامات حکومتی کردند که در طولانی شدن مدت حل قضایای‌شان، تأثیر داشته است. این امر، یکی از دلایلی است که خانم‌ها علاقه‌ای به رجوع به سیستم عدلی رسمی ندارند.

بسته ۵، "داستانی در آوار"

زنی که می‌خواهد حق خود را به دست آورد، اساساً به پایداری وصف‌ناپذیری نیاز دارد؛ طوری که در این داستان توسط وکیل دعوی در نیلی نقل شده است.

"زن ۳۵ ساله‌ای، داستان دردناکی داشت. او ۱۴ سال با شوهرش زندگی می‌کرد و مرد به خاطر این که دختر دیگری را دوست داشت، طلاقش داد. در حالی که ۳ طفل داشت و حامله نیز بود. شوهرش او و اطفالش را ۳ بار از خانه بیرون انداخته بود تا بتواند با آن دختر ازدواج کند، اما خانم، هر سه مرتبه به خانه برگشته، به شوهرش می‌گوید که هیچ علاقه‌ای به طلاق گرفتن ندارد. شوهرش او را می‌زند. در نهایت زن مجبور می‌شود به شورا مراجعه کرده و درخواست طلاق نماید. شورا به پشتیبانی از شوهرش می‌خواهد طلاق بدون مهر را اجرا نماید. او زنی هوشیار بود و می‌خواست مهرش را بگیرد. پیش من آمد. من نمی‌خواستم قضیه‌اش به محکمه برود؛ زیرا محکمه مدت زیادی را در بر می‌گیرد، لذا او را به ریاست حقوق (نماینده‌ی ولایتی وزارت عدلیه که وظیفه‌اش ارائه خدمات توافقی و میانجیگری است) فرستادم. ریاست حقوق تلاش کرد تا مهر او را از شوهر قبلی‌اش بگیرد. چندین مکتوب به آن مرد فرستاد و او را به دفتر خود خواست. بار آخری که من از موضوع اطلاع پیدا کردم، معلوم می‌شد که این کار موثر بوده است."^۱

^۱ زن ۲۶ ساله مطلق هزاره، مصاحبه، ولسوالی نیلی، ولایت دایکندی، سپتمبر ۲۰۱۲

زیادی پرداخته باشد.^{۱۳۹۴} این نظریه با نتایج دیگر تحقیقات نیز مطابقت می‌کند که سطح بالایی از فساد اداری و وجود دوام‌دار آن را در محکمه‌ها نشان می‌دهد.^{۱۴۰}

زنان نگرانی دارند که محاکم قدرت و حتی اراده لازم را برای احقاق حقوق زنان ندارند؛ نگرانی قانونی‌ای که در روشنی احصائیه‌های موجود درست به نظر می‌رسد. گزارش دسامبر ۲۰۱۳ در مورد تطبیق قانون منع خشونت علیه زن، نشان می‌دهد با وصف این که در سال گذشته ۲۸ فیصد افزایش خشونت در مقابل زنان گزارش شده است، بازپرسی‌های حقیقی در مورد این تخلفات ۲ فیصد بوده است.^{۱۴۱} زنان فکر نمی‌کنند که محاکم کمک‌شان کنند. زنی به نام فاطمه به محکمه می‌رود تا از شوهر خود طلاق بگیرد تا از لحاظ اقتصادی تأمین شود. شوهرش او را تهدید کرده، ابراز می‌دارد که در صورتی اوراق طلاق را امضا خواهد که زن در محکمه از مهرش که حق وی است، بگذرد. فاطمه می‌گوید او فکر نمی‌کند محکمه بتواند شوهر او را وادار به پرداخت مهر نماید. وی نه تنها از درخواست مهر منصرف شد، بلکه حتی از ادامه کار طلاق نیز منصرف شد، چون نمی‌توانست بعد از طلاق، مصارف مالی خویش را تأمین نماید.^{۱۴۲}

در بسیاری از موارد، ارزش‌های سنتی موجود در خانواده و جامعه که مانع دسترسی زنان به مکانیزم‌های دولتی و خارجی می‌شود، در هنگام حل منازعات بر زنان تطبیق می‌شوند. زنان مجبور می‌شوند قضایای خویش را دوباره به همان مراجع قبلی بسپارند. مراجع مذکور نیز با وصف حقوق ثابت‌شان، ایشان را به خاطر نادیده گرفتن معیارهای قبول‌شده اجتماعی، مجازات می‌کنند.

عدم سهم‌گیری و نمایندگی زنان

بعضی از موضوعات مربوط به نمایندگی که در سطح اجتماع وجود دارد، در سطح دولت نیز وجود دارد و زنان را متقاعد می‌سازد که نخواهند توانست در مورد دعوای‌شان به فیصله کاملی دست‌یابند. اول، زمینه برای نمایندگی کردن از خود محدود است. مقامات دولتی در تمام دوسیه‌های قضایی تقاضای نمایندگی که یک مرد از یک زن (حتی در زمان درج شکایت) نمایندگی کند؛ در حالی که بر اساس تصریح قوانین افغانستان، زنان حق دارند به طور مستقلاً در عقد قرارداد، مالکیت زمین و دعوای قضایی اشتراک کنند.^{۱۴۳} (جدول ۶ را نگاه کنید).

جدول ۶. نمایندگی زنان در بخش رسمی قضایی و خدمات تطبیق قانون

قضات زن ۱۸۶ (از ۱,۸۰۰) ^۱
وکیل دعوی زن ۳۰۰ (از ۱,۷۰۰) ^۲
ولایات بدون خرنوال زن ۱۹ (از ۳۴) ^۳
کارمندان زن دولتی ۲۱٪ ^۴
قرارگاه‌های پولیس مناسب برای زن (مجھےز با تشناب‌های زنانه، اطاق تبدیل لباس و ...) *
ا. UNAMA، "قضات زن افغان شرح چالش‌ها در تأمین عدالت" ۴ سپتمبر ۲۰۱۳ http://unama.unmissions.org/Default.aspx?tabid=12254&ctl=Details&mid=15756&ItemID=37235&language=en-US ب. "وکلائی دعاوی بیشتر برای افغانستان ضرورت است" مأموریت پولیس اتحادیه اروپا در افغانستان (EUPOL). www.eupol-afg.eu/?q=node/314 ج. گزارش کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، "دسترسی شهروندان به عدالت" (۲۰۱۲) ۲۸ www.aihrc.org.af/media/files/AIHRC%20Report%20on%20Decree%2045%20(English)-final.pdf گزارش نشان می‌دهد که تعداد کمتر از ۵ نفر وکلائی دعاوی در ۱۵ ولایت وجود دارند، در ۳ ولایت هیچ وکیل وجود ندارد. د. دفتر احصائیه مرکزی افغانستان، "گزارش ۲۰۱۲ در مورد کارمندان وزارت‌ها و ریاست‌ها: تعداد کارمندان زن دولتی" ۲۰، http://cso.gov.af/Content/files/03%20Government%20Employees.pdf

حمایت خانواده جهت پرداخت مصارف محکمه و جهت مصارف سفر رفت و برگشت به محکمه، یک ضرورت است (مسافرت زن بدون همراه در خارج از محدوده اجتماع خودش خلاف تابوهای موجود اجتماعی می‌باشد). مثلاً، زنی در تیم تحقیقاتی هرات گفت که حتی در خود شهر هرات، جایی که زنان نسبت به مناطق دیگر استقلال و دسترسی بیشتری به عدالت رسمی دارند، نمی‌تواند بدون حضور مردی از اعضای خانواده خود اقدام به طلاق نمایند.

یک زن با پدرش به ولسوالی رفت تا طلاق بگیرد، اما شوهرش انکار کرد. پدر مبلغ ۲۰۰ هزار افغانی به دامادش داد تا دخترش را طلاق دهد. خانواده وی پشتیبانی‌اش کردند. در غیر آن، وی قادر به انجام این کار نبود. فعلاً با پدر و مادرش زندگی می‌کند.^{۱۳۴}

بر علاوه، دسترسی یک زن به عدالت و دریافت کمک‌های دولتی به واسطه کمک یک زن دیگر، کمتر صورت می‌گیرد. علی‌رغم تلاش‌های قابل ملاحظه برای استخدام خانم‌ها، تعداد قاضیان، خرنوال‌ها، وکلائی مدافع و پولیس زن، اندک است. مصاحبه با زنانی که در ادارات دولتی و دیگر نقش‌های اجتماعی کار می‌کنند، نشان می‌دهد که راه طولانی در پیش است تا این خلا پر شود. تقریباً تمام اشخاص مصاحبه‌شونده اظهار داشتند که با مشکلاتی چون دیدگاه منفی یا انتقاد یا تهدید و حمله مستقیم مواجه بوده‌اند. به عنوان مثال، افسران پولیس زن با آزار و اذیت روبه‌رو شدند. یکی از زنان گفت:

هنوز نسبت به زنانی که به حیث افسر پولیس کار می‌کنند، دیدگاه منفی وجود دارد. مردم می‌گویند ما زنان بدی هستیم. اما این اشتباه آنان نیست؛ زیرا نمی‌دانند که زن را باید زن تلاشی کند. زنان می‌توانند مشکلات خود را به آسانی با یک افسر پولیس زن در میان بگذارند و به صحبت بپردازند.^{۱۳۵}

یکی از زنانی که با یکی از سازمان‌های کمک‌رسانی در دایکندی کار می‌کرد، گفت که مردان خطاب به وی می‌گویند که زنان‌شان را به طلاق گرفتن تشویق می‌کند و اگر این کار را متوقف نسازد، برایش مشکل به وجود می‌آورند.^{۱۳۶} به علت عدم حضور زنان در این مقام‌ها، وجود این تابوی اجتماعی که زنان نباید با مردان غیر از فامیل خود صحبت کنند، مانع بزرگی در راه دسترسی زنان به مکانیزم‌های دولتی شمرده می‌شود. این مشکل در نهادهای دولتی‌ای که کارمندان زن دارند، چندان جدی به نظر نمی‌رسد. در بسیاری از مکانیزم‌های دولتی، به طور مؤثر، کسی وجود ندارد که زنی قضیه‌اش

را با وی به راحتی مطرح کند. بسیاری از زنان گفتند ما آنها را زحمت نمی‌دهیم، چون عقیده داریم که مردان، حتی آنانی که در ادارات دولتی کار می‌کنند، به حرف‌هایمان گوش نمی‌دهند و با ما برخورد درست نمی‌کنند.

موانع عملی

”اگر من بیرون بروم، نمی‌توانم راهم را پیدا کنم. نمی‌دانم محکمه کجاست.“

— گل‌بی‌بی، زن ۳۱ ساله هزاره

هر چند موانعی را که تا کنون در راه دسترسی به مکانیزم‌های دولتی و خارجی، توضیح دادیم، از نوع سنتی یا سببی‌اند، اما تعدادی دیگر از موانع عملی نیز وجود دارد. حل منازعات برای زنان در بین خانواده یا جامعه، سریع و آسان صورت می‌گیرد؛ زیرا حق الزحمه، فاصله و طی مراحل قانونی در آن لازم نیست. اما حل یک قضیه از طریق مکانیزم‌های دولتی یا خارجی با موانع زیادی چون نداشتن معلومات در مورد مرجعی که باید مراجعه کند، سطح پایین سواد، نیاز به مسافرت‌های طولانی، پیدا کردن پول جهت پرداخت حق‌الزحمه وکیل، روبه‌رو می‌شود.

تحصیلات و آگاهی محدود

ناتوانی زنان در دستیابی به حقوق اساسی‌شان، از عدم آگاهی در مورد حقوق اساسی‌شان و حمایت‌هایی که قوانین افغانستان و قوانین اسلامی برای‌شان در نظر گرفته است، متأثر می‌باشد. این مشکل در هر بخشی از هرم حل منازعات دیده می‌شود، اما حادث‌ترین مشکلی است که در بالاترین سطح وجود دارد. زنان در سطح خانواده و جامعه به ”قواعد بازی“ آشنایی کامل دارند، ولی برای بسیاری از طرف‌های بالقوه نزاع، قواعد سیستم حکومتی، کاملاً خارجی به شمار می‌آید...^{۱۳۷} در نبود معلومات ابتدایی در مورد اصول و بنیادهای حقوقی که توسط حکومت‌داران تطبیق می‌شود، اکثر خانم‌ها خود را مجبور به استفاده از اصطلاحات و چهارچوب هنجاری‌ای که با آن کاملاً ناآشنا هستند، می‌دانند.

مانع اصلی برای بسیاری از زنان، بی‌سوادی است. ”مهم‌ترین مانع“، که یکی از زنان اظهار داشت، ”بی‌سوادی زنان است. اگر همه زنان با سواد بودند، به سادگی به عدالت دسترسی و برای مشکلات خود راه‌حل پیدا می‌کردند.“^{۱۳۸} وقتی زنی بی‌سواد از کس دیگری مشوره یا پشتیبانی دریافت می‌کند، بلافاصله بعد از آن به شخص مذکور که اسناد رسمی را برایش می‌خواند و او را از طرز العمل قضیه و حقوقش آگاه می‌سازد، وابستگی دوام‌دار پیدا می‌کند.

بسیاری از خدمات دولتی وابسته به اسناد کتبی و طرز‌العمل‌های چالش‌زای کاغذپرانی می‌باشد. این امر می‌تواند برای تمام زنان و مردانی که سواد کافی ندارند و از آگاهی حقوقی برخوردار نبوده و حتی از ابتدایی‌ترین مفاهیم آن بی‌خبرند، مانع به حساب آید. همچنین، چون زنان نسبت به مردان از سواد کمتری برخوردارند، معمولاً از مسیر معلومات و معیارهایی اجتماعی که ایشان را از صحبت کردن با مردان بیرون از خانواده منع می‌کند، منحرف می‌شوند.

عدم آگاهی از وظایف و اهداف دولت به این معنی است که بسیاری از زنان مصاحبه‌شونده از وظایف و مسؤولیت‌های نهادهای دولتی آگاهی محدودی داشتند. در صورت نبود چنین معلوماتی، بسیاری از زنان مجبورند مسیرهای قضایی را کورکورانه طی کنند. زنی در خانه امن سرپل چنین گفت ”من قربانی نادانی خودم هستم“^{۱۳۹} وقتی از آنان سؤال شد که در صورت بروز مشکل جهت دریافت کمک به کدام نهاد دولتی مراجعه می‌کنند، اکثر پاسخ‌دهندگان زن گفتند که از ریاست امور زنان، بسیاری از زنان آگاهی نداشتند که این ریاست، خدمات حقوقی ارائه نمی‌کند و در بسیاری از موارد قادر نیست که به جز خدمات مشاوره‌ای، چیز دیگری ارائه کند.

بسیاری از طرف‌های بالقوه نزاع،
قواعد سیستم حکومتی، کاملاً
خارجی به شمار می‌آید... در نبود
معلومات ابتدایی در مورد اصول
و بنیادهای حقوقی که توسط
حکومت‌داران تطبیق می‌شود، اکثر
خانم‌ها خود را مجبور به استفاده از
اصطلاحات و چهارچوب هنجاری‌ای
که با آن کاملاً ناآشنا هستند،
می‌دانند.

مکانیزم‌های دولتی، مشکل جدیدی را بر مشکلات دیگر افزوده‌اند که عبارت است از ارائه مطالب به زبان ناآشنا. بسیاری از طرز‌العمل‌های محاکم رسمی به شمول اسناد رسمی به یکی از دو زبان دری یا پشتو ارائه می‌شود؛ در حالی که در کشور حداقل به هفت زبان رسمی دیگر صحبت می‌شود. مهارت‌های ناقص به زبان‌های دری یا پشتو یکی از چالش‌های جدی فراروی مردان و زنان است. زنان به علت نداشتن فرصت‌های تعلیمی و اقتصادی رسمی، از این مشکل بیشتر رنج می‌برند.

موانع بروکراتیک و اداری

اغلب فروگذاری‌ها در آگاهی‌دهی حقوقی و کمپین‌های فراهم‌آوری کمک‌های حقوقی از آن‌رو است که زنان مستندسازی لازم را جهت دریافت حمایت‌های حقوقی، در اختیار ندارند. تقریباً تمامی زنان مصاحبه‌شونده گفتند که سند رسمی ازدواج از دولت ندارند. تمام‌شان سند نکاح عرفی را که توسط رهبران مذهبی در موقع ازدواج تهیه گردیده است، در اختیار دارند. تعداد اندکی از این اسناد در اداره مربوطه دولتی ثبت شده‌اند.^{۱۴۰} تعداد انگشت‌شماری از نسل جوان که دسترسی بهتری به ادارات دولت داشتند، سند رسمی ازدواج در اختیار دارند. مشکل نداشتن سند ازدواج، زمانی اهمیت پیدا می‌کند که زنان تقاضای مهر و طلاق نمایند؛ زیرا امکان دارد مقامات دولتی برای‌شان بگویند که نداشتن سند ازدواج، مانع پرداخت مهرشان می‌گردد. همچنان نبود اسناد، ممکن است در زمان دعوای سرپرستی اطفال و یا منازعات میراث، در موقع وفات یکی از همسران، مشکل‌ساز گردد.

زنان موقع تقاضای کمک از ادارات دولتی، ممکن است نسبت نداشتن تذکره تابعیت نیز با موانع بروکراتیک و اداری روبه‌رو گردند. بسیاری از زنان کارت رأی‌دهی دارند، اما تذکره که وجود آن برای کارهای رسمی و دریافت کمک‌های دولتی لازمی است، در اختیار ندارند.

محدودیت در گشت و گذار

توانایی زنان برای حل منازعات در خارج از حریم خانواده، بیشتر به تسهیلات گشت و گذارشان مربوط می‌شود. تسهیلات اندک دولتی در مناطق شهری و نیمه‌شهری وجود دارند؛ در حالی که ۷۶ فیصد از نفوس کشور هنوز در دهات زندگی می‌کنند.^{۱۴۱} به دلایل امنیتی، شرایط بد جاده‌ها و انتقالات و محدودیت منابع کارمندان رسمی حقوقی مانند اعضای محکمه، اداره‌های حقوق و وکلای مدافع، به ندرت خارج از مراکز ولایتی فعالیت می‌کنند. تعداد اندکی از آنان نیز در مراکز ولسوالی مصروف فعالیت‌اند. در میان کارمندان رسمی دولتی، تنها پولیس ملی افغان در مناطق روستایی و خارج از مناطق ولسوالی نفوذ دارند. با وصف این نیز مطابق به گفته‌های خیلی از پاسخ‌دهندگان، نزدیک‌ترین قرارگاه پولیس به اندازه دو ساعت پیاده‌روی، فاصله دارد. بعضی دیگر گفتند که مرکز ولسوالی و جایی که مقامات دولتی در آن کار می‌کنند، پنج ساعت فاصله دارد.

سفر و دسترسی جغرافیایی برای اکثر روستایی‌ها مشکل جدی شمرده می‌شود، اما برای زنان، با درنظرداشت محدودیت‌های معیارهای اجتماعی در گشت و گذار بدون همراه بیرون از محل یا حتی گاهی اوقات بیرون از منزل، جدی تر است. بدون همراه، بیرون‌رفتن ممکن است زن را در شمار فرارکنندگان قرار دهد که در این صورت، احتمالاً با وی به عنوان مجرم برخورد شود. بر اساس یافته‌های این تحقیق، خطوط سرخ اجتماعی به زنان اجازه نمی‌دهد که کاملاً دور از هر گونه مانع و فشار به محکمه، قرارگاه پولیس و یا ادارات خارجی مراجعه کنند. به جواب این سؤال که چرا زنان قضایای‌شان را به سیستم‌های رسمی نمی‌برند، یکی از اعضای مرد منطقه آنچه گفت که او باید با یک محرم و یا عضوی از فامیلش که با او هم‌نظر باشد، این کار را انجام دهد.^{۱۴۲}

سفر و دسترسی جغرافیایی برای اکثر روستایی‌ها مشکل جدی شمرده می‌شود... بدون همراه، بیرون‌رفتن احتمالاً زن را در شمار فرارکنندگان قرار دهد که در این صورت، احتمالاً با وی به عنوان مجرم برخورد شود.

در تمام ساحات تحت تحقیق (غیر از مناطق خیلی محافظه کار مانند ولسوالی های آقچه و پغمان) زنان گفتند که بعد از سقوط طالبان، تغییرات بزرگی به وجود آمده و می توانند تقریباً آزادانه در بیرون گشت و گذار نمایند. همچنین تعدادی از پاسخ دهندگان زن و مرد اظهار داشتند که گشت و گذار عمومی به دلایل عدم امنیت در کل کشور و مخصوصاً در اجتماعات محلی، کاهش یافته است. طوری که بعضی از صاحب نظران پیشبینی می کنند، نگرانی های امنیتی در آینده ممکن است باعث ایجاد محدودیت در گشت و گذار زنان در بسیاری از مناطق گردد.

مصارف

مصارف مراجعه به سیستم های حکومتی باید توسط طرفین منازعه پرداخت شود. کمک حقوقی هنوز در افغانستان محدود است. مصارف حقیقی (و اغلباً ممنوع) عبارت است از هزینه های مربوط به محکمه، وکالت دفاع، مصارف انتقالات و ارائه دهندگان خدمات، جریمه ها و خساراتی که پس از تصمیم سازی تعیین می شود و رشوت. طوری که یک مرد در گروه تحقیقی اظهار داشت، "ما پولی نداریم که جهت حل مشکلات خود به ادارات دولتی بپردازیم. ما می توانیم مشکلات خود را در بین جامعه خود حل کنیم، پس ضرورت نداریم جهت حل مشکلات خود به دولت مراجعه کنیم."^{۱۴۴} این مصارف به علت عدم استقلال اقتصادی زنان، می تواند مانع بزرگی برای شان به حساب آید. یک زن بدون پشتیبانی مالی خانواده اش نمی تواند قضیه ای حقوقی را دنبال کند.

نتیجه: استراتژی سازی درازمدت، تأثیرات پایدار

در یک دهه گذشته، زنان افغان دست آوردهای بزرگی در ساحات سهم گیری در امور اجتماعی و تحقق حقوق و منافع اساسی خود داشته اند. این پیشرفت ها در مقایسه با زمان طالبان که در آن حقوق زنان نادیده گرفته می شد، قابل ملاحظه است. اکنون نیز با وصف پیشرفت های موجود، مصاحبه شوندگان مرد و زن اظهار داشتند که هنوز هم زنان برای تحقق و دفاع از حقوق اساسی شان، با مشکلاتی زیادی مواجه اند. زنان بارها اظهار داشتند که برای دستیابی به عدالت، هیچ گونه انتخاب و وسیله ای در اختیار ندارند. در تمام سطوح هرم حل منازعات، زنان از دستیابی به فیصله های صریح، طرح شکایت، احقاق حق، تأمین حمایت های اقتصادی و فیزیکی و دسترسی به عدالت، محروم ساخته می شوند.

بسیاری از فعالان حقوق زن پیشبینی می کنند که در آینده نزدیک، به علت کاهش کمک های بین المللی، افزایش بالقوه ناامنی و خشونت در سال های آینده، مشکلات زنان افزایش می یابد. بعضی از مصاحبه شوندگان از احتمال تقویه شدن پایگاه طالبان و یا عناصر محافظه کار دیگر در ساحات مخصوص جغرافیایی و بروز مشکلات بیشتر برای زنان، سخن راندند. بازگشت کامل به عقب در زمینه دسترسی به حقوق، آن گونه که در زمان طالبان وجود داشت، بعید به نظر می رسد. مگر سرعت تغییر در دهه آینده، کندتر خواهد شد. با نبود فشار مؤثر بین المللی، امکان دارد بسیاری از پیشرفت های حقوقی زنان تحت تأثیر فشارهای محافظه کارانه قرار گیرد. در مناطقی که وضعیت امنیتی نامناسب باشد و یا عناصر محافظه کار کنترل بیشتری به دست آورند، گشت و گذار زنان کاهش خواهد یافت.

با توجه به چالش های رو به افزایش موجود، ضرورت به پشتیبانی زنان برای دسترسی به عدالت از هر زمان دیگری، بیشتر احساس می شود. برای جلوگیری از محدودیت های آینده بر حقوق و آزادی های زنان، تلاش زیادی ضرورت است و راه حل ساده ای هم در دست نیست. با وصف این، ممکن است دست آوردهایی که بعد از سال ۲۰۰۲ به سختی به دست آمده اند، حفظ شوند. استراتژی ای بلندمدت که باعث تغییر عقاید و رسم و رواج های سنتی نسبت به زنان گردد و بتواند زمینه های تساوی حقوق زنان را در آینده فراهم نماید، مؤثر خواهد بود. بعضی از فرضیه هایی که زمینه دسترسی به استراتژی های دسترسی زنان به عدالت را فراهم می کند، بایستی بر اساس یافته های این تحقیق مورد تجدید نظر قرار گیرند.

در تمام سطوح هرم حل منازعات،
زنان از دستیابی به فیصله های
صریح، طرح شکایت، احقاق
حق، تأمین حمایت های اقتصادی
و فیزیکی و دسترسی به عدالت،
محروم ساخته می شوند.

تحلیل فرضیه‌ها

با این که یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که استراتژی‌های حمایت از حقوق زنان، برخی تأثیرات مثبت بر وضعیت زنان داشته است، همچنین، این امر حکایت از آن دارد که برخی رویکردهای جزئی یا درک موانعی که فراروی حقوق زنان قرار دارد، منجر به افزایش تأثیرات این استراتژی‌ها شده است. برنامه‌ریزی برای تأمین حقوق زنان در افغانستان بر مبنای این فرضیه‌ها بوده است که اگر افزایش دانش زنان (و مردان) در مورد حقوق زنان و دسترسی حد اعظمی‌شان به منابع تا حد امکان افزایش یابد، این امر ایشان را قادر به دسترسی به عدالت خواهد ساخت. لازم است تا این فرضیات و برنامه‌های مبتنی بر آن، در روشنایی یافته‌های مربوط به موانع دسترسی زنان به عدالت، مورد بازنگری قرار گیرد. بدون شک، نداشتن آگاهی و نبود منابع، از موانع اساسی برای دسترسی زنان به عدالت به شمار می‌روند، ولی این پدیده‌ها فقط جزئی از مشکل‌اند. حتی زمانی که زنان نسبت به این موانع آگاهی دارند و از نظر فزایی به منابع نزدیک هستند، باز هم اغلب، از استفاده از این منابع باز داشته می‌شوند یا دست به انتخاب مبنی بر عدم استفاده از این فرصت‌ها و منابع می‌زنند! این کار را بنا بر تعریف موانع جمعی و انفرادی انجام می‌دهند که نسبت به پدیده‌های یادشده وجود دارد.

محاسبه سود و زیان و آگاهی‌دهی

بسیاری از تلاش‌هایی که از سال ۲۰۰۲ به بعد در راستای دسترسی زنان به عدالت صورت گرفته است، بر بنیاد این فرضیه استوار بوده است که نبود آگاهی (در میان هر دو گروه زن و مرد) در مورد حقوق زنان، مانع اصلی برخورداری زنان از حقوق‌شان است. در نتیجه، اغلب فعالیت‌های برنامه‌های حقوق زنان متمرکز بر افزایش آگاهی زنان در باره حقوق‌شان - در بین زنان و مردان - بوده است.

یافته‌های پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد، با این که نبود آگاهی و دانش - و نیز هنجارهای اجتماعی ناشی از عدم آگاهی‌شان - نقش محدودکننده مهمی در محدودیت دسترسی زنان به عدالت دارد، ولی اینها تنها فاکتورهایی نیستند که منجر به محرومیت زنان از حقوق‌شان می‌شود. هنجارهای خانوادگی و اجتماعی حاکم و نتایج تشدیدکننده چنین هنجارهایی، نقش بیشتری در محدودیت دسترسی زنان به عدالت نسبت به نبود آگاهی‌شان در مورد حقوق‌شان دارد. تصمیم مشخصی که یک زن می‌گیرد، ممکن است به نظر برسد که در راستای تأمین حقوق و یا مصونیت‌اش باشد، در حالی که ممکن است ناشی از مشوره نادرست یا محصول اجبار و ناآگاهی‌اش نسبت به موضوع باشد. با این حال، این تصمیم در اغلب اوقات مبتنی بر سنجش عقلانی و واقع‌بینانه یک زن با درنظرداشت فرصت‌های محدودی که برای پیگیری عدالت دارد و پیامدهای احتمالی انتخاب‌شان، می‌باشد. حتی زمانی که آگاهی خوبی نسبت به حقوق خود دارند، ممکن است از نظر عقلانی با درنظرداشت موانع و پیامدهای تعقیب و پیگیری عدالت برای تأمین حقوق خود، از پیگیری موضوع صرف نظر کنند.

زن افغان احتمالاً نسبت به زن غربی، نتایج احتمالی اقدامات خود را بر اعضای خانواده و اجتماع خود، خیلی بیشتر سبک و سنگین کند. این سنجش، ممکن است منجر به اتخاذ تصمیمی مغایر با نگرش فردی حقوق‌محور شود. نگرانی‌های اجتماعی - به شمول مصونیت عزت شخصی یا خانوادگی، ضمانت حقوق سرپرستی و امنیت اجتماعی و اقتصادی زن از طریق پیوندهای خانوادگی - ممکن است برای زن افغان بیشتر از حقوق فردی‌اش دارای اهمیت باشد. یا نتایج مشخص هنجارهای مسلط اجتماعی، ممکن است سنگین‌تر از منفعتی باشد که یک زن در تیوری که چشم‌اندازی تاریک برای احقاق حقوق از طریق مکانیزم‌های فامیلی، اجتماع یا دولتی فراهم می‌کند، بتواند به آن دسترسی پیدا کند.

با درنظرداشت موارد یادشده، هرچند آگاهی‌دهی، آموزش و تغییر آرام هنجارهای مسلط اجتماعی‌ای که این فعالیت‌ها به صورت ایده‌آل مشوق آن است، از سازه‌های اساسی تقویت دسترسی زنان به عدالت‌اند، اما به تنهایی خود، بسنده نیستند. در درازمدت، منجر به تغییر وضعیت حقوقی زنان در می‌شوند، ولی ممکن است نتوانند قابلیت و توانایی زنان برای دسترسی به عدالت را در کوتاه‌مدت یا میان‌مدت، تغییر دهند؛ زیرا موانع متعدد دیگری وجود دارد که به زمان بیشتری نیاز دارد تا برای دسترسی زنان به عدالت، از بین بروند.

منابع و قابلیت دسترسی

فرضیه دوم، در مورد استراتژی‌های حقوق زنان، فراهم‌بودن و قابل دسترسی‌بودن منابع به مثابه عوامل تعیین‌کننده دسترسی زنان به حقوق‌شان است. از سال ۲۰۰۲ بدین‌سو، کلینیک‌های کمک‌های حقوقی، مکانیزم‌های رسمی عدلی، خانه‌های امن

زنان و سایر منابع، بر مبنای وضعیت جغرافیایی و وجود سرمایه‌گذاری و زیربنای لازم (بشری یا فیزیکی) در اختیار زنان قرار گرفته است. با این که هیچ برنامه سکتوری یا برنامه مشخصی قادر به تحت پوشش قرار دادن تمام ساحات جغرافیایی افغانستان در این زمینه نبوده است، بسیاری از برنامه‌ها با این فرض که ممکن است چنین برنامه‌هایی به تدریج منجر به از میان برداشتن موانع دسترسی زنان به حقوق‌شان شود، مورد تطبیق قرار گرفته‌اند. مطابق این نظریه، ارائه خدمات حقوقی یا ارائه مشوره‌های حقوقی در یک منطقه و افزایش آگاهی زنان در آن منطقه، می‌تواند منجر به نشر آگاهی و دسترسی به دیگر ساحات شود، حتی اگر چنین برنامه‌هایی به طور مستقیم در این مناطق تطبیق نشده باشد.

یافته‌های این تحقیق بیانگر آن است که تأثیر برنامه‌ریزی نظریه لکه جوهر «inkblot theory» همراه‌کننده است. ماهیت اجتماع، مهم‌تر از نزدیکی جغرافیایی به خدمات، اطلاعات یا منابع است. برای مثال، با وجود این که ولسوالی پغمان به کابل بسیار نزدیک است و بیشترین توجه نسبت به حقوق زنان در آن صورت گرفته است، ولی فقط تعداد انگشت‌شماری از زنان، خارج از خانواده اولیه یا اجتماع خود به این منابع حقوقی دسترسی دارند. هنجارهای محلی اجتماع در برابر این که اعضای خانواده از دیگران کمک بگیرند، شدیداً مقاومت می‌کند و به طور عمده‌ای مانع گسترش مصونیت زنان در چنین اجتماعی می‌شود.

در آینده، ماهیت اجتماعات محلی باید بر نوع استراتژی‌ای که برای تقویت دسترسی به حقوق زنان مورد تطبیق قرار می‌گیرد، در نظر گرفته شود. ارزیابی ماهیت اجتماع‌های مورد هدف باید اولین گامی باشد که قبل از طرح هر نوع برنامه‌ای در این راستا صورت می‌گیرد. یکی از مهمترین فاکتورها برای سنجش، قوت داغ‌های ننگ در میان یک اجتماع، علیه دریافت کمک‌های بیرونی است. به عبارتی دیگر، باید معلوم شود که یک اجتماع در چه سطحی از باز یا بسته‌بودن قرار دارد. در اجتماع‌های باز، ارائه و گسترش حمایت‌های حقوقی از طریق میکانیزم‌های بیرونی ممکن است به زنان کمک کند؛ زیرا ممکن است ایشان از تا حدی از آزادی برای دسترسی به چنین منابعی برخوردار باشند.

با این وصف، در صورتی که در یک اجتماع در مقابل کمک‌گرفتن از بیرون مقاومت شدید وجود داشته باشد، مانند آن چه در اجتماعات بسته مشاهده می‌شود، استراتژی‌هایی که زنان را به مثابه فرد مورد هدف قرار می‌دهند، ولی اجتماع را نادیده می‌گیرند، دارای تأثیر محدودی و در برخی موارد تأثیر بسیار جزئی خواهد بود. برای مثال، اقلیت پشتون در ولسوالی آقچه، به تمام دست‌اندرکاران دولتی بدبین بودند (و همچنین نسبت به بسیاری از مؤسسات غیر دولتی که در آنجا فعالیت دارند، نیز همین حس را داشتند)؛ زیرا تصورشان این است که دولت در آن منطقه، در تصرف قوم اکثریت - غیر پشتون - است و بنا بر این، ادارات نسبت به پشتون‌ها جانب‌دارانه عمل می‌کنند. به دلیل این موانع اجتماعی، هیچ فرد - زن و مرد - در اجتماع پشتون ولسوالی آقچه، تلاش نخواهد کرد تا از دیگران - ادارات دولتی و غیر دولتی - برای حل مشکلات یا منازعات‌شان کمک بخواهند. احتمالاً، خدمات برای زنان فراهم است و حتی از وجود چنین خدماتی، آگاهی هم دارند، ولی یک زن، منحیت یکی از اعضای اجتماعی آقچه، هیچ وقت از آن استفاده نخواهد کرد.

حتی در اجتماع‌های نسبتاً باز، مانند مناطق عمده شهری، مهم است تا خرده‌فرهنگ‌ها یا اجتماع‌های کوچک واقع در اجتماعی شهری، قطع نظر از بازبودن محیط اطراف آن که ممکن است موانع یا رسوم اجتماعی در آن منجر به محدودیت دسترسی شود، مورد بررسی قرار گیرد. اگر این موانع شناسایی نشوند، آن گاه، بخش بزرگی از زیرمجموعه جامعه از دسترسی به منابع محروم خواهند ماند، حتی اگر این منابع در نزدیکی‌شان قرار داشته باشد.

بسیاری از مداخلات جندرمحور در چنین اجتماعاتی، ناکام مانده است؛ زیرا بخش بزرگی (اگر بزرگ‌ترین نگوییم) از مشکل را با نادیده گرفتن یا کم‌اهمیت تلقی کردن وزن موانع جمعی، غلط شناخته‌اند. در بیشتر موارد، موانع جمعی قوی‌تر از موانع فردی است. با این که موانع جمعی ممکن است مبتنی بر جندر نباشد، باز هم برای زنان به حیث عاملی فراتر از یک مانع عمل می‌کند. زنان با در نظر داشت هنجارهای حاکم، در برابر مجازات فیزیکی، طرد اجتماعی یا قرار گرفتن تحت فشار محدودیت‌های اجتماعی، بسیار آسیب‌پذیر هستند.

در جایی که برنامه‌های حقوق زنان در اجتماع‌های بسته فعال است، تمرکز محدود بر حقوق زنان تأثیرات مثبت اندکی بر بهبود وضعیت حقوقی‌شان خواهد داشت. حوزه برنامه‌ریزی و آگاهی‌دهی باید گسترده باشد و تمرکز و هدف آن باید تمام

اجتماع، به خصوص مردان را تحت پوشش قرار دهد تا اطمینان حاصل شود که دسترسی بهتر یا قبول مکانیزم‌های بیرونی توسط جامعه به مثابه یک کل - با مانع ساختاری - مواجه نیست.

شکست موانع

این فرضیه‌های بازنگری شده، مستلزم استراتژی نسبتاً متفاوت در آینده است. استراتژی‌ای که نظریه تغییر آن بیشتر مبتنی بر ویژگی اجتماعی محور - استفاده کننده خاص و نهایی - در دسترسی به عدالت است. اول، تا حد امکان، تلاش‌های بیشتری باید در راستای دخیل ساختن مکانیزم‌های سطح محلی و اجتماع‌های محلی صورت گیرد. دوم، بسیاری از استراتژی‌های فعلی آگاهی‌دهی باید ادامه یابند، ولی با درک این امر که این استراتژی‌ها، درازمدت هستند که باید تعهدی چندساله برای تطبیق آن وجود داشته باشد. سوم، تا حدی که مکانیزم‌های رسمی و بیرونی ادامه می‌یابند (که احتمالاً وابسته به قابل دسترس و بازبودن دولت‌های آینده افغانستان است)، تلاش‌ها بایستی متمرکز بر شکستن موانع عملی در راستای دسترسی به سطوح بالای هرم حل منازعات، استوار باشد.

کار با مکانیزم‌های اجتماعی

بسیاری از یافته‌های این تحقیق، از سرمایه‌گذاری بیشتر بر کار در سطح اجتماع، حمایت می‌کند که برای آن دو دلیل اساسی ارائه می‌شود: اول، یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که تمرکز بر دولت یا مکانیزم‌های بیرونی دارای تأثیر اندک بوده یا در کل، هیچ تأثیری روی زنان و مشکلاتشان ندارد؛ زیرا اغلب زنان نمی‌توانند روی موانع موجود در دسترسی به این مکانیزم‌ها غلبه کنند. گسترش استراتژی‌ها و تمرکزشان بر یک سطح پایین‌تر اجتماعی، می‌تواند منجر به دسترسی برنامه‌های کنونی به ارائه فرصت‌های جدید در راستای دسترسی زنان به حقوق‌شان و بهبود آن گردد.

دوم، کار در راستای تقویت نتایج دسترسی زنان به عدالت از طریق مکانیزم‌های غیر دولتی، ممکن است یکی از پاسخ‌های رو به افزایش به محدودیت‌های بزرگ‌تر دولت و مکانیزم‌های بیرونی در آینده نزدیک باشد. در سال‌های آینده، بی‌ثباتی سیاسی و ناامنی رو به افزایش فیزیکی، ممکن است حتی دسترسی به مکانیزم‌های بیرونی را مشکل‌تر بسازد. بسیاری از مراجع مربوطه از دولت افغانستان، انتظار حضور ضعیف‌تر و کنترل کمتر دارند. در چنین صورتی، دولت کمتر قادر به حمایت از مکانیزم‌های رسمی در سراسر کشور به طور مؤثر خواهد بود. علاوه بر این، طی چند سال گذشته، نیروهای محافظه‌کار در داخل دولت افغانستان به طور پیگیر تلاش کرده‌اند تا دست‌آوردهای افغانستان در عرصه حقوق زنان را به عقب برگردانند. در صورتی که چنین گرایش‌هایی ادامه پیدا کند، تهدیدات علیه مصونیت زنان ممکن است از داخل دولت افغانستان سرچشمه بگیرد. علاوه بر این، با کم‌شدن سرمایه‌گذاری‌های خارجی و تقلیل یافتن قراردادهای دسترسی جغرافیایی مؤسسات غیر دولتی و خدماتی که عرضه می‌کنند نیز از این امر مستثنا نخواهد بود.

مکانیزم‌های محلی، تنها گزینه واقعی برای بسیاری از زنانی است که خواستار عدالت و حل منازعات‌شان بیرون از خانه‌اند. نادیده گرفتن مکانیزم‌های محلی، به خصوص با در نظر داشت توان بالقوه‌شان برای قرارداد خدمات دولتی و خارجی در آینده نزدیک، تعداد قابل ملاحظه‌ای از زنان را که به منابعی اندک دسترسی دارند، در آدرس دادن تخطی‌های حقوقی و دریافت کمک، به خطر مواجه می‌سازد. بهتر است در چهارچوب واقعیتی که عملاً وجود دارد کار کرد تا این که متکی بر مؤثریت و قابل اجرا بودن سیستم فعلی بود.

بسیاری از گروه‌های مدافع حقوق زن تمایل چندانی از خود برای کار با مکانیزم‌های محلی نشان نمی‌دهند؛ زیرا مکانیزم‌های یادشده در مقابل تطبیق کامل حقوق زنان، آن گونه که در قوانین افغانستان و قوانین بین‌المللی آمده‌اند، مقاومت می‌کنند. این نگرانی‌ها به جا است، ولی مقداری همکاری با این نهادها ممکن است برای ایجاد تغییر در رفتارهای کنشگران، به مثابه بخشی از فعالیت‌های درازمدت در این راستا ضروری باشد. تلاش در راستای تغییر رفتارها بدون همکاری با کنشگران محلی و نهادهای‌شان به حیث بخشی از استراتژی مبتنی بر حقوق زنان، ممکن است روند این تغییر را با کندی مواجه سازد و به حیث مانعی در برابر آن چه که همکاری غربی تلقی می‌شود، عمل کنند. چنین مقاومتی با کم‌رنگ‌تر شدن

نادیده گرفتن تشکلات محلی - که امکان موافقه‌شان با منابع حکومتی و بیرونی در آینده نزدیک وجود دارد - تنها گذاشتن کتله عظیمی از خانم‌ها را که منابعی اندک به خاطر آدرس دادن حقوق، خشونت‌ها یا دریافت کمک در دست دارند، به مخاطره می‌اندازد.

حضور جامعه بین‌المللی، ممکن است قوی‌تر هم شود. درک نگرش اجتماع‌ها و هنجارهای حاکم بر آن، قبل از تلاش برای تغییر دادن‌شان، می‌تواند به دست‌اندرکاران این روند کمک کند تا از امکانات موجود به شکل استراتژیک‌تر، استفاده کنند.

رویکردهای گذشته نباید به طور کامل کنار گذاشته شوند، ولی باید تأکید بیشتری بر روی کار در سطح محلی و همکاری با مکانیزم‌های محلی صورت گیرد و توجه بیشتر به نیازهای خاص اجتماع‌ها و موانعی که در گذشته وجود داشته است، شود. در سطح اجتماعی، برنامه‌هایی ممکن است از مزایای شناسایی و سازمان‌دهی فرصت‌ها برای حمایت از زنانی فراهم شود که رهبری فعالیت‌های حقوق زنان را برای دسترسی بیشتر به عدالت به عهده دارند. زنان مسن، اعضای زن شوراهای انکشافی قریه، معلمان زن و دیگر زنان با نفوذ و مورد احترام اجتماع‌ها، فرصت‌هایی‌اند که می‌تواند در راستای تأمین حقوق زنان بسیار مؤثر واقع شود و فضایی را برای مصونیت حقوق زنان در سطح اجتماع‌ها و مکانیزم‌های محلی فراهم کند. بر اساس یافته‌های این تحقیق، برخی از زنانی شناسایی شدند که نقش مهمی در مشوره‌دهی به دیگر زنان داشته، از حقوق‌شان در سطح نهادهای محلی، دادخواهی کرده و مشغول خدمات میانجیگری بودند. در عین حال، در بسیاری از اجتماع‌های محلی که این تحقیق در آنجا انجام شده است، روحانیون و بزرگان متجدد، نقش مهمی در دادخواهی حقوق زنان و دسترسی‌شان به خدمات عدلی داشتند.

در گذشته، تلاش‌هایی برای کار با نهادهای یادشده صورت گرفته است. مثال‌هایی از این دست، شامل تقویت زنان رهبر از طریق تعیین و لزوم اشتراک‌شان در شوراهای محلی، حمایت از زنان رهبر به شکل اقتصادی از طریق اعطای قرضه‌های کوچک یا دیگر مکانیزم‌های تقویتی جندرمحور و تدویر دوره‌های آموزشی و تعلیمی برای زنان در اجتماع‌های محلی (که همزمان به حیث مکانیزم گروه‌های حمایتی زنان و نهادهای مشورتی برای‌شان عمل کرده است) می‌شود. علاوه بر این، برخی گروه‌های مدافع حقوق زنان و سازمان‌های ارائه‌کننده کمک‌های حقوقی، به تازگی وقت بیشتری را روی دخیل‌ساختن رهبران مذهبی و ملاهای متجدد و کمک به آنها برای دادخواهی از حقوق زنان صرف کرده‌اند.^{۱۴۴} تمام این مثال‌ها، روش‌هایی برای تقویت فرصت‌های موجود در بین اجتماع‌ها در راستای تقویت حقوق زنان است. احتمال توسعه سایر مدل‌ها یا مثال‌های برنامه‌ریزی، در صورت توجه بیشتر به آغاز برنامه‌ریزی حقوق زنان بر مبنای رویکرد اجتماعی، نیز وجود دارد.

بر علاوه حمایت از رهبران، ممکن است روش‌های دیگری برای کار در سطح اجتماع‌های محلی در چهارچوب هنجارها و سنت‌های اجتماعی برای تقویت مصونیت و منابع زنان، یافت شود. برای مثال، برخی از اجتماع‌های پشتون، مکانیزمی سنتی برای محافظت از زنان دارند، مانند خانه امن اجتماعی برای زنانی که قربانی تخطی هنجارهای پذیرفته‌شده اجتماع یا قربانی خشونت خانوادگی هستند، در این خانه‌ها به طور موقت پناه داده می‌شوند. از آنجایی که گروه‌های مدافع حقوق زن تمایلی به کار با رهبران اجتماعی - به خصوص در سیستم قبیله‌ای - نداشته‌اند، توجه اندکی به امکان استفاده از این سنت‌ها داده شده است که بتواند سرپناه‌های پذیرفته‌شده اجتماعی را فراهم کند که در نتیجه، تعداد قابل توجهی از زنان بتوانند به سادگی به آن دسترسی داشته باشند.

همچنین، دولت افغانستان باید تلاش کند تا با مکانیزم‌های اجتماع‌های محلی همکاری بیشتری داشته باشد. برخی از نهادهای دولتی تمایل چندانی برای همکاری با مکانیزم‌های غیر رسمی برای حل منازعات ندارند. اصلاح طرزالعمل‌های وزارت‌های مربوط، با تأکید بر نیاز به مصونیت زنان آسیب‌پذیر، ممکن است به دست‌اندرکاران دولتی بتواند کمک کند تا در سطح ولسوالی، همکاری مثبت‌تری با مکانیزم‌های غیر رسمی داشته باشند.

تشویق به ایجاد تغییرات درازمدت هنجاری

بسیاری از موانع فراروی زنان، تنها از طریق تغییر هنجاری درازمدت قابل کاهش یا قابل محو است. برای مثال، موانع هنجاری مربوط به تعاریف مربوط به یک زن خوب و پذیرش خشونت خانوادگی که امروز در بین زنان و مردان افغانستان بسیار رایج است، نیاز به چندین دهه کار و فعالیت دارد تا بتوان آن را تغییر داد. همچنان، نتایجی که زنان به علت تخلف از هنجارهای یادشده با آن روبه‌رو می‌شوند (شامل تنبیه فیزیکی، اقتصادی و عاطفی) نیز مستلزم زمان زیادی است. تعلیم و تربیه می‌تواند تنها راه تغییر هنجارهای تبعیض‌آمیز در درازمدت باشد.

برخی پیشرفت‌هایی که قبلاً در این عرصه وجود داشته است و دست‌آوردهایی که طی دهه گذشته داشته‌ایم، تشویق‌کننده و دلگرم‌کننده است. با زنان و مردانی که مصاحبه شد، اظهار داشتند که زنان از احترام بیشتری در جامعه نسبت به چند سال پیش برخوردار هستند و خشونت‌ها و سوء استفاده از زنان در خانواده نسبت به دهه گذشته، کاهش یافته است. یکی از عواملی که منجر به چنین تغییری شده است، افزایش سطح آگاهی زنان از حقوق‌شان و حفظ این حقوق به شمار می‌رود. بنا بر این، برنامه‌های رسانه‌ای برای نشان‌دادن شخصیت واقعی زنان و جست‌وجوی راه‌ها و گزینه‌های دسترسی زنان به عدالت نیز نقش مهمی در این روند داشته است. این تحقیق نشان می‌دهد در مناطقی مانند شهر هرات که در آن سطح دسترسی به رسانه‌ها زیاد است و چنین برنامه‌هایی در آنجا به طور منظم تطبیق می‌شود، تغییر نگرش‌های زنان (به خصوص زنان جوان) و وسعت‌بخشیدن به دایره حقوق زنان تغییر کرده است. چنان که یکی از زنان در بحث‌های گروهی متمرکز اظهار داشت "خشونت علیه زنان از زمان شروع برنامه‌های رسانه‌ای در این زمینه که برای زنان مفید است، کاهش یافته است. این برنامه‌ها تأثیر بسیار مثبتی بر درک مردم از حقوق زنان داشته است."^{۱۴۵۴}

اگر این زن هراتی حق به جانب است، پس سرمایه‌گذاری بر روی آگاهی‌دهی از حقوق زنان باید ادامه پیدا کند و مراجع بین‌المللی تمویل‌کننده بایستی هم روی برنامه‌های کوتاه‌مدت، متمرکز بر حقوق زنان و هم برنامه‌های درازمدت مبتنی بر پالیسی‌هایی که اولویت‌های آموزشی را تغییر دهد، سرمایه‌گذاری کنند. اگر دولت آینده افغانستان با این رویکرد موافقت کند، آن گاه سرمایه‌گذاری روی آموزش‌های آوان دوران کودکی شامل ساختن حقوق اساسی مدنی و حقوق برابر در نصاب آموزشی برای تمام مکاتب دولتی می‌تواند یکی دیگر از روش‌های مؤثر برای تقویت آگاهی‌دهی زنان نسبت حقوق‌شان به جای روش‌های مقطعی اغلب ناهماهنگ، باشد که در گذشته معمول بوده است. حمایت دوام‌دار از طریق رسانه‌ها ممکن است به طور خاص دارای نقش مهمی در این زمینه باشد؛ زیرا در گذشته هم توانسته‌اند نقش مثبتی در ایجاد تغییر در دیدگاه اجتماع‌ها مبنی بر حقوق زنان و نقش‌شان ایجاد کنند. این امر مستلزم ادامه تمویل رسانه‌ها توسط مراجع تمویل‌کننده است.

بهبود جنبه‌های عدلی

چندین مانعی که بر اساس این تحقیق شناسایی شده‌اند، از نقایص موجود در مکانیزم‌های موجود برای زنان سرچشمه می‌گیرند. در هر سه سطح، زنان نگران بودند که اگر خطر مطرح کردن یک موضوع بیرون از خانه را قبول کنند، باز هم عدالت در موردشان اجرا نخواهد شد. تقویت عدالت در مکانیزم‌های موجود، بستگی به تقویت تغییر هنجارها و آگاهی‌های حقوقی در درازمدت دارد. به هر حال، لازم است به برخی موانع ابتدایی در سطح اجتماع‌ها و ادارات دولتی رسیدگی شود. در هر دو مکانیزم اجتماعی و دولتی، نبود نمایندگان زن مشکلی اساسی است. از سال ۲۰۰۲ تا کنون تلاش‌هایی برای اشتراک زنان در حیات اجتماعی و نقش گرفتن در تصمیم‌گیری‌ها در سطح نهادهای محلی مانند شوراهای انکشافی قریه، برنامه همبستگی ملی و در سطح دولتی از طریق استخدام زنان بیشتری در صفوف پولیس و مقامات دولتی، صورت گرفته است که تأثیرات مثبتی هم داشته است. با این حال، این اقدام از جمله اقدامات بحث‌برانگیزی بوده است که از سال ۲۰۰۲ تا کنون در این راستا صورت گرفته است و ممکن است هدف عمده‌ای برای محافظه‌کاران طی دوره‌های مشکل در آینده باشد. مهم است تا تلاش در راستای تقویت صلاحیت زنان در بین اجتماع‌های محلی با هدف بهبود سهم‌گیری‌شان در ادارات دولتی صورت گیرد، اما توجه بیشتری باید به خطراتی شود که زنان در موقع حضور در صحنه عمومی با آن روبه‌رو می‌شوند. دولت افغانستان، جامعه بین‌المللی و مؤسسات غیر دولتی باید با هم کار کنند تا بتوانند مصونیت بیشتری را برای زنان فراهم سازند که جرئت مشارکت در حیات اجتماعی دارند. در این میان، زنانی که در بخش نیروهای امنیتی کار می‌کنند، از اولویت برخوردارند. تأمین مصونیت این زنان - به خصوص از ناحیه خطرات فیزیکی - نه فقط به ایفای بهتر نقش‌شان می‌انجامد؛ بلکه منجر به تشویق‌شان برای رهبری این روند می‌گردد که می‌تواند در آینده باعث ایجاد مکانیزم‌های بهتری برای مصونیت زنان و تأمین نیازهای‌شان شود.

جان کلام این که، کارهای بیشتری بایستی صورت گیرد که خانم‌ها را از وجود محاکمه عادلانه در مکانیزم‌های دولتی، اطمینان دهد. زنان تنها در صورتی برای احقاق حقوق‌شان به مکانیزم‌های دولتی مراجعه می‌کنند که از مؤثریت حامیان حقوق

تلاش برای ادامه ارتقای استقلال خانم‌ها در اجتماع‌های‌شان و همچنان بلندبردن میزان اشتراک‌شان در حکومت، امری مهم تلقی می‌گردد. اما توجه بیشتری بایستی به خطرهایی شود که خانم‌ها در هنگام انجام وظیفه عمومی با آن مواجه‌اند.

خویش اطمینان حاصل کنند. بنا بر این، مهم است تا تلاش‌هایی برای تقویت احترام به حقوق زنان در مکانیزم‌های دولتی صورت گیرد. قوانینی مانند قانون منع انواع خشونت علیه زنان و الحاق افغانستان به میثاق‌های بین‌المللی مربوط به حقوق زنان، گام‌های اولیه خوبی برای ادارات دولتی برای تأمین کامل حقوق زنان است. اما باید مکانیزمی مشترک برای نظارت از تطبیق قوانین یادشده و مجازات مستقیم کسانی وجود داشته باشد که این قوانین را نقض می‌کنند یا در تطبیق آن کوتاهی می‌کنند. برخی از پیشرفت‌های مهم در این زمینه طی چند سال گذشته صورت گرفته است، ولی اقدامات بیشتری باید انجام شود. نظارت و تطبیق مکانیزم‌های عرضه عدالت رسمی باید بهبود پیدا کند تا اطمینان حاصل شود که قوانین افغانستان از حقوق زنان صیانت می‌کند و این قوانین در عمل تطبیق می‌شوند. آزادی عمل گسترده قضایی منجر به تقویت هنجارهای اجتماعی پدرسالارانه می‌شود که به زنان حق برابر برای صیانت خود در چهارچوب مکانیزم‌های دولتی نمی‌دهد.

مبارزه با موانع عملی

بسیاری از زنان با موانع عملی دسترسی به عدالت مواجه‌اند. این موانع، هنگامی مرتبط به شمار می‌روند که زنان در زمان تلاش برای دسترسی به مکانیزم‌های دولتی و بیرونی با آن مواجه می‌شوند. سلسه موانع یادشده شامل حق گشت و گذار، موضوعات ترانسپورتی تا حق الزحمه و کالت دفاع و نبود گزینه‌های اداری برای زنان می‌شود.

ادامه سرمایه‌گذاری در بخش کمک‌های حقوقی که بسیاری از مراجع بین‌المللی وعده تمویل آن را در آینده سپرده‌اند، یکی از گام‌های اساسی برای مبارزه با این موانع عملی به شمار می‌رود. اما، سازمان‌های ارائه‌دهنده کمک‌های حقوقی و عرضه‌کنندگان خدمات حقوقی باید فعالیت‌های بیشتری را در راستای طرح مدل‌های کمک حقوقی و مشورتی به کار ببرند که به دسترسی بیشتر زنان به عدالت بیانجامد. برخی رویکردهای مبتکرانه در حال حاضر به طور آزمایشی و به پیمان‌های کوچک در حال اجرا می‌باشد. برای مثال، خدمات مشورتی حقوق اساسی توسط کلینیک‌های صحتی یا گروه‌های مدافع حقوق زن، کلینیک‌های سیار مشورت‌های حقوقی لازم برای زنان و وجود دستیاران حقوقی در اجتماع‌ها برای عرضه خدمات متنوع‌تر حقوقی، از آن رویکردها به شمار می‌روند. با در نظر داشت موانع متغیر فراروری زنان در مراجعه به مراجع عدلی و قضایی، هر چه بیشتر این خدمات در اختیار زنان قرار گیرد (به جای این که ایشان در جستجوی خدمات برآیند)، به همان پیمان دسترسی‌شان به عدالت نیز بهبود خواهد یافت.

همچنین، ابزارهای اساسی دسترسی به حقوق‌شان بایستی در اختیارشان قرار گیرد. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که نبود مستندسازی اولیه و پیاده‌کردن آن روی کاغذ، یکی از موانع عمده فراروری زنان است. زنان بایستی به سادگی بتوانند به تذکره، نکاح‌خط و دیگر اسناد مثبت شهروندی، وضعیت شخصی و حقوق اقتصادی‌شان دسترسی داشته باشند. چنین اسنادسازی‌ای، مخصوصاً در تعیین ارث، حقوق ازدواج، حضانت و نبود حمایت طفل توسط پدران در موقع طلاق یا تفریق، دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است.^{۱۴۶}

جان سخن این که، زنان از برخی خدمات موجود که در مورد گزینه‌های پیش روی‌شان در دسترسی به عدالت و غلبه بر موانع عملی، سببی و سنتی، مشوره ارائه می‌کند، آگاهی داشته، از آن استفاده می‌کنند. در بسیاری از اجتماع‌هایی که ساحه انجام این تحقیق بوده است، ریاست امور زنان و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان از جمله اولین نهادهای مرجع برای زنان در تعامل با - یا حداقل در دریافت معلومات جهت تعامل با - مراجع عدلی و قضایی هستند. دولت افغانستان باید استراتژی‌ای را برای تقویت این نهادها و توسعه قابلیت‌های‌شان به مثابه مجرای حقیقی ورود زنان به سیستم رسمی عدلی، طرح نماید. چنان استراتژی‌ای می‌تواند شامل برنامه‌های آموزشی برای نمایندگان ولسوالی و ولایتی در مورد مهارت‌های عملی، مانند دریافت مشوره، مدیریت ارجاع قضیه به سیستم‌های رسمی، ارائه خدمات میانجیگری و پیگیری قضایا، باشد. مؤسسات تمویل‌کننده و سازمان‌های غیر دولتی باید بین ادارات دولتی و غیر دولتی، فضای مساعد همکاری و ارتباطات را از طریق برنامه‌ریزی‌ای که شامل همکاری (و در صورت لزوم، ارجاع‌دهی) با ریاست امور زنان و ریاست ولایتی کمیسیون مستقل حقوق بشر باشد، ایجاد کنند.

به هر حال، هر چند تقویت ریاست ولایتی کمیسیون مستقل حقوق بشر و ریاست امور زنان در عرضه خدمات عدلی، گامی مثبت است، اما نباید تنها این دو نهاد به عنوان عرضه‌کنندگان خدمات مربوط به زنان تلقی شوند و از سوی دیگر، نباید خدمات نهادهای دولتی و غیر دولتی دیگر (مانند سرپناه) آن گونه که اخیراً در برخی از مباحث مربوط به پالیسی پیشنهاد شده است، تحت کنترل این دو نهاد باشد.^{۱۴۷} زنان بایستی در مراجعه به مؤسسات غیر دولتی و نیز نهادهای دولتی، در صورت نیاز به سرپناه، مشوره و دریافت رهنمودهای حقوقی، انعطاف‌پذیری لازم را داشته باشند.

همچنین، دولت افغانستان مسؤولیت دارد تا با اجتماع‌ها در راستای کسب اطمینان از وجود منابع و مصونیت زنان کار کند. شبکه‌های مصونیت اجتماعی برای گروه‌های آسیب‌پذیر - که اغلب زنان افغانستان شامل آن می‌شوند - باید به اندازه کافی گسترده و قوی باشد که بتواند تمام افرادی را که به آن نیاز دارند، در بر گیرد. دولت، با حمایت جامعه بین‌المللی باید اطمینان حاصل کند که تمام تلاش‌ها برای دسترسی زنان به خدمات مالی و حمایتی در حل مشکلات حقوقی‌شان از طریق سیستم عدلی رسمی، بدون ترس از طرد یا قرارگرفتن در منجلاب فقر، در صورت مطالبه حقوق‌شان، فراهم است.

سفارشات

لازم است تا دولت افغانستان و جامعه بین‌المللی اقدامات لازم را برای تأمین دسترسی زنان به عدالت اتخاذ کنند. این تلاش‌ها برای کسب اطمینان از دسترسی درازمدت و مؤثر زنان به خدمات عدلی، ضروری به شمار می‌رود.

دولت افغانستان

- رهنمودهای رویه‌ای را برای وزارت‌های مربوط (که برخی از این رهنمودها در برخی از وزارت‌ها وجود دارد) در مورد دخیل‌ساختن نهادهای غیر دولتی و انجمن‌های محلی، با تأکید بیشتر روی حساسیت‌های مربوط به جندر و حمایت از افراد آسیب‌پذیر، گسترش دهد.
- مکانیزم‌های نظارت و تطبیق را برای ارائه‌کنندگان عدالت رسمی بهبود بخشد تا از تطبیق عملی قوانین کشوری‌ای که حقوق زنان را تأمین می‌کند و از تطبیق جزا بر ناقضین آن، اطمینان حاصل شود. این امر مستلزم بازنگری قضایی و بررسی بیشتر تضامیم محاکم ابتدایی یا اتهام‌های خائنی است که زنان را به خاطر قربانی‌بودن در موارد خاصی از جرایم، مانند تجاوز جنسی، فرار از منزل یا اقدام به زنا، مسؤول می‌داند.
- تلاش‌های بیشتری برای حصول اطمینان از دسترسی ساده زنان به دریافت تذکره، نکاح‌خط و دیگر اسناد شهروندی، وضعیت شخصی و حقوق اقتصادی، انجام شود. احتمالاً برنامه‌های شناسایی و ثبتی از این دست، بتواند مدلی برای استراتژی‌های ثبت نام رأی‌دهندگان باشد که حداقل دارای برخی موفقیت‌ها در ثبت‌نام بخش وسیعی از مردم در مناطق دورافتاده کشور و ارائه خدمات مستندسازی برای‌شان بوده است. تلاش‌های موجود برای ارائه تذکره‌های الکترونیکی، باید مبتنی بر رویکرد در نظر داشت حساسیت‌های جنسیتی بوده و نهایت سعی شود که نفوس زنانی را که از آزادی حضور در مراکز ثبت برخوردار نیستند، در بر گیرد.
- حمایت خود را از تقویت وزارت امور زنان و ریاست‌های امور زنان گسترش دهد تا بتواند به زنان آسیب‌پذیر و در معرض خطر یا قربانیان خشونت، خدمات مشورتی، حمایت از قربانیان یا پیگیری قضایی و یا به طور ساده خدمات گسترده ارجاع‌دهی، انجام دهند. آموزش‌های هدفمند و حمایت‌های مالی از وزارت و ریاست‌های امور زنان، اقدامات عملی عرضه خدمات را که در بسیاری از ولایت‌ها وجود دارند، مورد پشتیبانی قرار خواهد داد و ارتقای توسعه ظرفیت را مانند مستندسازی و پیگیری قضایی، مشوره‌دهی، خدمات توسعه‌وی و آگاهی‌دهی حقوقی اساسی، ارائه خواهد کرد.
- هر نوع خدمتی از این دست، نباید منجر به جایگزینی یا خلط مسؤولیت‌های خدمات مصونیت دولتی یا پرسونل قضایی شود و نه هم به عنوان جایگزینی دوام‌دار برای خدمات مؤسسات غیر دولتی دیده شود. به هیچ وجه،

نبایست این نوع حمایت، مانع کار پُرارزش مؤسسات غیر دولتی در فراهم‌سازی شبکه‌های امنیتی در حالات اضطراری و تهیهٔ سرپناه شود.

- مکانیزم‌های حمایتی قوی‌تری برای زنان در پست‌های خدمات عامه طرح کند و زنان را تشویق کند تا در سکتور امنیت، محاکم و مهارت‌های دفاع جنایی، حضور پُررنگ داشته باشند.

تمویل‌کنندگان و تطبیق‌کنندگان برنامه‌ها

- وعده دهید که خدمات مربوط به زنان را در درازمدت، به شمول تمویل مراکز خانه‌های امن، خدمات روانی، کمیسیون مستقل حقوق بشر، کمیسیون جلوگیری از خشونت علیه زنان، صندوق حمایت حقوقی از زنان، مورد حمایت قرار دهید. با درنظرداشت تغییرات آهسته در این بخش، حمایت دوامدار در این عرصه‌ها برای چند سالی جهت حفظ و گسترش دست‌آوردهای فعلی، ضروری به نظر می‌رسد. به خصوص اگر نتایج پس از انتقال، باعث تشدید فشارها بر حقوق زنان شود.
- برنامه‌هایی را طرح کنید که شامل دسترسی اجتماعی و همکاری (خدمات ارجاع‌دهی) با ریاست‌های ولایتی امور زنان و کمیسیون مستقل حقوق بشر شود.
- برنامه‌هایی را برای تشویق اشتراک و حضور بیشتر زنان در نهادهای محلی از طریق مکانیزم‌های محلی طرح کنید. این امر می‌تواند شامل آموزش زنان یا مردان با احترامی شود که منجیت اعضای با اعتبار اجتماع‌های محلی به عنوان دست‌یاران حقوقی کار کرده و به زنان کمک کنند تا از منافع‌شان در انجمن‌های محلی، نمایندگی کنند.
- قبل از طرح هر نوع برنامه‌ای برای اقدام، وضعیت حاکم بر اجتماع مورد هدف را ارزیابی کنید و فقط متمرکز بر جنبه‌های عرضهٔ خدمات عدلی نباشید؛ بلکه به موانع مبتنی بر جنسیت و موانع اجتماعی در دسترسی به عدالت نیز توجه کنید.
- به طور مشخص تعریف کنید که آیا شرایط و مقاصد برنامه‌تان، اساساً موانع مبتنی بر جنسیت و موانع فردی را مورد هدف قرار می‌دهد یا موانع اجتماعی‌ای را که مبتنی بر جنسیت نیست که باز هم توانایی زنان را در دسترسی به عدالت در میان اجتماع‌های مورد هدف، زیر تأثیر قرار می‌دهد.
- فرایند روتین مباحثه را همراه با رهبران و افراد اجتماع‌های مشخص در مورد حمایت از حقوق زنان و منازعاتی که در شناسایی مواردی که نیاز به پادرمیانی دارد، ایجاد کنید.
- حمایت‌های درازمدت خود برای کمپین‌های تعلیم و تربیه برای زنان و مردان، پیرامون حقوق زنان ادامه دهید. نتایج آن تدریجی به دست خواهد آمد و مشکل است که در مراحل یک پروژه به آن دست یافت! مراجع تمویل‌کننده باید در این زمینه صبور باشند و شاخص‌های پروژه‌وی خود را بر اساس نتایج درازمدت جهت دستیابی به تغییرات هنجاری و نگرشی مرتبط با تغییر آگاهی و دانش، تنظیم کنند.
- در اجتماع‌های نسبتاً بسته، بر تغییرات آهستهٔ هنجاری در سطح اجتماع و افزایش دسترسی کلی و اعتماد آن به مکانیزم‌های بیرونی، تأکید کنید.
- زنان تأثیرگذار در اجتماع‌های محلی را شناسایی و فرصت‌های لازم را برای حمایت‌شان فراهم کنید؛ به خصوص زنانی که دارای آزادی نسبی در گشت و گذار، ظرفیت مذاکره با دست‌اندرکاران اجتماعی بوده و می‌توانند به عنوان مدافعان و دادخواهان محلی از زنان دیگر نمایندگی کنند. در جست‌وجوی ایجاد و تقویت راه‌حل‌هایی محلی برای حل مشکلات موجود در مورد مشارکت، نمایندگی و دسترسی زنان به عدالت، باشید.
- فرصت‌ها و شبکه‌های مصونیت اجتماعی و اقتصادی زنان به صورت دوامدار مورد حمایت قرار داده، گسترش‌شان دهید. چنین برنامه‌هایی به محو مانع سببی کلیدی‌ای که بر تصمیم‌گیری زنان در پیگیری یا صرف‌نظر از حقوق‌شان تأثیرگذار است، کمک‌کننده می‌باشد.

- از برنامه‌ریزی‌های عمومی‌ای نظیر برنامه‌های رسانه‌ای و برنامه‌های شبکه‌سازی زنان برای زنان که راه‌های مؤثری را برای انتخاب آگاهانه در مورد دسترسی به مکانیزم‌های عدلی فراهم می‌کند یا الگوهای از افغانانی که موفقانه حقوق‌شان را تعقیب و به دست آوردند یا شامل پشتیبانی حقوقی شدند، حمایت کنید.
- فکر نکنید که نظریهٔ لکهٔ جوهر در عمل کارکرد دارد. تنها راه حصول اطمینان از پذیرش یک برنامه توسط ولسوالی یا اجتماع، تطبیق آن برنامه در آن ولسوالی یا اجتماع است. بدین مفهوم که بایستی از انتخاب‌های سختی جهت تعیین منطقهٔ تطبیق برنامه، عبور کرد که واقعی‌ترین راه برای تخمین تأثیر برنامه و آمادگی در اطلاع‌رسانی مناسب است تا این که فرض شود که محدودهٔ جغرافیایی مساوی با پوشش است.

یادداشت‌ها

۱. اصطلاح حقوق زن، طوری که در این گزارش از آن استفاده صورت گرفته، به آن عده از معیارهایی اطلاق می‌گردد که تحت قانون حقوق بشر بین‌الملل و قانون افغانستان تنظیم گردیده است.
۲. برای مرور کامل کوشش‌ها در این زمینه تقنین حقوق زن در قوانین افغانستان، به گزارشی از طرف حکومت افغانستان در مورد کنوانسیون "محو انواع تبعیض علیه زنان" ۲۱ دسمبر ۲۰۱۱، بنگرید.
www.bayefsky.com/reports/afghanistan_cedaw_c_afg_1_2_2011.pdf
۳. وزارت امور زنان جمهوری اسلامی افغانستان، "پلان عمل ملی برای زنان: ۲۰۰۸ - ۲۰۱۸" (MOWA, 2008)
<http://mowa.gov.af/en/page/6686>
۴. به گزارش یوناما "هنوز راهی طولانی برای پیمودن در پیش رو است"
۵. صندوق وجهی زنان ملل متحد (UNIFEM) "Fact Sheet 2010"
<http://gender.care2share.wikispaces.net/file/view/AFGHANISTAN%20CASE%20STUDY.pdf>
همچنان به گزارش دفتر احصائیه مرکزی افغانستان "مأمورین دولتی وزارتخانه‌ها و ریاست‌ها"
<http://cso.gov.af/Content/files/03%20Government%20Employees.pdf>
۶. "زنان افغان از عقب‌گرد رنج می‌برند، چون در پارلمان سهمیهٔ وکیلان زن کاهش یافته است" (NBC, July 18, 2013)
http://worldnews.nbcnews.com/_news/2013/07/18/19534549-afghan-women-suffer-setback-as-parliament-lowers-quota-for-female-lawmakers
۷. لطیفه حمدی، مسوول بخش جندر مینستریزیمگ برنامهٔ همبستگی ملی وزارت احیا و انکشاف دهات افغانستان، ایمیل به نویسندگان، ۱۳ نومبر سال ۲۰۱۳.
۸. وبسایت وزارت معارف، خلاصهٔ گزارش در مورد تعداد شاگردان سال ۱۳۹۳ (۲۰۱۱ - ۲۰۱۲) که از جمله ۷۶۸۱،۹۲۷ شاگرد، ۲،۹۳۰،۴۷۱ آن دختران می‌باشند. در وبسایت وزارت معارف افغانستان به بخش "تعداد مجموعی شاگردان و مکاتب" مراجعه نمایید، گزارش‌ها: تعداد مجموعی شاگردان و مکاتب در لینک ذیل قابل دریافت می‌باشد:
<http://moe.gov.af/Content/files/EMIS-Total%20Student%20and%20schools%201390.xls>
گزارش اشلی جکسن، در "خطرات زیاد تحصیل دختران در افغانستان" (OXFAM, February 2011) را ببینید: گزارش کاربری و سلطان فیضی. "آیا مکاتب افغانستان طوری که دیده می‌شوند، هستند؟" (NPR, October, 24, 2013)
www.npr.org/blogs/parallels/2013/10/24/240482395/are-afghanistans-schools-doing-as-well-as-touted
۹. وزارت صحت عامه جمهوری اسلامی افغانستان، "سروی مرگ و میر مادران در افغانستان." با وجود کاهش‌ها، افغانستان هنوز هم بلندترین میزان مرگ و میر مادران در جهان را دارد.
۱۰. خانم ۲۵ سالهٔ پشتون، بحث گروهی متمرکز، قریهٔ تابی ولسوالی آقچه، ولایت جوزجان، ۲۴ جون سال ۲۰۱۲.
۱۱. مادر ۶۰ ساله، ملک قریه، بحث گروهی متمرکز، قریهٔ تابی ولسوالی آقچه، ولایت جوزجان، ۲۴ جون سال ۲۰۱۲.
۱۲. دختر ۱۷ سالهٔ هزاره، مصاحبه، قریهٔ فیض آباد ولسوالی شهرستان، ولایت دایکندی، ۱۸ سپتامبر سال ۲۰۱۲.
۱۳. اووین بوکوت، "افغانستان بدترین مکان زندگی برای زنان، اما هندوستان شامل پنج بهترین می‌باشد" روزنامهٔ گاردین، ۱۴ جون سال ۲۰۱۱
www.theguardian.com/world/2011/jun/15/worst-place-women-afghanistan-india
۱۴. UNICEF، سروی گروهی چند شاخصهٔ افغانستان ۲۰۱۰/۱۱، ادارهٔ احصائیهٔ مرکزی افغانستان،
<http://cso.gov.af/Content/files/AMICS.pdf> (UNICEF, January 2013)
برعکس میزان تقریبی زنان چندین سال قبل ۱۲ فیصد بود. به گزارش ذیل مراجعه نمایید <http://www.parl.gc.ca/content/lop/researchpublications/prb0734-e.pdf>
۱۵. از جملهٔ شش کشوری است که در آخر فهرست قرار دارند: سوریه، الجزایر، اردن، فلسطین و عراق. حضور زنانی که در همسایگی با کشور ایران قرار دارند، در محلات کاری، ۱۶،۴ فیصد بالاتر است. به گزارش UNDP، سال ۲۰۱۳ مراجعه کنید:
<http://hdr.undp.org/en/2013-report> The Rise of the South: پیشرفت انسان در جهان متغیر.
۱۶. به گزارش UNDP *The Rise of the South* ۱۵۶ مراجعه کنید.

۱۷. در عین اعلامیه، شورای علما همچنان در مورد حقوق مالکیت، میراث، حقوق ازدواج و نفقه، حق انتخاب همسر زن، ممنوعیت بدل و دیگر سوء استفاده‌ها از حقوق زنان احکام صادر نمود. بعضی موارد در اعلامیه از نظر جامعه مذهبی مثبت بود که جامعه حقوقی از سال ۲۰۰۱ در جستجوی آن بود. اما عدم موفقیت در تشخیص تساوی میراث هر دو جنس، تحلیل اجزای تصاعدی بیشتر می‌خواهد. ترجمه انگلیسی اعلامیه شورای علما را در مورد زنان در بخش "د" ببینید، ۰۲ مارچ ۲۰۱۲.
[http://afghanistananalysis.wordpress.com/2012/03/04/english-translation-of-ulema-councils-decl-](http://afghanistananalysis.wordpress.com/2012/03/04/english-translation-of-ulema-councils-declaration-about-women/)
ration-about-women/. کاپی اصلی دری آن از طریق لینک ذیل قابل دریافت می‌باشد:
<http://president.gov.af/fa/news/748902> مارچ ۲۰۱۲. همچنان از لینک ذیل استفاده کرده می‌توانید:
<http://unama.unmissions.org/Default.aspx?ctl=Details&tabid=12254&mid=15756&ItemID=33591>
۱۸. قانون مدنی افغانستان، ماده‌های ۷۰ - ۷۱،
[/www.asianlii.org/af/legis/laws/clotroacogn353p1977010513551015a650](http://www.asianlii.org/af/legis/laws/clotroacogn353p1977010513551015a650)
۱۹. UNAMA و OHCHR، "راه طولانی برای پیمودن: تطبیق قانون محو خشونت علیه زنان افغانستان" (UNAMA, Kabul, Afghanistan, November 2011)
www.ohchr.org/Documents/Countries/AF/UNAMA_Nov2011.pdf
۲۰. میزان نامتناسب تمام اتهامات و پیگردهای قانونی موفق، تنها در دو منطقه شهری انجام یافته است: ولایت کابل، از طریق بخش خاص تعقیب قانونی خشونت علیه زنان لوی خرنوال و در هرات. در این دو ولایت مجموعاً ۶۵ فیصد تمام قضایای خشونت علیه زنان در سال ۲۰۱۲ بر شمرده شده است. به گزارش یوناما "هنوز راه طولانی برای پیمودن است" مراجعه نمایید.
۲۱. به گونه مثال، به گزارش ویژه شماره ۳۴۷ Anastasiya Hozyainova "شریعت و حقوق زنان در افغانستان" (واشنگتن دی سی: انستیتیوت صلح ایالات متحده آمریکا، می ۲۰۱۴) مراجعه نمایید.
۲۲. در مورد شواهد تجربی این گونه تمایلات تا هنوز تحقیق صورت نگرفته و نه هم به طور عمومی قابل دسترسی می‌باشد.
۲۳. گروه‌های متمرکز مختلط تنها در دایکندی به اساس درخواست رهبران قریه راهاندازی شده بود.
۲۴. ماده ۱۳۹ قانون مدنی افغانستان، دولت جمهوری اسلامی افغانستان، ۱۹۷۶. قانون مدنی تصریح نموده که شوهر تا زمانی که عاقل (نه این که ذهناً معشوش) و بالغ باشد، برای طلاق باید انگیزه داشته باشد. ماده ۱۳۷ قانون مدنی.
www.law.yale.edu/rcw/rcw/jurisdictions/assc/afghanistan/Afghan_Civil_Code_1976.pdf
۲۵. ماده ۱۳۱ قانون مدنی، تفریق یا جدایی از طرف زوجه به اساس دلایل موجه، قسمی که در ماده ۱۷۶ تصریح یافته است (زوجه وقتی می‌تواند مطالبه تفریق نماید که زوج مبتلا به مرضی باشد که عاده صحت وی غیرممکن یا مدت طولانی برای معالجه او لازم باشد، به نحوی که معاشرت با زوج بدون ضرر کلی متعذر باشد) واقع شده می‌تواند، ماده ۱۸۳ (زمانی که معاشرت با زوج بدون ضرر کلی متعذر باشد)، ماده ۱۹۱ (هر گاه زوج از ادای نفقه امتناع ورزد) و ماده ۱۹۴ (هر گاه زوج مدت سه سال یا زیاده از آن، بدون عذر معقول غایب گردد). دلایل مختلف طلاق وجود دارد، اما تحت ماده ۱۳۱ قانون مدنی، تنها برای مرد که دلایل مشخصی را بر نمی‌شمارد، گزارش افغانستان برای CEDAW، پاراگراف ۳۵۹ را بنگرید.
۲۶. به مورد قبلی، پاراگراف ۳۷۲ رجوع کنید.
۲۷. فوزیه فخری، "مگر این که مرگ ما را جدا ساخت" افغانستان امروز، هرات، ۱ اکتوبر سال ۲۰۱۰.
www.afghanistan-today.org/article/?id=83
۲۸. خانم ۲۴ ساله مطلق هزاره، مصاحبه ولسوالی نیلی ولایت دایکندی، سپتامبر سال ۲۰۱۲.
۲۹. خانم ۳۲ ساله تاجیک، بحث گروهی متمرکز، قریه حاجی یحیی ولسوالی انجیل ولایت هرات، ۱۹ دسامبر سال ۲۰۱۲.
۳۰. در افغانستان ارقام قابل اعتبار در مورد طلاق‌ها وجود ندارد، درخواست طلاق از طرف زن‌ها در مقابل مردها بسیار کم است. قسمی که در گزارش حکومت افغانستان به کمیته CEDAW آمده: "ارقام موثق ازدواج‌ها را در کشور نداریم، اما به اساس ارقامی که از طرف ستره محکمه افغانستان ارائه گردیده، از سال ۲۰۰۹ الی ۲۰۰۹ (۱۳۸۵ - ۱۳۸۸) ۱۰۴۹ مورد طلاق ثبت گردیده است. گزارش افغانستان برای CEDAW، پاراگراف ۳۵۹ را بنگرید.
۳۱. خانم ۴۵ ساله تاجیک، مصاحبه، کلنیک صحنی انجیل، ولسوالی انجیل ولایت هرات، دسامبر ۲۰۱۲.
۳۲. خانم ۳۵ ساله هزاره، بحث گروهی متمرکز، قریه حاجی عباس ولایت هرات، ۱۷ دسامبر سال ۲۰۱۲.
۳۳. خانم ۱۶ ازبک، مصاحبه، شهر سرپل، ولایت سرپل، اگست سال ۲۰۱۲.
۳۴. در دوره طالبان، قانون مدنی معطل گردیده بود. تعبیر فقه حنفی و فرامین اجرایی حاکم وقت کشور، ملا عمر به عوض قانون مدنی کشور، صورت می‌گرفت. ملا عمر در سپتامبر سال ۱۹۹۸ فرمانی صادر نمود که شامل چهار ماده در مورد فرار از منزل بود که قرار ذیل می‌باشند (ترجمه USIP): "ماده اول: در یک قضیه قتل، مردم مسلمان افغانستان زن را منحیت دیت یا خون‌بها تحت هیچ عنوانی به فامیل مقتول داده نمی‌تواند. ماده دوم: (۱) مردم مسلمان افغانستان یک بیوه را از طریق زور یا یکی از اعضای خانواده شوهرش به ازدواج وادار کرده نمی‌توانند؛ (۲) یک زن بیوه به صلاح دید خود به اساس شریعت اسلامی ازدواج کرده می‌تواند. ماده سوم: تمام اعضای امارت و قضات مکلف‌اند تا متخلفین مقررات این فرمان را به شدت مجازات نمایند." مراجعه کنید به جریده رسمی شماره ۷۸۸، فرمان شماره ۱۰۴ ۹ سپتامبر سال ۱۹۹۸. کاپی آن همراه نویسنده است.
۳۵. اعلامیه مارچ سال ۲۰۱۲ شورای علما، حقوق زن را از نگاه اسلام به شمول حق انتخاب همسر، تفصیلاً وضاحت داده شده است. ترجمه انگلیسی اعلامیه شورای علما در مورد زن‌ها، ۲ مارچ سال ۲۰۱۲، بخش "د".
[http://afghanistananalysis.wordpress.com/2012/03/04/english-translation-of-ulema-councils-decl-](http://afghanistananalysis.wordpress.com/2012/03/04/english-translation-of-ulema-councils-declaration-about-women/)
ration-about-women/. کاپی دری آن،
<http://president.gov.af/fa/news/7489>

۳۶. دیا نیژوانی و لورین اواتس، "زندگی همراه با خشونت: گزارش ملی در مورد خشونت خانوادگی در افغانستان" (Kabul: Global Rights, March 2008)
۳۷. به مورد قبل رجوع کنید.
۳۸. وزارت صحت عامه افغانستان و دیگران، سروی مرگ و میر افغانستان، جدول ۳.۱۱، "عمر در زمان اولین ازدواج" (۲۰۱۰) ۵۲.
۳۹. "افغانستان: ازدواج جبری اطفال هنوز هم یک عرف است"، ایرن، کابل، ۲۳ فبروری سال ۲۰۰۷
www.irinnews.org/indepthmain.aspx?InDepthID=28&ReportID=69984
۴۰. به مورد قبل رجوع کنید، ۱۵.
۴۱. خانم ۱۶ ساله ازبک، مصاحبه، شهر سرپل ولایت سرپل، اگست سال ۲۰۱۲.
۴۲. پولیس زن ۲۲ ساله هزاره، بحث گروهی متمرکز، شهر نیلی ولایت دایکندی، ۱۳ سپتامبر سال ۲۰۱۲.
۴۳. مرد ۳۰ ساله پشتون رئیس محکمه، مصاحبه، ولسوالی آقچه ولایت جوزجان، ۶ دسامبر سال ۲۰۱۲.
۴۴. خانم ۳۷ ساله تاجیک، بحث گروهی متمرکز، قریه حاجی یحیی ولسوالی انجیل ولایت هرات، ۱۹ دسامبر سال ۲۰۱۲.
۴۵. خانم ۶۰ ساله هزاره که رهبریت شورای همبستگی ملی را به عهده دارد در بحث گروهی، قریه قف ولسوالی شهرستان ولایت دایکندی، ۱۹ سپتمبر ۲۰۱۲.
۴۶. دختر ازبک ۱۶ ساله، مصاحبه، شهر سرپل ولایت سرپل، اگست ۲۰۱۲.
۴۷. زن ۲۵ ساله تاجیک، مصاحبه، مرکز صحت کلینیک انجیل، ولسوالی انجیل ولایت هرات، دسمبر ۲۰۱۲
۴۸. نیجهون و اوتز، "زندگی با خشونت"
۴۹. به مورد قبل رجوع کنید، ۱.
۵۰. گزارش یوناما که وضعیت خشونت علیه زنان را ارزیابی می‌نمود، بیان داشت که نزدیک به ۵۰ درصد افزایش‌ها در خشونت علیه زنان که توسط کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان بین سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ گزارش داده شده است، نشانی از حساسیت بیشتر نسبت به خشونت علیه زنان به عنوان یک پدیده جرمی بوده است. نشریه یوناما را به نام "هنوز مسیر طولانی در پیش است" مطالعه کنید. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در شش ماه اول ۲۰۱۳، شش هزار مورد خشونت علیه زنان در محیط خانه را ثبت نمود. اعلامیه خبری یوناما، <http://unama.unmissions.org/LinkClick.aspx?fileticket=bTiCIHtLkbU%3d&tabid=12316&language=en-US>.
۵۱. ماده ۵ قانون مبارزه با خشونت علیه زنان ۲۲ عمل را به عنوان "خشونت علیه زنان" تعریف نموده است که شامل سوء استفاده فیزیکی، احساسی و اقتصادی می‌باشد. قانون محو خشونت علیه زنان (جمهوری اسلامی افغانستان، ۲۰۰۹) ماده ۵ بیان می‌نماید: ارتکاب اعمال ذیل به عنوان خشونت علیه زنان پنداشته خواهد شد: ۱. تجاوز جنسی ۲. اجبار برای فحشا ۳. ثبت هویت متضرر و پخش آن به صورتی که شخصیت وی را صدمه می‌رساند. ۴. حریق نمودن از طریق شعله‌ور ساختن و یا استفاده از دیگر مواد کیمیای خطرناک ۵. اجبار به خودسوزی یا خودکشی یا استفاده از مواد زهری یا دیگر مواد خطرناک ۶. باعث شدن زخم یا معلولیت ۷. لت و کوب ۸. خرید و یا فروش زنان به هدف و یا به نام عروسی ۹. بد (تبادلۀ زنان برای به میان آوردن صلح پس از ارتکاب قتل) ۱۰. ازدواج اجباری ۱۱. جلوگیری از حق انتخاب همسر و یا ازدواج ۱۲. ازدواج قبل از سن قانونی ۱۳. سوء استفاده، تمسخر، ایجاد واهمه ۱۴. آزار/ظلم: ۱۵. انزوای اجباری ۱۶. اجبار به استفاده از مواد مخدر ۱۷. قطع دسترسی به میراث، ۱۸. جلوگیری از تصاحب شخصی، ۱۹. جلوگیری از دسترسی به حق تحصیل، کار و دسترسی به خدمات صحتی ۲۰. کار اجباری ۲۱. ازدواج بیشتر از یک بار بدون درنظرداشت ماده ۸۶ قانون مدنی و ۲۲. انکار رابطه.
- جریده رسمی دولت افغانستان را مطالعه نمایید. وزارت عدلیه، جریده رسمی، "قانون محو خشونت علیه زنان" کابل، ۱ اگست ۲۰۰۹ ۶-۷.
www.laoa.af/laws/law_on_elimination_of_violence_against_women.pdf
۵۲. مرکز تحقیق حقوق اطفال و زنان "دسترسی زنان به عدالت: مشکلات و چالش‌ها" (۲۰۰۸) ۳۵
www.wclrf.org.af/wp-content/uploads/2013/09/Women-Access-To-Justice-Final.pdf
۵۳. به مورد قبل رجوع کنید.
۵۴. پولیس زن هزاره، بیست ساله، بحث گروهی، شهر نیلی ولایت دایکندی، ۱۳ سپتمبر ۲۰۱۲.
۵۵. مرد ازبک سی و پنج ساله، مصاحبه، ولسوالی آقچه ولایت جوزجان، ۱۳ جون ۲۰۱۲.
۵۶. زن تاجیک سی و دو ساله، مصاحبه، قریه حاجی یحیی ولسوالی انجیل ولایت هرات، دسمبر ۲۰۱۲.
۵۷. زن تاجیک چهل و پنج ساله، یادداشت شماره ۴۰ را ببینید.
۵۸. مرد سی و چهار ساله ازبک، یادداشت شماره ۶۶ را ببینید.
۵۹. افسر پولیس بیست ساله زن هزاره، بحث گروهی، شهر نیلی ولایت دایکندی، ۱۳ سپتمبر ۲۰۱۲.
۶۰. یوناما "مسیر طولانی در پیش است" ۲۲.
۶۱. گزارش یوناما در رابطه با تطبیق قانون محو خشونت علیه زنان بیان می‌دارد که بیانیه‌ای که توسط کمیسیون عالی ستره محکمه که شیوه محاکمه در برخورد با قضایای فرار از خانه را تشریح می‌نماید، به منظور پیشگیری از دوام این نوع برخوردها، ایجاد گردیده بود، ولی به شکلی برداشت و استفاده شده که به آن مشروعیت می‌بخشد. به مورد قبل رجوع کنید، ۲۲ - ۲۳.

۶۲. گزارش یک نهاد ناظر بر حقوق بشر در رابطه با جرایم اخلاقی بیان داشت که این جرایم هنوز هم "متعدد" هستند هر چند دساتیر عفو رئیس جمهور کرزی برای زنان و دختران که متهم به جرایم اخلاقی‌اند، رو به افزایش است. "مجبور بودم بگریزم" (سازمان دیدبان حقوق بشر ۲۰۱۲).
۶۳. به مورد قبل رجوع کنید، ۲ - ۳. تعداد زنان در بند در افغانستان ۷۶۹ (۲۰۲) در کابل و ۱۵۰ در هرات بیشترین زندانیان زن را جذب می‌کنند) در بین مجموع ۲۵۶۹۰. از مجموع هفتاد زندان در کشور، سی و چهار زندان برای زنان وجود دارد. به اداره مرکزی آمار مراجعه نمایید، دولت جمهوری اسلامی افغانستان، <http://cso.gov.af/Content/files/04%20Social%20Statistics.pdf>.
۶۴. دیدبان حقوق بشر، اعلامیه خبری: افغانستان: افزایش تعداد زنان در بند به خاطر جرایم اخلاقی، ۲۱ می ۲۰۱۳ www.hrw.org/news/2013/05/21/afghanistan-surge-women-jailed-moral-crimes.
۶۵. زن جوگی سی ساله، مصاحبه، شهر سرپل ولایت سرپل، جولای ۲۰۱۲.
۶۶. زنانی که مهر خود را دریافت نکرده بودند - هدیه‌ای که عروس از طریق عروسی مستحق آن می‌گردد و در قوانین اسلامی مجاز و غیر قابل منع است - یا فامیل عروسی که مهر دریافت نکرده بود از شرایط اقتصادی بدتری برخوردار بود، به آنان این اجازه را می‌دهد که ازدواج را بعداً در صورت نیاز ترک گویند، حمید خان، راهنمای قوانین اسلامی: شبکه جهانی گسترش قانون (جولای ۲۰۱۳) را ببینید. http://inprol.org/sites/default/files/publications/2013/islamic_law_guide-july_2013_final_0.pdf.
۶۷. زن تاجیک سی و هفت ساله، بحث گروهی، قریه حاجی یحیی ولسوالی انجیل ولایت هرات، ۱۹ دسامبر ۲۰۱۲.
۶۸. مرد هزاره شصت و پنج ساله، بحث گروهی، قریه کج‌گیر، شهرستان ولایت دایکندی، ۱۸ سپتامبر ۲۰۱۲.
۶۹. زن سی و چهار ساله تاجیک، مصاحبه، قریه پرچی ولسوالی پغمان ولایت کابل، اپریل ۲۰۱۲.
۷۰. جان اسپوزیتو، ویراستار، دایره المعارف آکسفورد از جهان اسلام، جلد ۲، ۵۶۵.
۷۱. "گزارش افغانستان به CEDAW" ۷۵.
۷۲. نهاد تحقیق درباره حقوق زنان و اطفال، "دسترسی زنان به میراث" (سپتامبر ۲۰۱۳) ۱۳ www.wclrf.org.af/wp-content/uploads/2013/09/Womens-access-to-inheritance-English-book.pdf.
۷۳. مرد پشتون سی و چهار ساله که ریاست محکمه را به عهده داشت، مصاحبه، ولسوالی آغچه ولایت جوزجان، ۶ دسامبر ۲۰۱۲.
۷۴. زن هزاره ۴۵ ساله در بحث گروهی، قریه قف ولسوالی شهرستان ولایت دایکندی، ۱۹ سپتامبر ۲۰۱۲.
۷۵. نیجهون و اوتز، "زندگی با خشونت"
۷۶. به جریده رسمی وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان مراجعه کنید، قانون محو خشونت علیه زنان، کابل، ۱ اگست ۲۰۰۹. www.laoa.af/laws/law_on_elimination_of_violence_against_women.pdf.
۷۷. یوناما، "مسیر طولانی در پیش است" ۲۱.
۷۸. ماده ۱۳۲ (۴) مشخص می‌سازد که "وظیفه زن است تا به علاقه شوهرش برای نزدیکی پاسخ مثبت گوید." این قانون تنها برای شهروندان شیعه صدق می‌کند و عموماً به آن به عنوان قانون خانواده شیعه، رجوع می‌شود. ترجمه انگلیسی غیر رسمی قانون احوال شخصی شیعه را ببینید (اپریل ۲۰۰۹). قابل دسترسی: <http://www.refworld.org/docid/4a24ed5b2.html> اگر چه بسیاری از فعالین حقوق زن گفتند این قانون تجاوز جنسی در قالب ازدواج را رسمیت می‌بخشد، دیگران گفتند این برداشت از متن حتمی نیست.
۷۹. یوناما، "سکوت خشونت است" (گزارش تحقیقی آماده‌شده توسط یوناما و OHCHR در کابل، ۲۰۰۹) ۲، قابل دسترسی در: <http://unama.unmissions.org/Portals/UNAMA/vaw-english.pdf>.
۸۰. مأمور واکسین سی و سه ساله، مصاحبه، ولسوالی آغچه ولایت جوزجان، ۶ جون ۲۰۱۲.
۸۱. وردک، داود صبا، حلیمه کاظم، گزارش انکشاف انسانی ۲۰۰۷: پل زدن بر سر رسوم و عصر مدرن (کابل: مرکز انکشاف پالیسی و انسانی و UNDP ۲۰۰۷) http://planipolis.iiep.unesco.org/upload/Afghanistan/Afghanistan_hdr2007.pdf.
۸۲. زن تاجیک سی و شش ساله، مصاحبه، قریه پراچی ولسوالی پغمان ولایت کابل، اپریل ۲۰۱۲. یک مادر ولسوالی پغمان مشوره‌ای که به دختر خود داده بود، این گونه تشریح نمود، "زنان عموماً از شورا کمک نمی‌جویند و تلاش می‌کنند مشکلات خود را در داخل خانه حل کنند و آن را با شورا شریک نسازند. مثلاً، همان‌طور که قبلاً گفتم، دخترم پنج طفل دارد، ولی بعضی اوقات با شوهرش مشکل دارد و نزد من می‌آید. من به او می‌گویم به منازعه پایان دهد حتی اگر گناه از شوهرش باشد. نمی‌خواهم زندگی‌اش را بدتر سازد."
۸۳. بیوه سی و هشت ساله پشتون، بحث گروهی، ولسوالی پغمان ولایت کابل، اپریل ۲۰۱۲.
۸۴. یک قربانی خشونت در خانه که در آخر اقدام به درخواست طلاق نموده بود، گفت، "همه گفتند باید صبور باشم، والدین من گفتند باید صبور باشم و بعد نتایج خوبی در زندگی‌ام خواهم دید. ولی من ندیدم" (زن هزاره بیست و یک ساله، مصاحبه، بخش حقوق ولایت هرات، دسامبر ۲۰۱۲). یک افسر پولیس زن اصل سر به زیری را تشریح می‌دهد: "زنان باید همه چیز را پنهان کنند، موضوعاتی همچون خشونت و منازعه و مشکلات بین خانواده" (افسر پولیس پشتون زن سی و هشت ساله، مصاحبه، قریه قلائی امیر ولسوالی پغمان ولایت کابل، اپریل ۲۰۱۲).
۸۵. معلم زن چهل و دو ساله پشتون، مصاحبه، قریه محمد خیل ولسوالی پغمان ولایت کابل، اپریل ۲۰۱۲.
۸۶. این اصطلاح در زبان هزاره عام است و از کلمه‌های ساختن و پنهان کردن به دست آمده است؛ به شکل نسبی به معنای کسی است که می‌تواند مشکلات را پنهان نماید (زن هزاره سی و هفت ساله، بحث گروهی، قریه قف ولسوالی شهرستان ولایت دایکندی، ۱۹ سپتامبر ۲۰۱۲).

۸۷. با حوصله (فرد با حوصله) کلمه دري است که برای بیان صبر، عذر و یا ابراز احترام توسط یک زن به دیگران استفاده می‌شود. این مسأله اساساً شامل اعتراف به گناه نیز می‌باشد، حتی اگر واقعیت نباشد، این اعتراف برای برقراری هنجار فامیلی صورت می‌گیرد.
۸۸. بیوه پشتون سی و هشت ساله، بحث گروهی، ولسوالی پغمان ولایت کابل، اپریل ۲۰۱۲.
۸۹. به مورد فوق بنگرید، زن تاجیک سی و دو ساله، یادداشت ۳۸ را ببینید.
۹۰. زن تاجیک سی و چهار ساله، یادداشت شماره ۸۲ را ببینید.
۹۱. زن پشتون سی و چهار ساله، بحث گروهی، شهر پغمان ولسوالی پغمان ولایت کابل، اپریل ۲۰۱۲.
۹۲. زن تاجیک سی و چهار ساله، یادداشت ۸۲ را ببینید.
۹۳. علی وردک، داود صبا، حلیمه کاظم، گزارش انکشاف انسانی ۲۰۰۷
۹۴. حتی در اجتماع‌هایی که برای زنان نسبتاً دسترسی بیشتر به سیستم‌های اجتماعی فراهم می‌شد، این دسترسی منوط به اجازه یک مرد در فامیل بود.
۹۵. زن پشتون بیست و پنج ساله، یادداشت ۲۷.
۹۶. تصمیم اکثراً بر اساس یک سیستم قضایی شفایی گرفته می‌شوند که به صورت کل به آن به عنوان پشتونوالی خطاب می‌شود که خود شیوه‌ها و اعمال مختلفی را بر اساس رسوم محل و منطقه شامل می‌شود. به گزارش نهاد بین‌المللی قانون مراجعه کنید، "قوانین مرسوم افغانستان" (کابل، ۲۰۰۴) <http://theilf.org/wp-content/uploads/2011/08/reports-ilfa-customary-laws.pdf>.
۹۷. وجه تمایز شوراهای نیمه‌دولتی از شوراهای سنتی در این است که افراد به خاطر سهم‌گیری در این شوراها، مستقیماً پول دریافت می‌کنند. برعلاوه، شوراهای نیمه‌دولتی حق دارند تا در چگونگی مصرف پول دولت و کمک‌های جامعه جهانی در محل خود تصمیم گیرند. این قدرت که از منابع خارجی سرچشمه می‌گیرد، به اعضای این شوراها کمک کرده تا در دیگر ساحات زندگی اجتماع، به شمول حل منازعه، دخالت کنند. مادر پشتون یک رهبر اجتماع را نیز ببینید، بحث گروهی متمرکز، قریه تابه، ولسوالی آغچه، ولایت جوزجان، ۲۴ جون ۲۰۱۳.
۹۸. اریکا گاستون، اکبر سروری و آرنی سترند، "دروس آموخته‌شده در باره حل منازعه در افغانستان (واشنگتن دی سی: مرکز صلح آمریکا، اپریل ۲۰۱۳) http://www.usip.org/sites/default/files/Traditional_Dispute_Resolution_April2013.pdf. همچنین رجوع کنید به سیت پی‌وی، "فرصت‌ها و چالش‌ها فراراه ارتباط سیستم‌های قضایی: داستانی مشخص از کندوز و تخار" (کابل: CPAU ۲۰۱۲) http://cpau.org.af/manimages/publications/CPAU_Justice_Linkages_Report2012.pdf.
۹۹. زن هزاره پنجاه ساله، بحث گروهی، قریه قف ولسوالی شهرستان ولایت دایکندی، ۱۹ سپتمبر ۲۰۱۲: زن تاجیک سی و دو ساله.
۱۰۰. زن هزاره بیست و پنج ساله، بحث گروهی، قریه فیض آباد ولسوالی شهرستان ولایت دایکندی، ۱۸ سپتمبر ۲۰۱۲.
۱۰۱. زن هزاره بیست و سه ساله، بحث گروهی، قریه فیض آباد ولسوالی شهرستان ولایت دایکندی، ۱۸ سپتمبر ۲۰۱۲.
۱۰۲. زن سی و شش ساله تاجیک که ریاست شورای همبستگی ملی را به عهده دارد، مصاحبه، قریه پارچی ولسوالی پغمان ولایت کابل، اپریل ۲۰۱۲.
۱۰۳. دختر پشتون پانزده ساله، مصاحبه، شهر سرپل ولایت سرپل، جولای ۲۰۱۲.
۱۰۴. زن پشتون چهل ساله، بحث گروهی، قریه تابه، ولسوالی آغچه ولایت جوزجان، ۲۴ جون ۲۰۱۲.
۱۰۵. USAID، نمایه کشوری دفتر USAID، "حقوق مالکیت و حکومت‌داری منابع، افغانستان" (۲۰۱۳) ۸. http://usaidlandtenure.net/sites/default/files/country-profiles/full-reports/USAID_Land_Tenure_Afghanistan_Profile.pdf. سال ۲۰۰۲ تا سطح پنجاه فیصد کاهش یافته است. (۲۸ جنوری ۲۰۱۳، کابل).
۱۰۶. میزان اشتراک در نیروی کار، "فیصدی زنان پانزده ساله و بیشتر از آن، بانک معلوماتی بانک جهانی، <http://data.worldbank.org/indicator/SL.TLF.CACT.FE.ZS>.
۱۰۷. زن تاجیک سی و چهار ساله، یادداشت شماره هشتاد و دو را ببینید.
۱۰۸. زن تاجیک چهل ساله، بحث گروهی، قریه سرآسیاب مختار ولسوالی انجیل ولایت هرات، ۲۳ دسمبر ۲۰۱۲.
۱۰۹. مکاتبه از طریق ایمیل با ریچل رید، فعال حقوق زن، ۳ می ۲۰۱۴.
۱۱۰. سیلویانا سینها، "شیوه‌های مرسوم حل منازعه و زنان افغانستان"، گزارش شماره ۱۱۷ کارهای صلح، (واشنگتن دی سی، انستیتوت صلح ایالات متحده، دسمبر ۲۰۱۱)، www.usip.org/sites/default/files/resources/PB117.pdf.
۱۱۱. زن هزاره بیست و چهار ساله، بحث گروهی، قریه حاجی عباس، شهر هرات ولایت هرات، ۱۷ دسمبر ۲۰۱۲.
۱۱۲. مرد تاجیک شصت و پنج ساله، عضو شورا، مصاحبه، قریه سرآسیاب مختار ولسوالی انجیل ولایت هرات، ۲۳ دسمبر ۲۰۱۲.
۱۱۳. برای مثال، اجتماع قریه پش کیه را ببینید که توسط یک زن هزاره شصت تا شصت و پنج سال در ولایت سرپل رهبری می‌شود. همچنان، هما رحیمی، یک زن سی و هشت ساله هزاره، رئیس ریاست زنان ولایت دایکندی، ادعا می‌نماید که ۱۵۵ شورای زنان در ولایت دایکندی ثبت نموده است.
۱۱۴. زن تاجیک سی و هفت ساله که معلم و رئیس شورای محمد است، مصاحبه، قریه حاجی یحیی ولسوالی انجیل ولایت هرات، ۱۸ دسمبر ۲۰۱۲.

۱۱۵. زن تاجیک سی و دو ساله، بحث گروهی، قریه حاجی یحیی ولسوالی انجیل، قریه هرات، ۱۹ دسمبر ۲۰۱۲.
۱۱۶. مطلقه سی و سه ساله هزاره، مصاحبه، ولسوالی شهرستان ولایت هرات. دسمبر ۲۰۱۲.
۱۱۷. "افغانستان: افزایش تعداد زنان در بند به دلیل جرایم اخلاقی" (گزارش دیدبان حقوق بشر، ۲۱ می ۲۰۱۳).
www.hrw.org/news/2013/05/21/afghanistan-surge-women-jailed-moral-crimes
۱۱۸. زن ازبک پنجاه و پنج ساله، مصاحبه، ولسوالی آغچه ولایت جوزجان، جون ۲۰۱۲.
۱۱۹. مرد هژده ساله، یادداشت ۱۷۲ را ببینید.
۱۲۰. زن پشتون سی و هشت ساله، یادداشت ۱۰۴ را ببینید.
۱۲۱. مرد سی و پنج ساله، مصاحبه، قریه محمد خلیل ولسوالی پغمان ولایت کابل، ۱۴ مارچ ۲۰۱۲.
۱۲۲. زن تاجیک سی و چهار ساله، یادداشت ۸۲ را ببینید.
۱۲۳. الیسا روبین، "پولیس‌های زن افغان می‌گویند آزار جنسی در حد بالایی قرار دارد،" نیو یورک تایمز، ۱۶ سپتمبر ۲۰۱۳.
www.nytimes.com/2013/09/17/world/asia/afghan-policewomen-report-high-levels-of-sexual-harassment.html?_r=0
۱۲۴. زن ازبک چهل و پنج ساله، مصاحبه، شهر هرات ولایت هرات، ۱۸ دسمبر ۲۰۱۲.
۱۲۵. دیدبان حقوق بشر، "افغانستان: افزایش تعداد زنان در بند به دلیل جرایم اخلاقی" (اعلامیه مطبوعاتی، ۲۱ می ۲۰۱۳)
http://www.hrw.org/news/2013/05/21/afghanistan-surge-women-jailed-moral-crimes دیدبان حقوق بشر، "مجبور بودم فرار کنم."
۱۲۶. زن چهل و دو ساله تاجیک که رئیس نهاد ندای زن افغانستان است، مصاحبه، شهر هرات ولایت هرات، ۲۷ جنوری ۲۰۱۳.
۱۲۷. زن تاجیک چهل و دو ساله، یادداشت شماره ۱۵۰ را ببینید.
۱۲۸. انا هوزیانوا، "شریعت و حقوق زنان."
۱۲۹. مرد هزاره سی و هشت ساله، بحث گروهی، کج گیر ولسوالی شهرستان ولایت دایکندی، ۱۷ سپتمبر ۲۰۱۲.
۱۳۰. بر اساس سروی انجام‌شده توسط نهاد بنیاد آسیا در سال ۲۰۱۳، برداشت بر این است که فساد پس از بی‌امنی، بزرگترین مشکل افغانستان است. مراجعه کنید به: <http://asiafoundation.org/resources/pdfs/2013AfghanSurvey.pdf> 5 – 6. همچنان، گزارش UNODC را ببینید، "فساد در افغانستان: گزارش‌های اخیر و چالش‌ها فراروی یکرنگی و صداقت در سکتور عامه" (در همکاری با اداره عالی نظارت و مبارزه با فساد اداری دولت جمهوری اسلامی افغانستان، اکتبر ۲۰۱۳) ۲۶
www.unodc.org/documents/data-and-analysis/statistics/corruption/Corruption_Afghanistan_2013.pdf
۱۳۱. الیسا روبین، "بر اساس گزارش UN عدالت برای زنان افغان که مورد سوء استفاده قرار گرفتند، هنوز در دسترس نیست" نیو یورک تایمز، ۹ دسمبر ۲۰۱۳،
www.nytimes.com/2013/12/09/world/asia/justice-for-abused-afghan-women-still-elusive-un-report-says.html?ref=alissajohannsenrubin
۱۳۲. دختر هزاره بیست و چهار ساله، مصاحبه، ولسوالی نیلی ولایت دایکندی، ۱۵ سپتمبر ۲۰۱۲.
۱۳۳. به قانون افغانستان مراجعه کنید، www.embassyofafghanistan.org/page/constitution
۱۳۴. دختر نوزده ساله تاجیک، بحث گروهی، قریه حاجی یحیی ولسوالی انجیل ولایت هرات، ۱۹ دسمبر ۲۰۱۲.
۱۳۵. افسر پولیس بیست ساله، یادداشت شماره ۷۰ را مطالعه نمایید.
۱۳۶. دختر هزاره بیست و پنج ساله، مصاحبه، ولسوالی نیلی ولایت دایکندی، ۱۴ سپتمبر ۲۰۱۲.
۱۳۷. رجوع کنید به کارولین سیج، نیکولاس منزیس و مایکل وولکاک، "جدی‌گرفتن حاکمیت در بازی: توسعه دوام‌دار عدالت، برنامه عدالت برای فقرای بانک جهانی" (از سری برگره‌های کاری عدالت و توسعه)
<http://a4id.org/sites/default/files/Taking%20the%20Rules%20of%20the%20Game%20Seriously%20-%20Mainstreaming%20Justice%20in%20Development.pdf>
۱۳۸. زن سی و چهار ساله تاجیک، یادداشت شماره ۸۲.
۱۳۹. زن سی ساله ازبک، مصاحبه، شهر سرپل ولایت سرپل، جولای ۲۰۱۲.
۱۴۰. اسنادسازی بر مبنای عرف، معمولاً برای ارجاع‌دهی اسناد عرفی یا مذهبی استفاده می‌شود که مانند قرارداد است، اما عموماً در رویه‌های قضایی محاکم افغانستان به رسمیت شناخته نمی‌شود.
۱۴۱. وب سایت اقتصاد بازرگانی را مشاهده کنید، جمعیت شهری در افغانستان، بررسی ارقام بانک جهانی سال ۲۰۱۲ که در آدرس پایین قابل دسترس هست: <http://www.tradingeconomics.com/afghanistan/urban-population-wb-data.html>
۱۴۲. مرد چهل و سه ساله، رئیس اداره حقوق، مصاحبه، ولسوالی آغچه ولایت جوزجان، ۱۲ جون ۲۰۱۲.
۱۴۳. شاگرد مذکر هجده ساله، بحث گروهی، قریه قلعه امیر ولسوالی پغمان ولایت کابل، ۱۳ مارچ ۲۰۱۲.
۱۴۴. هوزیونوا، "شریعت و حقوق زن" یادداشت شماره ۱۶.

۱۴۵. زن سی ساله هزاره، در بحث گروهی، قریه حاجی عباس، مرکز هرات ولایت هرات، ۱۷ دسمبر ۲۰۱۲.
۱۴۶. "خوب می‌شد اگر تمام زنان نکاح‌خط (سند ازدواج) می‌داشتند، ولی بسیاری از زنان هنوز حتی تذکره هم ندارند. خوب می‌شد اگر اول تمام زنان تذکره می‌داشتند، چطور می‌توانند ثابت کنند که از افغانستان هستند، وقتی تذکره یا نکاح‌خط ندارند. زنان و خانواده‌های‌شان باید این اسناد را برای زنان آماده سازند" (زن بیست و پنج ساله تاجیک، بحث گروهی، قریه حاجی یحیی ولسوالی انجیل ولایت هرات، ۱۹ دسمبر ۲۰۱۲).
۱۴۷. فرود بیژن، "آینده خانه‌های امن برای زنان مبهم است." رادیو اروپای آزاد/رادیو آزادی، ۲۳ جولای ۲۰۱۲ www.rferl.org/content/afghanistan-womens-shelters-uncertain-future/24653459.html همچنان ببینید:
- دیدبان حقوق بشر، "افغانستان: تصاحب خانه‌های امن توسط دولت، امنیت زنان را به خطر می‌اندازد" ۱۳ فیبروری ۲۰۱۱ www.hrw.org/news/2011/02/13/afghanistan-government-takeover-shelters-threatens-women-s-safety



ABOUT THE INSTITUTE

The United States Institute of Peace is an independent, nonpartisan institution established and funded by Congress. Its goals are to help prevent and resolve violent conflicts, promote postconflict peacebuilding, and increase conflict-management tools, capacity, and intellectual capital worldwide. The Institute does this by empowering others with knowledge, skills, and resources, as well as by its direct involvement in conflict zones around the globe.

Chairman of the Board: **Steven J. Hadley**

Vice Chairman: **George E. Moose**

Acting President: **Kristin Lord**

Chief Financial Officer: **Michael Graham**

BOARD OF DIRECTORS

Stephen J. Hadley, (Chair), Principal, RiceHadleyGates, LLC, Washington, D.C. • **George E. Moose** (Vice Chair), Adjunct Professor of Practice, The George Washington University, Washington, D.C. • **Judy Ansley**, Former Assistant to the President and Deputy National Security Advisor under George W. Bush, Washington, D.C. • **Eric Edelman**, Hertog Distinguished Practitioner in Residence, Johns Hopkins University School of Advanced International Studies, Washington, D.C. • **Joseph Eldridge**, University Chaplain and Senior Adjunct Professorial Lecturer, School of International Service, American University • **Kerry Kennedy**, President, Robert F. Kennedy Center for Justice and Human Rights, Washington, D.C. • **Ikram U. Khan**, President, Quality Care Consultants, LLC, Las Vegas, Nev. • **Stephen D. Krasner**, Graham H. Stuart Professor of International Relations, Stanford University, Palo Alto, Calif. • **John A. Lancaster**, Former Executive Director, International Council on Independent Living, Potsdam, N.Y. • **Jeremy A. Rabkin**, Professor of Law, George Mason University, Fairfax, Va. • **J. Robinson West**, Chairman, PFC Energy, Washington, D.C. • **Nancy Zirkin**, Executive Vice President, Leadership Conference on Civil and Human Rights, Washington, D.C.

MEMBERS EX OFFICIO

John Kerry, Secretary of State • **Chuck Hagel**, Secretary of Defense
• **Gregg F. Martin**, Major General, U.S. Army; President, National Defense University • **Kristin Lord**, Acting President, United States Institute of Peace (nonvoting)

Despite tremendous gains in women's rights since the fall of the Taliban in 2002, Afghan women still face enormous challenges to accessing justice. Drawn from more than six months of in-depth field research in five Afghan provinces in 2011 and 2012, this report documents the pervasive inequality and suffering of women across Afghanistan. No interviewees were able to describe a situation in which a woman was treated equally to a man or could fully exercise her rights to seek justice, and many of the cases documented stemmed from violations of women's most fundamental rights, including domestic abuse, rape or sexual assault, and punishment or imprisonment for running away from home. This report probes how and where women pursue justice, what barriers they face, and what the Afghan government and international donors and programmers might do to help ensure long-term, sustainable access for women to justice in Afghanistan.

Related Links

- *Engaging Afghan Religious Leaders for Women's Rights* by Palwasha L. Kakar (Peace Brief, June 2014)
- *Sharia and Women's Rights in Afghanistan* by Anastasiya Hozyainova (Special Report, May 2014)
- *Common Strategies for Women in Transition Countries* by Steven E. Steiner (Peace Brief, September 2013)
- *Peacebuilding Efforts of Women from Afghanistan and Iraq: Lessons in Transition* by Kathleen Kuehnast, Manal Omar, Steven E. Steiner, and Hodei Sultan (Special Report, November 2012)
- *Learning from Women's Success in the 2010 Afghan Elections* by Scott Worden and Nina Sudhakar (Special Report, June 2012)
- *Lessons from Women's Programs in Afghanistan and Iraq* by Kathleen Kuehnast, Manal Omar, Steven E. Steiner, and Hodei Sultan (Special Report, March 2012)
- *Women and War: Power and Protection in the 21st Century* edited by Kathleen Kuehnast, Chantal de Jonge Oudraat, and Helga Hernes (2011)
- *Gender, Conflict, and Peacebuilding* by Kimberly Theidon and Kelly Phenice with Elizabeth Murray (Peaceworks, September 2011)

